

استشهاد حسین رضی اللہ عنہ

ترجمہ ی کتاب: (من قتل الحسین؟)

تألیف:

عبد اللہ بن عبد العزیز

ترجمہ:

اسحاق دبیری (رحمہ اللہ)

چاپ اول ۱۳۸۸ / ۱۴۳۰ھ

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	استشهاد حسین <small>علیه السلام</small>
نویسنده:	عبدالله بن عبدالعزیز
ترجمه:	اسحاق دبیری (رحمه الله)
ناشر:	انتشارات حقیقت
تیراژ:	۷۵.۰۰۰
سال چاپ:	۱۳۸۸ هـ ش برابر با ربیع الأول ۱۴۳۰ هـ ق
نوبت چاپ:	اول
آدرس ایمیل:	aqeedehlibrary@gmail.com
سایت‌های مفید:	www.aqeedeh.com www.ahlesonnat.net www.isl.org.uk www.islamtape.com

فهرست

بخش اول: اهل بیت از دیدگاه اهل سنت	۱
موضع اهل سنت در خصوص شهادت امام حسین (ع)	۷
بخش دوم: از کوفه چه میدانی؟	۹
مبحث اول: کوفه مرکز شیعیان است	۹
مبحث دوم: کوفه سرزمین خیانت و پیمان شکنی است	۹
بخش سوم: رابطه‌ی شیعه با اهل بیت	۱۱
مبحث اول: خیانت‌های شیعیان به اهل بیت	۱۱
مبحث دوم: نامه‌های شیعیان به امام حسین می‌رسد	۲۲
مبحث سوم: امام حسین مسلم بن عقیل را به کوفه می‌فرستد	۲۵
مبحث چهارم: حرکت امام حسین (ع) به سوی کوفه	۲۸
مبحث پنجم: خیانت به مسلم بن عقیل	۳۳
مبحث ششم: فرود آمدن حسین (ع) به سرزمین کربلا	۳۶
مبحث هفتم: حسین (ع) را چه کسی به شهادت رساند؟	۳۹
مبحث هشتم: چه کسانی از اهل بیت با امام حسین به شهادت رسیده است؟	۴۷
بخش چهارم: شعائر حسینی	۵۰
مبحث اول: شعائر حسینی رسومی هستند که در زمان ائمه نبوده است	۵۰
مبحث دوم: نوحه خوانی و زدن به سر صورت و ... از مسائل نو پیدا است	۵۵
مبحث سوم: علمای بزرگ شیعه، نوحه خوانی، به سر و صورت و سینه زدن و ... را جایز می‌دانند	۶۰
مبحث چهارم: در زمان هتک حرمت تشیع، زنجیر زنی و قمه زنی و ... جایز نیست	۶۵

بخش پنجم: شعائر حسینی در کتابها و منابع شیعه حرام است.....	۶۸
مبحث اول: نوحه خوانی جایز نیست و حرام است.....	۶۸
مبحث دوم: به سر و صورت زدن جایز نیست.....	۷۴
مبحث سوم: پوشیدن لباسهای سیاه در عاشوراء.....	۷۹
مبحث چهارم: سخنی با مداحانی که نوحه خوانی و زدن به سر و صورت را مباح می‌دانند.....	۸۱
مبحث پنجم: زنان و حسینه ها.....	۸۴
مبحث ششم: سخن کدام یک دروغ است؛ محمد باقر صدر یا تیجانی؟.....	۸۸
مبحث هفتم: تیجانی دوباره ادعایش را تکرار می‌کند.....	۹۰
مبحث هشتم: شیعیان روزه‌ی روز عاشوراء را قبول ندارند و انکار می‌کنند.....	۹۱
بخش ششم: ثواب زیارت قبر امام حسین و مسئله‌ی ساختن بارگاه ها بر روی قبرها.....	۱۰۹
مبحث اول: ثواب زیارت امام حسین.....	۱۰۹
مبحث دوم: ساختن بارگاه و ساختمان بر قبر ها از دین نبوده و از امور نو پیدا و بدعت است.....	۱۱۲
سخن آخر: نتیجه‌ی بحث.....	۱۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخش اول: اهل بیت از دیدگاه اهل سنت

شکی نیست که اهل بیت رسول الله ﷺ در میان اهل سنت، مقام بلندی دارند و اهل سنت نسبت به آنان احترام بسیار قایلند و حقوق آنها را آنگونه که خداوند در شریعت قرار داده است رعایت می‌کنند، لذا آنان را دوست دارند و محبت و موالات شایسته‌ای نسبت به آنان دارند و به سفارش پیامبر در خصوص آنان عمل می‌نمایند همان وصیتی که در روز غدیر خم فرمود: «وَأَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»: (شما را درباره‌ی - رعایت حقوق - اهل بیتم سفارش می‌کنم)^(۱).

اهل سنت از همه مردم به این وصیت و دیگر وصایای پیامبر بیشتر پایبندند و عمل می‌کنند.

گفتنی است که اهل سنت از راه و روش شیعیان که در حق و محبت اهل بیت غلو و افراط می‌کنند و نیز از ناصبیهایی که اهل بیت را با ناسزا گویی و عداوت آزار می‌دهند، بیزار و مبرایند. و تمام اهل سنت بر وجوب محبت اهل بیت و تحریم آزار و بی‌ادبی، قولی یا فعلی نسبت به ایشان اتفاق نظر دارند و با افتخار می‌گوییم که، کتابهای اهل سنت مملو از مناقب و فضایل اهل بیت است.

به همین دلیل برخی از فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان و نوادگانش را به ترتیب ذکر می‌کنیم: کسانی که شیعیان ادعای عصمت آنان را دارند و گمان و خیال می‌کنند که اهل سنت آنها را دوست ندارند و با آنان دشمنی دارند.

اول: امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در روز جنگ خیبر فرمود:

(۱) - صحیح مسلم با شرح نووی، کتاب فضائل صحابه، باب فضائل علی ۱۸۸/۱۵ حدیث ۲۴۰۸

فردا این پرچم را به مردی می‌دهم که خداوند خیبر را بر دستانش فتح می‌کند و او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند، آن شب مردم درباره‌ی مردی که فردا پرچم اسلام را از دست رسول خدا تحویل خواهد گرفت، حرف می‌زدند^(۱).

گوید: صبح که شد، مردم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند، در حالی که هر یک از آنان امید وار بودند که رسول الله صلی الله علیه و آله پرچم را به او بدهد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟

گفتند: چشمانش درد می‌کند، فرمود: کسی را بفرستید که او را بیاورد. علی را آوردند، رسول الله صلی الله علیه و آله از آب دهان خویش به چشمهای او مالید و برایش دعا کرد، و علی علیه السلام شفا یافت، بگونه‌ای که گویا هیچ دردی نداشته است.

پس از این پرچم را به علی علیه السلام داد و علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا: آیا با آنان بجنگیم تا مثل ما شوند؟

فرمود: به صورت عادی برو تا به میدان آنان برسی، آنگاه آنان را به اسلام دعوت بده و از وجوب حقی که خداوند بر آنان دارد، با خبر کن، به خداوند سوگند اگر خداوند یک نفر را بوسیله‌ی تو هدایت کند، از شتران مو سرخ برای تو بهتر است^(۲).

در این حدیث فضیلتی بسیار بزرگ و یکی از مناقب آشکار امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وجود دارد؛ چون پیامبر گواهی داده است که خدا و رسولش! علی علیه السلام را دوست دارد و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد.

(۱) -النهایه لابن الاثیر ۱۴۰/۲

(۲) -صحیح بخاری با فتح الباری، کتاب فضائل صحابه، باب مناقب علی ۷۰/۷ ش ۱-۳۷ و صحیح مسلم، کتاب فضائل صحابه، باب فضائل علی ۱۸۷۲/۴ حدیث ۳۴۰۶

دوم: فاطمه رضی الله عنها:

پیامبر فرمود: فاطمه سردار زنان بهشت است ^(۱).

سوم: حسن و حسین:

از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه را دید و فرمود: «پروردگارا من این دو را دوست دارم، تو نیز دوست بدار» ^(۲).
در این حدیث فضیلتی آشکار برای حسنین است؛ چون پیامبر امتش را به محبت آن دو تشویق کرده و توضیح داد که محبت آن دو، به معنای دوست داشتن پیامبر است.

ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حسن و حسین سرداران جوانان بهشتند» ^(۳).

در این حدیث دو فضیلت بزرگ برای حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه است؛ چون پیامبر به بهشتی بودن آن دو گواهی داده است و نیز خبر داده اند که هر آن دو سرداران جوانان بهشت اند.

چهارم: علی بن حسین:

یحیی بن سعید دربارهی او می گوید: «او افضل ترین هاشمی است که در مدینه دیده ام» ^(۴).

(۱) - صحیح بخاری با فتح الباری، فضائل صحابه ۱۰۵/۷.

(۲) - ترمذی کتاب المناقب باب مناقب حسن و حسین (۶۶۱/۵) حدیث (۳۷۸۲) و گوید: حسن و صحیح است و آلبنی صحیح دانسته، ترمذی ۲۲۶/۳.

(۳) - مسند احمد ۳/۳ و ترمذی: کتاب المناقب ۶۵۶/۵ حدیث ۳۷۶۸ و می گوید: حسن و صحیح است و حاکم در مستدرک ۱۶۶/۳-۱۶۷ و در روایتی دیگر (ابوهما خیر منهما) وابن خزيمة فی صحیحه ۲۰۶/۲ والهیثمی فی مجمع الزوائد ۱۸۴/۹ و طبرانی هم روایت کرده است که اسناد آن حسن است و آلبنی در الاحادیث الصحیحه ۴۴۸/۲.

(۴) - الحلیه ۱۳۸/۳.

امام زهری گوید: «هیچ هاشمی ای افضل تر از علی بن حسین ندیدم»^(۱).
محمد بن سعد می گوید: او - علی بن حسین - ثقه، مأمون، کثیرالحديث،
عالی مقام، بلند مرتبه و پرهیزگار بوده است.^(۲)

پنجم: محمد بن علی باقر:

ابن سعد گوید: «او دارای علم زیادی بوده و حدیث زیادی روایت کرده
است»^(۳).

و صفدی گوید: او یکی از کسانی است که علم، فقه و دیانت را در خود
جمع کرده است.^(۴)

و امام ذهبی گوید: حافظ حدیث بوده و در احتجاج به او اتفاق دارند.^(۵)

ششم: جعفر بن محمد معروف به صادق:

امام ابوحنیفه درباره اش می گوید: «فقیهی آگاه تر از جعفر بن محمد
ندیدم»^(۶).

ابوحاتم گوید: «ثقه است، از کسانی مانند او نباید سؤال کرد»^(۷).

ذهبی گوید: «جعفر بن محمد، صادق سردار علویها در زمان خودش در
حجاز است و از صحابه نیست»^(۸).

(۱) - الحلیه ۱۴۱/۳ و تهذیب التهذیب ۳۰۵/۷

(۲) - طبقات کبری ۲۲۲/۵

(۳) - طبقات کبری ۳۲۴/۵

(۴) - الوافی بالوفیات ۱۰۲/۴

(۵) - سیر اعلام النبلاء ۴۱۳/۴

(۶) - تذکره الحفاظ ۱۶۶/۱

(۷) - الجرح و التعديل ۴۸۷/۲

(۸) - مختصر العلو ۱۴۸/

هفتم: موسی بن جعفر، معروف به کاظم:

ابو حاتم رازی گوید: «ثقه، صدوق و یکی از ائمه‌ی مسلمانان است»^(۱).
ابن تیمیه گوید: «موسی بن جعفر از کسانی است که به عبادتگزاری و پایبندیش به طاعات و عبادات گواهی داده‌اند»^(۲).
ذهبی گوید: «موسی بن جعفر یکی از بهترین حکیمان و از عبادتگزاران با تقوا بوده است»^(۳).

هشتم: علی بن موسی معروف به رضا:

ذهبی درباره‌ی وی می‌گوید: او در علم، دینداری و سروری مقام و منزلت بلندی دارد^(۴).

نهم: محمد بن علی معروف به امام جواد:

ابن تیمیه گوید: از بزرگان بنی هاشم و در سخاوت و سروری معروف است^(۵).

بغدادی^(۶) می‌گوید:

اهل سنت معتقد به دوستی و موالات با همه‌ی همسران رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و هر کس همسران رسول الله صلی الله علیه و آله و یا برخی از آنان را کافر بداند، کافر می‌دانند و حسن، حسین، حسن بن حسن، عبدالله بن حسن، علی بن حسین (زین العابدین) و محمد بن علی معروف به باقر و جعفر صادق و

(۱) - الجرح و التعديل ۱۳۹/۴

(۲) - منهاج السنه ۵۷/۴

(۳) - میزان الاعتدال ۲۰۲/۴.

(۴) - سیر اعلام النبلاء ۳۸۷/۹.

(۵) - منهاج السنه ۶۸/۴.

(۶) - عبد القاهر بن طاهر بن محمد بن عبدالله تمیمی بغدادی اسفراینی فقیه شافعی، اصولی، ادیب، در بغداد تولد یافت و در سال ۴۲۹ هـ در اسفرئین وفات نمود. نگا: وفيات الاعیان ۲۰۳/۳ و الاعلام ۴۸/۴.

موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و نیز دیگر فرزندان علی علیه السلام و کسانی که از نسل او هستند، و فرزندانی مانند: عباس، عمر، محمد بن حنفیه و دیگر کسانی که به روش پدرانشان بوده‌اند را محترم و شایان تقدیر و بزرگداشت، می‌شمارند^(۱).

ابو مظفر طاهر اسفراینی^(۲) در بیان منهج اهل سنت می‌گوید:
خداوند آنان را از این‌که درباره‌ی گذشتگان - پیشگامان امت اسلامی چیز - منکری بگویند یا بر آنان طعنه و ایراد وارد کنند، محفوظ نگه داشته است و درباره‌ی مهاجران، انصار، بزرگان دین، بدریان شرکت کنندگان در احد، و بیعت رضوان چیزی جز خیر و خوبی نمی‌گویند؛ و تمام کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بهشتی بودنشان گواهی داده را جز به خوبی و نیکی یاد نمی‌کنند و معتقدند ازواج و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اصحاب و اولاد ایشان را جز به نیکی نباید یاد کرد و نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند:

حسن، حسین، و نوادگان مشهورشان مثل عبدالله بن حسن، علی بن حسین، محمد بن علی، جواد بن محمد باقر، علی بن موسی الرضا و تمام کسانی که پایبند به سنت پیامبر و نوادگانش بوده‌اند، را محترم می‌شمارند و اجازه نمی‌دهند کسی از خلفای راشدین عیجی‌کنند و به آنان توهین نماید و معتقدند نباید کسی به بزرگان تابعین و تابع تابعین که بر منهج قرآن و سنت صحیح بوده‌اند و خداوند آنان را از آلوده شدن به بدعتها و منکرات حفظ کرده است، طعنه زند.^(۳)

(۱) - الفرق بین الفرق / ۳۶۰.

(۲) - طاهر اسفراینی شافعی مشهور به (ابومظفر) امام اصولی، فقیه، مفسر، در سال ۴۷۱ هـ در طوس وفات نمود. نگا: طبقات الشافعية ۱۷۵/۳.

(۳) - التبصیر فی الدین. ۱۹۶

این خلاصه‌ای بود از عقیده‌ی اهل سنت و جماعت درباره‌ی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و کسانی که می‌خواهند بیشتر بدانند می‌توانند به کتابهای حدیث، سیره و زندگینامه‌ها رجوع کنند، انشاء الله خواهند دید که اهل سنت انصار و یاران اهل بیت‌اند. علیهم السلام ^(۱).

موضع اهل سنت در خصوص شهادت امام حسین علیه السلام

این تیمیه عقیده‌ی اهل سنت را درباره‌ی شهادت امام حسین علیه السلام خلاصه کرده و می‌نویسد: «خداوند امام حسین را با شهادت اکرام نمود و قاتلان و دستیاران و کسانی که به کشتنش راضی بودند را خوار و ذلیل گردانید. و از شهیدان پیش از خود الگوی نیکویی دارد؛ چراکه او و برادرش حسن علیهما السلام، سرداران جوانان بهشتند. آن دو در زمان عزت و قدرت اسلام و مسلمانان بزرگ شدند و زندگی کردند لذا هجرت و جهاد نکردند و از اذیت و آزار مشرکین مصون بودند؛ بنابراین خداوند آن دو را با شهادت اکرام نمود، تا کرامت و بزرگواریشان کامل شود و درجه و مقامشان رفیع باشد و شهادت حسین علیه السلام مصیبت بزرگی است.

و خدادند به ما دستور داده که در هنگام مصیبت «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوییم و می‌فرماید: [وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ] ^(۲): (صابران را بشارت بده. آنانی که هرگاه مصیبتی به آنان برسد، گفته‌اند: ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم. بر آنان درود و رحمتی از

(۱) - رجوع شود به العقیده فی اهل بیت، سجیمی.

(۲) - بقره: ۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷

جانب خداوند است و آنان هدایت یافته گانند^(۱).

بخش دوم: از کوفه چه میدانی؟

مبحث اول: کوفه مرکز شیعیان است

شیخ باقر شریف قریشی که یکی از علمای شیعه است، می‌گوید:

«کوفه مهد تشیع و یکی از سرزمینهای علویهاست و در بسیاری اوقات اخلاصش را برای اهل بیت به نمایش گذاشته است»^(۱).

و نیز می‌گوید: «بذر تشیع در کوفه بعد از زمان خلافت عمر رضی الله عنه پاشیده شد»^(۲).

محمد تیجانی سماوی شیعی می‌گوید: «ابوهریره وارد کوفه شد، که مرکز شیعیان علی ابن طالب رضی الله عنه بود»^(۳).

مبحث دوم: کوفه سرزمین خیانت و پیمان شکنی است

شیخ جواد محدثی گوید: «اهل کوفه در تاریخ به خیانت و عهد شکنی شهرت یافته... به هر حال تاریخ اسلام نگاه خوبی از عهد و پیمان کوفیان و پایبندیشان به پیمانها به خود ندیده و تجربه نکرده است»^(۴).

و نیز می‌نویسد: «برخی از ویژگیهای فطری و اخلاقی اهل کوفه که می‌توان بدان اشاره کرد، عبارتند از: «رفتارشان متناقض است، کارشان حيله‌گری و نیرنگ بازی و رنگ عوض کردن و سرکشی در برابر والیان و حاکمان است و از هر فرصتی که بدست آرند سوء استفاده می‌کنند، بداخلاقی، حرص، طمع، تایید شایعه پراکنی‌ها و تمایلات و تعصب قومی، و

(۱) - حياة الامام الحسين ۱۳/۱۲/۳

(۲) - حياة الامام الحسين ۱۳/۱۲/۳

(۳) - اعراف الحق ۱۶۱

(۴) - موسوعه عاشورا ۵۹

بر علاوه اینکه آنها از قبایل مختلف تشکیل و ترکیب شده‌اند، همه‌ی این اسباب و علتها، منجر به این شد که سیدنا علی علیه السلام از آنان آن همه تلخیها و رنجها را تجربه کرد و امام حسن با خیانت و پیمان شکنی آنان روبرو شد و مسلم بن عقیل مظلومانه در میانشان کشته شد و حسین علیه السلام با لب تشنه در نزدیکی کوفه (کربلا) بدست سپاهیان کوفه به شهادت رسید^(۱).

حسین کورانی شیعی می‌گوید: «حال مهمترین شباهتها و ویژگیهای ایمان کوفیان چیست؟ می‌توانیم مهمترین خصوصیات آنان را در موارد زیر خلاصه کنیم:

الف- یاری نکردن اسلام.

ب- به مال و دنیا بسیار علاقه مند بودند.

ت- رنگ عوض کردن در مواضع مختلف^(۲).

جواد محدثی شیعی می‌گوید: «تعداد شیعیان اهل بیت در کوفه کم نبود، اما دوستی آنان بیشتر آمیخته به عواطف و سخنرانیهای حماسی و احساسات زود گذر در برابر خاندان پیامبر بود تا دوستی اعتقادی و عملی نسبت به آل علی و شتافتن به میدانهای جنگ و جان فدایی^(۳).

و باقر شریف شیعی می‌گوید: «کوفیان نامه‌ها و بیعتی که با دست نماینده‌ی امام کرده بودند را فراموش کردند^(۴).

(۱) - موسوعه‌ی عاشورا ۵۹

(۲) - فی رحاب کربلا ۵۳

(۳) - موسوعه‌ی عاشورا ۶۰/۱

(۴) - حیاة الحسین ۳۷۰/۲

بخش سوم: رابطه‌ی شیعه با اهل بیت

مبحث اول: خیانت‌های شیعیان به اهل بیت

وقتی زندگی سیدنا علی علیه السلام را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که از شیعیانش (اهل کوفه) شکایت و گلایه دارد و می‌گوید: همه ملت‌ها از ظلم و ستم حاکمانشان در هراس هستند اما من از رعیت‌م بیم دارم! از شما خواستم به جهاد بروید نرفتید! به سخنان شما گوش دادم اما شما به سخنانم توجه نکردید! شما را اشکارا و پنهان دعوت دادم، ولی شما نپذیرفتید! شما را نصیحت کردم قبول نکردید! شما همانند حاضرانی هستید که غایب هستند و بردگانی هستید که تصور می‌کنند، اربابند؟! حکمت‌ها به شما گفتم که از آنها ابراز تنفر کردید و شما را با پندها و موعظه‌های رسا نصیحت کردم، از آنها دوری گزیدید! و هنگامی که شما را به جهاد با سرکشان تشویق و تحریک کردم، هنوز به پایان سخنم نرسیده بودم که با شتاب پراکنده شدید؟ و به مجالس خودتان می‌روید و از موضع‌تان عقب نشینی می‌کنید! بامدادان شما را راست می‌کردم، شبانگاهان همانند پشت مار به حال خودتان بر می‌گشتید، تا جایی که راست کننده ناتوان مانده و آن کس که باید راست می‌شد همچنان منحرف است.

ای کسانی که جسدهایتان حاضر و عقله‌ایتان غایب و هوا و هوسه‌ایتان پراکنده و منحرف است، امیرانتان به شما آزمایش و مبتلاء شده است و حاکماتان مطیع و فرمانبردار خداست و شما خدا را نافرمانی می‌کنید!!

سوگند بخدا که دوست دارم و آرزو می‌کنم که ای کاش معاویه رضی الله عنه با من همچون معامله‌ی دینار و درهم می‌کرد و ۲۰ نفرتان را به یک نفر از طرف دارانش عوض می‌کردم!؟

ای اهل کوفه! آرزو داشتم که کاش شما از سه بیماری اساسی یکی را می‌داشتید! اما شما کرانِ شنوا، گنگانِ سخنگو و کورانِ بینا! شما آزادگانِ راستین در هنگامِ رو در رویی و برادرانِ موردِ اطمینان در مشکلات نیستید. ای کوفیان شما همانند شترانی هستید که ساریان آنها را گم کرده و از هر طرف که آنها را جمع می‌کند، از طرفی دیگر پراکنده می‌شوید، دست‌هایتان خاک آلود باد^(۱).

دکتر احمد راسم نفیس (شیعی) موضع‌گیری دیگری از رسوایی‌های کسانی را که بظاهر طرفدار علی (ع) و در واقع ایشان را آزار می‌دادند، را برای ما نقل می‌کند. وی می‌گوید: نصر بن مزاحم روایت می‌کند که علی (ع) روز و شب ناظر صحنه‌ی جنگ و میدان مبارزه بود تا این که بر سپاه معاویه (ع) تسلط پیدا کردیم و نزدیک بود آنها را شکست دهیم که فرستاده‌ی امام نزد من آمد و گفت: امام از تو می‌خواهد که نزدش بیایی، گفتم: این وقتی است که شایسته نیست مرا از موضعم که امیدوارم پیروز شویم؛ جدا کنید. گوید: یزید بن هانی رفت و امام را در جریان گذاشت. هنوز بار دوم نیامده بود که غبار و سر و صداها از سمت مالک اشتر بلند شد که بیانگر پیروزی و غلبه‌ی سپاه عراق و شکست و خواری سپاه شام بود. در همین حال طرفداران (شیعیان) و اطرافیان علی (ع) به او گفتند: بخدا سوگند تو دستور دادی که مالک اشتر آتش جنگ را شعله ور کند!

گفت: مگر ندیدید که در حضورتان نماینده‌ام را بدنبالش فرستادم؟! مگر نه این است که در حضورتان آشکارا با او حرف زدم و شما می‌شنیدید؟! می‌شنیدید؟!

گفتند: اگر چنین است پس کسی را بفرست که بیاید، سوگند به خدا در غیر این صورت تو را تنها می‌گذاریم! امیرالمؤمنین گفت: وای بر تو ای یزید! برو به او بگو بیاید که فتنه برپاست، او بنزد اشتر رفت و پیام امام را به او رساند.

مالک اشتر گفت: آیا این قرآن‌ها را که بلند کرده‌اند می‌بینی؟

یزید بن هانی گفت: آری

مالک گفت: تو را بخدا مگر نمی‌بینی که پیروزی نزدیک است؟!

و آنها با چه چیز روبرویند و خداوند چه پیروزی نصیب ما کرده است؟

آیا شایسته است این موقعیت را رها کنیم و از آن باز آییم؟!

یزید گفت: آیا دوست داری تو در اینجا پیروز شوی و امیرمومنان در آنجایی که هست تسلیم دشمنانش (همانهایی که ادعای طرفداری و دوستی علی را داشتند) شود؟!

مالک گفت سوگند بخدا این را دوست ندارم.

گفت: پس بدان که آنها امام را تهدید کردند و سوگند خوردند که یا بفرست مالک اشتر از صحنه‌ی جنگ بیاید یا همانند عثمان، تو را با شمشیرهایمان خواهیم کشت!^(۱) و یا تسلیم دشمنت می‌کنیم.

گوید: اشتر برگشت و نزد آنان آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین صفها را مرتب کن که سپاه شام دارد از پا در می‌آید. پس از آن داد و فریاد راه انداختند که امیرالمؤمنین حاکمیت را پذیرفته است و به حکم قرآن رضایت داده است، اشتر گفت: اگر امیرالمؤمنین قبول کرده، من هم قبول می‌کنم.

مردم گفتند: امیرالمؤمنین راضی شده، امیرالمؤمنین قبول کرده، امام در این

(۱)- باید توجه داشت که اینان قاتلان عثمانند که علی را هم تهدید به قتل می‌کنند؟؟ آیا رافضی بودن چیزی جز فتنه است؟!

حالت ساکت و سرش پایین بود و به زمین نگاه می کرد و چیزی نمی گفت، سپس بلند شد و همه ی مردم ساکت شدند.

گفت: همواره با شما بر رفتاری پسندیده داشتم تا اینکه از شما پیمان جنگ گرفتم، سوگند بخدا من از شما پیمان گرفتم اما شما مرا تنها گذاشتید. و دشمن بر علیه من پیمان گرفت و تنها نماند، و عهد و پیمان در میان شما بی ارزش است، بدانید که من دیروز امیرالمومنین بودم و امروز شما به من دستور می دهید و دیروز من نهی می کردم و امروز مرا نهی می کنید و شما زنده ماندن را می پسندید و در شرایطی نیستم که شما را بر چیزی که ناپسند می دارید وادار کنم و سپس نشست^(۱).

آری! مسئله به اینجا ختم نمی شود، بلکه امام را متهم به دروغگویی هم کردند.

شریف رضی از امیرالمومنین علی (ع) روایت می کند که گفت: اما بعد، ای اهل عراق! شما همانند زنی هستید که حامله شده و وضع حمل کرده و سرپرستش وفات کرده و مدتی طولانی بیوه بوده است و دورترین وارثش او را به ارث برده، سوگند به خدا! من نزد شما به اختیار خودم نیامدم، بلکه شما مرا آوردید و به من خبر رسیده که شما می گوئید، دروغ می گوئیم، خداوند شما و دروغگو را بکشد!!^(۲).

به همین علت امام به شیعیانش گفت: خداوند شما را بکشد که دلم را پر خون و سینه ام را سرشار از خشم و کینه کردید، چنان بر من فشار وارد کردید که نفسهایم همچون جرعه ی آب در حنجره ام فرو می رود و نظرم را

(۱) - علی خطی الحسین ۳۵-۳۴

(۲) - نهج البلاغه ۱۱۹/۱-۱۱۸ و ۲۰/۱

با عصیان و تنها گذاشتن، خراب کردید^(۱).
این است حال آنانی که ادعا می‌کردند، از امام اول و معصوم - به گمان
خودشان - پیروی می‌کنند و در اطرافش بودند.
شگفتا! که آنان همواره روایتی جعلی و بی‌اساسی را که به شرح زیر
است می‌خوانند:

ای علی! تو و شیعیانت در حالی خدا را ملاقات می‌کنید که خدا از شما
راضی و نیز شما از خدا راضی هستید و دشمنانت باسیه رویی و غضب الهی
او را ملاقات می‌کنند!!!

حال سوال ما این است که آیا براستی کسانی که خدا از آنان و آنان از خدا
راضی هستند، همین‌ها نیستند؟!!

پس از این بینیم با حسن بن علی علیه السلام چه کردند؟
دکتر احمد نفیس درباره‌ی امام حسن علیه السلام و آنانی که به ادعای دوستی و
پیروی (شیعیان) اطرافش را گرفتند و برای جنگیدن آماده شده بودند؛
می‌نویسد: امام حسن؛ برای آنان سخنرانی کرد و گفت: اما بعد، خداوند جهاد
را بر بندگانش فرض کرده و آن را ناخوشایند نامیده و سپس خطاب به
مجاهدان مومن فرموده: «اصبروا إن الله مع الصابرين»: (صبر کنید که خداوند
با صابران است).

ای مردم! به چیزهایی که دوست دارید بدون تحمل ناخوشایندیها
نمی‌رسید، خداوند به شما رحم کند به اردویتان - در نخیله - بروید. تا بینیم
چه می‌شود؟

راوی می‌گوید او در حالی که سخنرانی می‌کرد، بیم داشت مردم او را تنها

بگذارند!

و می‌گوید: همه سکوت کردند و کسی از آنان حرفی نزد و به امام پاسخی نداد، وقتی عدی بن حاتم وضعیت را بدین صورت دید، بر خواست و گفت: من ابن حاتم هستم، سبحان الله! این جا چه جای زشتی است! چرا پاسخ امام و فرزند دختر پیامبرتان را نمی‌دهید؟!

سخنرانان قبیله مضر که زبانشان همچون شمشیرها برنده و کار آمد است، کجایند؟ و چون قضیه جدی شود، همچون روباهان فرار می‌کنند، آیا از غضب و خشم خدا نمی‌ترسید؟

آیا از ننگ و عار این کارتان نمی‌هراسید؟!^(۱)

همین داستان را نیز ادريس حسینی شیعی در کتاب «لقد شیعی الحسین/ ۲۷۴-۲۷۵» نقل کرده است.

دکتر احمد راسم نفیس در تعلیقش بر این سخنرانی امیر المومنین امام حسن علیه السلام می‌نویسد: آنان به شکست روانی حادی مبتلاء شده بودند؛ لذا رغبتی به جهاد، انفاق و جان فدایی در وجودشان نمانده بود، چون دنیا و لذت آن را تجربه کرده بودند و به دلیل این که خواهان دنیا بودند و خواسته‌یشان در جنگ بدست نمی‌آمد، بویژه تا زمانی که سرهایشان زیر سایه‌ی عدالت بود؛ لذا قانع شده بودند که آینده و رهبریشان را به بنی امیه بسپارند...^(۲)

و نیز واقعه‌ی خیانت و طعنه‌ی اطرافیان امام حسین به وی را نقل می‌کند. و می‌گوید: «سپس اعلان کرد که آهنگ اردوی جنگ را دارد، آنگاه قیس

(۱)- علی خطی الحسین/ ۳۸

(۲)- علی خطی الحسین/ ۳۹

بن سعد بن عباد و معقل بن قیس ریاحی درخواستند و و سخنانی شبیه سخنان عدی بن حاتم گفتند و به طرف اردویشان حرکت کردند و مردم هم پشت سرشان رفتند، امام حسن (ع) و مردم هم پشت سرشان رفتند، امام حسن (ع) رو به مردم کرد و سخنرانی نمود... مردم به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: او را چگونه می‌بینید و هدفش از این حرفها چیست؟

گفتند: گمان می‌کنیم، می‌خواهد با معاویه صلح کند و حاکمیت را به او بسپارد، سوگند به خدا این مرد کافر شده است!! آنگاه به خیمه‌اش حمله و آن را غارت کردند، حتی جانمازیی که رویش نشسته بود، برداشتند.

آنگاه عبدالرحمن بن عبدالله ابن جعال ازدی به او حمله کرد و چادرش را از گردش کشید لذا بدون چادر در حالی که شمشیرش در غلاف بود، نشست، پس از این دستور داد اسبش را آورند و سوار شد... و چون به تاریک راه سباباط رسید، مردی از بنی اسد راه را بر او بست و لگام اسبش را گرفت و گفت: الله اکبر! ای حسن (ع) پدرت مشرک شد و سپس تو شرک کردی و با کلنگ به رانش زد تا جایی که استخوانش نمایان شد و امام حسن (ع) را بر روی تختی به مدائن بردند»^(۱).

یکی دیگر از شیعیان متعصب به نام ادريس حسینی خیانت‌های اطرافیان امام حسن را نقل کرده و می‌گوید: «امام حسن؛ در آستانه‌ی ترور برخی عناصر سپاهش قرار گرفت، یک بار جراح بن سنان از بنی اسد آمد و لگام قاطرش را گرفت و ضربه‌ای به امام زد و آن حضرت گلوی او را گرفت و هر دو به زمین افتادند تا اینکه عبدالله بن حنظل طائی آمد و با کلنگ جلوی او را گرفت و بار دیگر امام در اثنای نماز ضربه خورد»^(۲).

(۱) - علی خطی الحسین ۳۹-۴۰

(۲) - لقد شیعینی الحسین ۲۷۹

مرجع شیعی محسن امین عاملی می‌گوید: «با فرزند امام علی بیعت شد و برایش عهد و پیمان گرفتند و سپس به او خیانت کردند تسلیم شد و عراقیها به او یورش بردند تا جایی که با خنجر به پهلویش زدند»^(۱).

تیجانی سماوی می‌گوید: «همان طور که برخی جاهلان امام حسن را به دلیل صلحی که با معاویه کرد، متهم می‌کنند که مؤمنان را ذلیل کرده است در حالی که صلح او به خاطر حفظ خون مسلمانان مخلص بود»^(۲).

باید توجه داشت که برخی طرفداران و شیعیان امام حسن او را متهم کردند، اما تیجانی با تعبیر برخی جاهلان تلبیس نموده تا خوانندگان را فریب دهد. (و این عادت تیجانی در تمام نوشته هایش است)!

آیت الله حسین فضل الله می‌گوید: «برخی از افراد سپاه سپاهیان امام حسن از خوارجی بودند که ناخواسته با او آمده بودند، چون می‌خواستند با هر وسیله‌ای ممکن با معاویه بجنگند و در میان سپاهش افرادی بودند که به خاطر کسب مال غنیمت آمده بودند و کسانی نیز وجود داشت که با تعصب طائفه‌ای زندگی می‌کردند و پیروی از بزرگان طوائفشان که در پی کسب مال و مقام بودند و می‌خواستند سپاه امام را نابود کنند، آمده بودند و در میان سپاه و افراد تحت رهبری‌اش کسانی از خویشاوندانش بودند که معاویه برای‌شان مال فراوانی فرستاده بود که تنها سپاهش را رها کرده بودند، اما هنوز تحت رهبری‌اش بودند. و نامه‌های زیادی به معاویه فرستاده می‌شد، مبنی بر اینکه: «ای معاویه! اگر می‌خواهی، حسن را زنده یا مرده تسلیم تو می‌کنیم»!

و معاویه این نامه‌ها را به امام حسن می‌فرستاد، لذا امام حسن؛ سپاهش را

(۱) - اعیان الشیعه ۲۶/۱

(۲) - کل الحول عند آل الرسول ۱۲۳-۱۲۲

آزمایش کرد و متوجه شد که چگونه تلاش می‌کنند، آن حضرت را به قتل برسانند^(۱).

به همین علتها و دلایل بود که امام حسن؛ آن‌طور که ابومنصور طبرسی روایت کرده است، فرمود: «سوگند به خدا، می‌بینم که معاویه از این‌هایی که ادعای طرفداری ما را دارند و شیعه‌ی من هستند، بهتر است؛ این‌ها می‌خواستند مرا بکشند بر من یورش آوردند و مالم را غارت کردند، به خدا سوگند! اگر معاویه از من عهده‌ی بگیرد که خونم حفظ شود و خانواده‌ام در امان باشد، برایم بهتر از این است که این‌ها مرا بکشند و خانواده و اهل بیتم را نابود کنند، اگر من با معاویه بجنگم، قطعاً اینها گردنم را می‌گیرند و مرا تسلیم او کنند^(۲)».

امیر محمد کاظم قزوینی شیعی، می‌گوید: «طبق روایات صحیح تاریخی برای ما ثابت شده است آنانی که با امام حسن بودند، اگر چه تعدادشان زیاد بودند؛ اما خیانتها و پیمان‌شکنی‌شان تا جایی بود که به معاویه نوشتند: «اگر می‌خواهی، حسن را تسلیم تو می‌کنیم». و یکی از آنان کلنگش را برداشت و به ران امام ضربه زد تا به استخوان رسید و به امام حرفهایی زد که به زبان آوردن آن‌ها، درست نیست؛ به همین دلیل ائمه می‌گفتند: «شیعیان ما برای ما شرایطی بوجود آوردند که ما به این روزگار افتادیم».

و یکی به امام حسن علیه السلام گفت: ای حسن علیه السلام شرک ورزیدی همان‌طور که پدرت پیش از این شرک ورزیده بود. و آنگاه که وقتی امام حسن متوجه پیمان‌شکنی و خیانت آن‌ها شد، با معاویه صلح و سازش کرد تا خون

(۱) - الندوة ۲۰۸/۳ و فی رحاب اهل بیت / ۲۷۰

(۲) - الاحتجاج طبرسی ۱۰/۲ و این عین عبارتی است که حسن مغنیه در ص ۲۰ آداب المنابر آورده است.

مسلمانان حفظ شود و خودش هم از ترور در امان بماند و اهل بیتش از نابودی حفظ شود که سود نابودی آنها به دشمنان اسلام و مسلمانان نرسد^(۱).
ادریس حسینی می‌گوید: «امام حسن؛ به شیعیانش گفت: ای اهل عراق! جانم از شما سه چیز تجربه کرده است پدرم را کشتید، مرا ضربه زدید، مال و وسایلم را به یغما بردید»^(۲).

و سپس زمان آن فرا رسید که تاریخ رفتار مدعیان طرفدارانمه‌ای را که پس از علی علیه السلام و حسن و حسین بوده‌اند، ثبت کند. امام جعفر صادق نیز به آنچه اجدادش مبتلا شده بودند و از مدعیان طرفداریشان دیده بودند، مبتلا شد و همان را تجربه کرد، مردی به نام «زراره ابن اعین» از کسانی است که عبدالحسین موسوی در «المراجعات به نا حق از او دفاع کرده و می‌بینیم که این فرد، بدگویی امام جعفر را می‌کند و می‌گوید: «خداوند ابوجعفر را رحمت کند اما از جعفر در دلم کینه و تنفر است»^(۳).
و آن گاه که امام جعفر بدعتش را انکار کرد آن را به امام نسبت داد و گفت: «به خدا سوگند! که خودش به من گفت این کار را بکن و حالا نمی‌فهمد»^(۴).

وقتی «زراره» اجازه‌ی ورود خواست، امام صادق اجازه نداد و گفت: «به او اجازه‌ی ورود نده، به او اجازه‌ی ورود نده، به او اجازه‌ی ورود نده، چون زراره، علی رغم اینکه ادعا می‌کند پیرو من است، از من می‌خواهد که «قدری»

(۱) - محاوره عقایدیه ۱۲۲-۱۲۳

(۲) - لقد شیعی الحسین هاشم الصفحه / ۲۸۳

(۳) - رجال الکشی ۱۳۱

(۴) - رجال الکشی ۱۳۴

مذهب شوم در حالی که این از دین من و پدرانم نیست»^(۱).

متأسفانه دیگر افرادی که اطراف ائمه را گرفته بودند، از این قاعده مستثنی نیستند، افرادی چون ابوبصیر، جابر جعفی، هشام بن حکم و کسان دیگری که مولف کتاب المراجعات از آن‌ها دفاع کرده است^(۲).

امام جعفر صادق کسانی را که ادعای طرفداری وی و شیعه بودن را می‌کردند، را این‌گونه توصیف می‌کند: «خداوند هیچ آیه‌ای در مورد منافقین از آیات عذاب را نازل نکرده مگر اینکه آن درباره‌ی کسانی است که ادعای شیعه بودن می‌کنند»^(۳).

در روایتی دیگر می‌گوید: «اگر امام زمان ظهور کند، کارش را از کشتن شیعیان دروغ‌گوی ما شروع می‌کند و آنان را می‌کشد»^(۴).

امام کاظم علیه السلام می‌گوید: «اگر شیعیانم مشخص و جدا شوند، می‌بینم که عوض شده‌اند. و اگر آن‌ها را آزمایش کنم، قطعاً مرتد شده‌اند. و اگر آن‌ها را آزمایش کنم از هزار نفر، یکی نجات نمی‌یابد»^(۵).

امام رضا علیه السلام می‌گوید: «و از آنانی که ادعای دوستی ما اهل بیت را می‌کنند، کسانی هستند که فتنه‌ی‌شان بر شیعیان ما از دجال بدتر و خطرناکتر است»^(۶).

(۱) - رجال الکشی ۱۴۲

(۲) - برای آگاهی بیشتر از زندقه نامی این افراد به کتب رجالی شیعه رجوع شود.

(۳) - رجال الکشی ۲۵۴

(۴) - رجال الکشی ۲۵۳

(۵) - الکافی ۲۲۸/۸ و مجموعه ورام ۱۵۲/۲

(۶) - وسائل الشیعه ۴۴۱/۱

مبحث دوم: نامه‌های شیعیان به امام حسین می‌رسد

کاظم حمد احساسی نجفی «شیعی» می‌گوید: «نامه‌های همواره به امام حسین؛ می‌رسید تا این‌که خورجینش روی اسب پر شد و آخرین نامه‌ای که از اهل کوفه آمد بوسیله‌ی هانی بن هانی سبعی و سعید بن عبدالله حنفی به امام رسید، وقتی باز کرد و شروع به خواندن آن کرد، در آن نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

از شیعیان حسین و پدرش امیر المؤمنین علی به حسین بن علی، اما بعد: مردم به انتظار تو هستند، کسی غیر از تو را قبول ندارند، لذا شتاب کن، شتاب کن^(۱).

دکتر احمد نفیس شیعی می‌گوید:

اهل کوفه به امام حسین (ع) نوشتند: امامی غیر از تو نداریم، بیا شاید خداوند ما را، با تو بر حق جمع کند و نامه‌های امضاء شده پیاپی بدست امام می‌رسید و از ایشان می‌خواستند، بیاید تا بیعت کنند و نوشتند که رهبری امت به حرکت تو در برابر طواغیت بنی امیه، بستگی دارد و به همین صورت عناصر اساسی برای حرکت حسینی کامل شد، که عبارتند از: ... اراده‌ی اکثریتی که خواهان تغییر وضعیت بودند و امام حسین را تشویق می‌کردند، برای رهبری حرکت مبادرت ورزد و واقعیت این اراده در کوفه در نامه‌هایی منعکس می‌شد که اهل کوفه به امام فرستادند^(۲).

محمد کاظم قزوینی شیعی یادآور شده که عراقی‌ها به امام حسین نامه

(۱) - عاشوراء ۸۵ و تظلم الزهراء ۱۴۱

(۲) - علی خطی ۹۴

نوشتند و ایشان را قانع کردند و از وی خواستند که به سرزمین‌شان بیاید تا با او به عنوان خلیفه بیعت کنند، تا جایی که ۱۲ هزار از نامه‌های عراقی‌ها که تقریباً همه به یک مضمون بود نزد امام جمع شد آن‌ها در نامه‌ها نوشته بودند: میوه‌ها رسیده، آب و هوا مناسب و شرایط آماده است، تشریف بیاورید که سپاهیان برایت آماده است تنها در کوفه / ۱۰۰ هزار جنگجو داری و اگر نزد ما نیایی فردا در برابر خداوند متعال با تو مخاصمه خواهیم نمود^(۱).

شیخ محدث عباس قمی می‌گوید: «پیایی نامه‌ها به امام می‌رسید تا جایی که در یک روز ۶۰۰ نامه از آن بی‌وفاها نزد امام جمع شد، با این حال امام آرامش خودش را حفظ کرده بود و پاسخی نمی‌داد تا این که ۱۲ هزار نامه نزدش جمع شد»^(۲).

علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حسینی شیعی می‌نویسد:
 اهل کوفه شنیدند امام حسین علیه السلام به مکه رفته است و از بیعت با یزید امتناع ورزیده، لذا در خانه‌ی سلیمان بن صرد خزاعی گرد آمدند و چون همه جمع شدند، سلیمان ایستاد و سخنرانی کرد و در آخر گفت: ای شیعیان، همه می‌دانید که معاویه مرده و با اعمالش نزد پروردگار رفته و پسرش یزید به جایش نشسته و این حسین بن علی است که با او مخالفت کرده و از طواغیت آل ابوسفیان به مکه گریخته و شما شیعیان او هستید همانطور که قبلاً شیعیان پدرش بودید و او امروز به نصرت شما نیازمند است، اگر یقین دارید که او را یاری می‌کنید و با دشمنش می‌جنگید، برایش بنویسید و اگر می‌ترسید و سست و ناتوانید، آن مرد را فریب ندهید، گوید: در نتیجه برایش

(۱) - فاجعة الطف ۶

(۲) - منتهی الامال ۴۳۰/۱

نامه نوشتند»^(۱).

شیخ عباس قمی شیعی می گوید: «شیعیان در کوفه در منزل سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و درباره‌ی مردن معاویه و بیعت یزید با هم به گفتگو پرداختند و سپس سلیمان برخاست و سخنرانی کرد و گفت: «شما می دانید که معاویه فوت کرده و یزید حکومت را به دست گرفته است و حسین (ع) با او مخالفت کرده و به مکه رفته است و شما شیعیان او و پدرش هستید، اگر یقین دارید که او را یاری و با دشمنش جهاد می کنید، این موضوع را برایش بنویسید و اگر از سستی و ناتوانی می ترسید، آن مرد را در جانش نفریبید.

گفتند: «نه! بلکه با دشمنش، می جنگیم و جانمان را به خاطرش، فدا می کنیم.

پس از این به نام سلیمان بن صرد و مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد بجلی و حبیب بن مظاهر و شیعیان مؤمنش از اهل کوفه نامه‌ای نوشتند و در آن نامه پس از حمد و ثنا آمده:

سلام بر تو

اما بعد: سپاس خدایی را که دشمن ستمکار و سرکش را نابود کرد، ما امامی نداریم، به نزد ما بیا، شاید خداوند ما را با تو بر حق جمع کند، نعمان بن بشیر در قصر امارت است و ما در نمازهای جمعه و جماعت و عید با او شرکت نمی کنیم و اگر خبر آمدن تو به ما برسد، ان شاءالله، او را بیرون

(۱) - منهی الامال ۴۳۰/۱ و علی خطی الحسین/۹۳ و اللهفوف لابن طاووس ۲۲ و المجالس الفاخرة ۵۸/۵۹

می‌کنیم و به شام می‌فرستیم. سپس طی نامه‌ای که بدست عبدالله بن سمع همدانی و عبدالله بن وال داده بودند و آنان از آن دو خواسته بودند شتاب کند و از امام خواستند که بیاید، آن دو با سرعت رفتند و در دهم ماه رمضان در مکه به خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند، پس از فرستادن آن دو، اهل کوفه دو روز درنگ کردند، پس از آن قیس بن مسهر صیداوی و عبدالله بن شداد و عماره بن عبدالله سلولی را با حدود ۱۵۰ نامه که برخی دو یا سه نامه نوشته بودند، فرستادند و پس از این‌ها دو روز صبر کردند و هانی بن هانی سبعی و سعید بن عبدالله حنفی را با نامه‌ای به این مضمون فرستادند:

بسم الله الرحمن الرحيم

از شیعیان مؤمن و مسلمانان، به حسین بن علی اما بعد:

هر چه زودتر بیا که مردم به انتظار تو هستند و کسی غیر از تو را قبول ندارند. عجله کن! عجله کن! و السلام».

پس از این شبت بن ربیع و حجاز بن ابجر و یزید بن حارث بن رویم و عروه بن قیس و عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تیمی نوشتند: «اما بعد: دشت‌ها سرسبز است و میوه‌ها رسیده، هرگاه خواستی حرکت کن که سپاهیان آماده‌اند و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته»^(۱).

مبحث سوم: امام حسین مسلم بن عقیل را به کوفه می‌فرستد

رضا حسین صبیح الحسنی - شیعی - می‌گوید: «مسلم نیمه‌ی شعبان از مکه حرکت کرد و در پنجم شوال به کوفه رسید، شیعیان آمدند با او بیعت کردند، تا اینکه ۱۸ هزار نفر با او بیعت کرد و در روایت شعبی آمده تا ۴۰ هزار نفر

(۱) - منتهی الامال ۱/ ۴۳۰/ ۲۲ و المجالس الفاخره/ ۵۸

با او بیعت کرد»^(۱).

هاشم معروف حسنی شیعی می‌گوید: از برخی روایات چنان پیداست که مسلم بن عقیل به سفرش خوشبین نبود، چون؛ از تقلب عراقی‌ها و موضع‌گیری‌های پیچیده‌ی آنان در برابر عمویش آگاهی داشت، او (ع) که آرزو می‌کرد با مرگ یا کشته شدن از آنان جدا شود و نیز می‌دانست که عراقی‌ها چگونه به پسر عمویش امام حسن خیانت کردند تا جایی که مجبورش کردند که حکومت را به معاویه واگذار کند. او این‌ها را به صراحت به امام حسین گفته بود اما امام او را رها نکرد و به بزدلی و بد نظری متهم کرد، لذا او در حالی که رفتنش را نادرست می‌دانست برای انجام آن مأموریت مهم رفت، و آن‌گاه که به دلیل گم کردن راه، یکی از راهنمایانش از تشنگی مرد. طی نامه‌ای از امام حسین خواست از او در گذرد، لیکن امام اصرار کرد که به راهش ادامه دهد و به کوفه برود با جدیت به راهش ادامه داد تا اینکه وارد کوفه شد و کوفیان به او خوش آمد گفتند و به منزل مختار بن عبید ثقفی رفت و از آنجا به ملاقات مردم و رساندن دعوت می‌رفت تا اینکه تعداد بیعت‌کنندگان بر مرگ به چهل هزار نفر رسید و گفته‌شده کمتر بودند و امیری که یزید به کوفه فرستاده بود، نعمان بن بشیر بود که به توصیف مورخان، فردی صلحدوست بوده و تفرقه را ناپسند می‌دانست و عافیت را ترجیح می‌داد»^(۲).

عبدالحسین شرف الدین موسوی شیعی متعصب می‌گوید: «شیعیان با مسلم بن عقیل رفت و آمد کردند تا اینکه نعمان بن بشیر که از طرف معاویه والی

(۱) - الشیعه و عاشوراء/ ۱۶۷

(۲) - سیره الائمة الاثنی عشر ۵۷/۲-۵۱

کوفه بود و یزید هم او را ابقاء کرده بود. از محل اختفای مسلم آگاه شد، اما هیچ رفتار بدی با او نکرد»^(۱).

عبدالرزاق موسوی مقرر می گوید:

«شیعیان به منزل مختار رفتند و مسلم بن عقیل خوش آمد گفتند و اظهار داشتند که از او اطاعت و فرمانبرداری می کنند، امری که موجب خوشحالی و شادی بیشتر مسلم شد.

و شیعیان می آمدند و با او بیعت می کردند تا اینکه تعدادشان را در دفترش ۱۸ هزار نفر شمرد و گفته شده تا ۲۵ هزار نفر رسید و در روایت شعبی آمده، به چهل هزار نفر رسید، آن گاه مسلم طی نامه ای بوسیله ی عباس بن شیب شاکری، امام حسین را از گرد آمدن اهل کوفه بر اطاعتش در جریان گذاشت و اینکه منتظر او هستند و در آن نوشته بود: پرچمدار و رهبر به پیروانش دروغ نمی گوید و بدان که ۱۸ هزار نفر از اهل کوفه بیعت کرده اند»^(۲).

عباس قمی می گوید:

«شیخ مفید و دیگران گفته اند: مردم با مسلم بن عقیل بیعت می کردند تا اینکه تعدادشان به ۱۸ هزار نفر رسید، لذا مسلم طی نامه ای امام حسین را از بیعت ۱۸ هزار نفر آگاه نمود و از او خواست که بیاید»^(۳).

عباس قمی می گوید:

«بنابر روایات گذشته شیعیان پنهانی به خانه ی هانی می رفتند و با مسلم بیعت می کردند و از هر کس بیعت می گرفت، قسمش می داد که موضوع را پنهان نگه دارد، کار به همین منوال ادامه داشت تا اینکه تعداد بیعت کنندگان

(۱) - المجالس الفاخره/۶۱

(۲) - مقتل الحسین مقرر/۱۴۷ و ماساة احدى و ستین/۲۴

(۳) - منتهی الامال ۴۳۶/۱

به / ۲۵ هزار نفر رسید، در حالی که ابن زیاد از محل اختفای او بی‌خبر بود...»^(۱).

مبحث چهارم: حرکت امام حسین (ع) به سوی کوفه

محدث عباس قمی و نویسندگی شیعی عبدالهادی الصالح نقل کرده‌اند که وقتی امام حسین؛ خواست از مکه خارج شود طواف و سعی نمود و موهایش را کوتاه و ازاحرامش را خارج شد، چون از بیم دستگیر و یاکشته شدن نمی‌توانست در مکه حش را تمام کند؛ لذا در هشتم ذی الحجه یارانش را جمع کرد و سخنرانی نمود و گفت: سپاس خدای را، آنچه خداوند بخواهد همان خواهد شد و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر قدرت و نیرویی که خداوند بدهد و درود خداوند بر پیامبرش که خط مرگ را برای فرزندان آدم ترسیم کرده است و گردنبد برای گردن دختران شایسته است.

ای وای! که چه قدر شوق پیوستن به گذشتگانم به شوق رسیدن یعقوب به یوسف شباهت دارد و برای من قتل‌گاهی است که قطعاً با آن رو برو خواهم شد، آن برایم از زندگی بهتر است. و چنان است که گویا می‌بینم اعضای بدنم در صحرای عسلان، بین نوایس و کربلاء تکه تکه می‌شوند، و از روزی که خداوند به نوشتن آن راضی شده نجات و راه فراری نیست. و ما اهل بیت به آن راضی هستیم و بر مصیبت آن صبر می‌کنیم و به ما پاداش صابران داده خواهد شد^(۲).

احمد راسم نفیس گوید:

فرزدق، شاعر معروف، به کاروان امام حسین (ع) بر خورد نمود پس از

(۱) - منتهی الامال ۴۳۷/۱

(۲) - منتهی الامال ۴۵۳/۱ و خیر الاصحاب ۳۳

سلام به امام گفت: ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله پدر و مادرم فدایت، چه چیز موجب شده مراسم حج را بجا نیاوری؟ امام گفت: اگر عجله نمی کردم دستگیر می شدم. امام از فرزدق پرسید: مردم چگونه اند؟ گفت: قلبهایشان با توست و شمشیرهایشان علیه تو، امام گفت: راست گفتی و آینده از آن خداست و او را هر روز فرمانی است. اگر تقدیر بر آن باشد که ما دوست داریم و می پسندیم که خدا را بر نعمتهایش ستایش می گوئیم و او بر ادای شکر و سپاسگزاری یاری دهنده است و اگر تقدیر بر خلاف امید و آرزوی ما رفته باشد که هر کس نیتش بر حق و سرشتش بر تقوا باشد، از هدفش دور نخواهد شد^(۱).

علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حسینی (شیعی) می نویسد: راوی گوید: امام حسین رفت تا اینکه در دو مرحله ای کوفه رسید در آنجا حر بن یزید با هزار جنگجو آمد، امام گفت: آیا برای دفاع و همراهی ما آمده اید یا بر علیه ما و برای مقابله با ما؟ گفت ای ابو عبدالله برای مقابله آمده ایم.

امام گفت: **لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم** و سپس سخنانی بین شان رد و بدل شد تا این که امام به او گفت: اگر شما بر خلاف چیزی هستید که در نامه هایتان است - و بدستم رسیده و من به خاطر آن آمده ام - که شما را بحال خودتان می گذارم و برمی گردم. اما حر بن یزید و یارانش امام را نگذاشتند بر گردد. و حر به امام گفت: ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله راهی در پیش گیر که نه به کوفه بروی و نه بسوی مدینه، تا من نزد ابن زیاد عذری داشته باشم که تو با من مخالفت کردی لذا امام به سمت چپ حرکت کرد تا به «عذیب

(۱) - علی خطی الحسین/ ۹۹-۱۰۰ و الشیعه و عاشورا/ ۱۷۸ باید توجه داشت که در این جا نقل می کنند که امام می گوید: «اگر تقدیر بر آن شد که ما دوست داریم...» و این با آن چه عباس قمی نقل کرده بود: «گویا می بینم که اعضای بدنم تکه تکه می شود...» تناقض دارد؟؟

الهیانات» رسید^(۱).

آیت الله محمد تقی آل بحر العلوم گوید:

امام حسین؛ با ازار و رداء بدن را پوشاند و دمپایی در حالی که به بند شمشیرش تکیه زده بود، بیرون آمد و رو به مردم کرد و پس از حمد و ثنای خداوند گفت: «این سرایشی به سوی خداوند است و من نامه هایتان را که در آن نوشته بودید؛ بیا که ما امامی نداریم شاید خداوند ما را بوسیله‌ی تو بر هدایت جمع کند، را آورده ام. اگر شما بر آنچه گفته اید، هستید، من آمده ام لذا به من عهد و پیمانی بدهید که به آن اطمینان کنم و اگر از آمدنم، نا خرسندید به جایی بر می‌گردم که از آن آمده‌ام، همه سکوت کردند در این وقت حجاج بن مسروق جعفری اذان گفت.

امام حسین علیه السلام به حربن یزید گفت: آیا تو با یارانت نماز می‌خوانی؟ حرب بن یزید گفت: خیر! همه‌ی ما پشت سر شما نماز می‌خوانیم، لذا همه پشت سر امام حسین، نماز خواندند امام پس از نماز رو به مردم کرد و حمد و ثنای خداوند را گفت و بر محمد صلی الله علیه و آله درود فرستاد و گفت: ای مردم اگر از خداوند بترسید و با تقوا باشید حق را برای صاحبش بشناسید برای خداوند پستدیده‌تر است و تردیدی نیست که ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله به ولایت این امر از این مدعیان، سزاوارتریم؛ اما اگر شما ما را ناپسند می‌شمارید و از حق ما خودتان را به نادانی می‌زنید و اکنون نظرتان عوض شده و غیر از آن است که در نامه‌هایتان نوشتید بر می‌گردم. حرب گفت: نمی‌دانم منظور شما از این نامه‌هایی که می‌گویی چیست؟!

(۱) -اللهوف بن طاووس/ ۴۷/ المجالس الفاخرة/ ۸۷

در این هنگام امام به عقبه بن سمعان دستور داد خرجینی که پر از نامه بود بیاورد. حر گفت: من از کسانی که به تو نامه نوشته‌اند نیستم و به من دستور داده شده که اگر تو را ببینم تا نزد ابن زیاد در کوفه نبرم رها نکنم. امام گفت: مرگ از این برایت بهتر است، و به یارانش دستور داد سوار شوند زنان هم سوار شدند این جا بود که نگذاشتند امام به مدینه بر گردد.

امام به حر گفت مادرت به عزایت بنشیند از ما چه می‌خواهی؟ حر گفت: اگر کسی غیر از تو — هر کس می‌بود — در چنین حالتی مرا به نام مادرم نفرین می‌کرد من هم او را نفرین می‌کردم اما سوگند بخدا نمی‌توانم نام مادرت را جز بخیر و نیکی ببرم لیکن راهی را در پیش گیر که بین ما و تو انصاف رعایت شده باشد، و به سمت کوفه و مدینه نرو تا موضوع را به ابن زیاد بنویسم؛ شاید خداوند عافیت را نصیب ما کند و من به چیزی گرفتار نشوم که ناخوشایندی به تو رسد^(۱).

این واقعیت را که امام حسین علیه السلام پس از خیانت و رسوایی شیعیان، تلاش می‌کرد به محلی برگردد که از آنجا آمده بود بسیاری از بزرگان شیعه نقل کرده‌اند که از جمله می‌توان از عباس قمی در «منتهی الامال/ ۱/ ۶۴» به نقل از نفس المهموم/ ۱۷۰» و عبدالرزاق موسوی مقرر در «مقتل الحسین/ ۱۸۳» و باقر شریف در «فی حیاة الامام الحسین ۳/ ۵۷» و احمد راسم نفیس در «علي خطي الحسین/ ۱۰۲» و فاضل عباس حیاوی در «مقتل الحسین/ ۱۱» و شریف الجواهری در «مثیر الاحزان/ ۴۳» و اسد حیدر در «مع الحسین فی نهضة/ ۱۶۵» و اروی قیصر قلیط در «خطب المسيرة الكربلائية/ ۴۹» و محسن الحسینی در «الامام الحسین بصیره و حضارة/ ۸۲» و عبدالهادی صالح در «جريدة الانباء الكويتية يوم ۱۷/ ۵/ ۱۹۹۷» و

(۱) -واقعه الطف بحر العلوم/ ۱۹۱-۱۹۲

عبدالحسین شرف الدین در «المجالس الفاخرة/ ۸۷» و رضی قزوینی در «تظلم الزهرا از ص ۱۷۴» به بعد نام برد.

«و عباس قمی نقل می کند: حسینا رفت تا به قصر بنی مقاتل رسید، متوجه شد خیمه ای زده اند و نیزه نصب کرده اند. اسبی آماده ایستاده است، حسینا پرسید: این خیمه از کیست؟ گفتند: از عبید الله بن حر جعفی، امام حسین علیه السلام یکی از یارانش را که حجاج بن مسروق جعفی نام داشت، به نزدش فرستاد؛ رفت و به آنجا رسید، سلام کرد و جوابش را داد.
گفت: چه خبر؟

گفت: ای پسر حر! خداوند بزرگواری را به تو هدیه کرده، اگر قبول کنی؟
گفت آن چه بزرگواری است؟

گفت: این حسین بن علی است که از تو می خواهد او را یاری کنی و اگر بدفاع از او بجنگی، پاداش داده می شوی. و اگر کشته شوی، شهیدی.

عبیدالله بن حر گفت: سوگند به خدا، از کوفه بیرون نشدم مگر از بیم اینکه حسین وارد آن شود و من در آنجا باشم و او را یاری نکنم؛ چون در کوفه هیچ شیعه و دوستی ندارد مگر اینکه به دنیا گراییده اند به جز کسی را که خداوند حفظ کرده باشد نزد او برگرد و او را در جریان بگذار، پس از این بود که امام حسین برخواست و کفش پوشید و با عده ای از برادران و اهل بیتش نزد او رفت، همین که بر او وارد شد، عبیدالله بن حر - که صدر مجلس بود - از جا پرید و دست و صورت امام را بوسید، امام حسین نشست و پس از حمد و ثنای خداوند گفت: ای ابن حر، اهل شهر شما به من نامه نوشتند و خبر دادند که همه بر حمایت من اتفاق نظر دارند و از من خواستند که بیایم، اما در فعلا که آمدم مسئله آن طور که گمان می کردم، نیست و من از

تو می‌خواهم که ما اهل بیت را یاری کنی، اگر حق ما را ادا کنی، خداوند را سپاس می‌گوییم و اگر چنین نمی‌کنی از تو می‌خواهم که از یاری دهندگان ما در طلب حق باشی.

عبید الله گفت: ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله اگر در کوفه شیعه و انصاری می‌داشتی من از همه بیشتر تو را یاری می‌کردم، اما دیدم که در کوفه شیعیان تو خانه‌هایشان را از ترس شمشیرهای بنی امیه رها کردند، لذا دعوت امام را نپذیرفت و حسین علیه السلام رفت...^(۱).

مبحث پنجم: خیانت به مسلم بن عقیل

هاشم معروف شیعی گوید: «استاندار(والی) جدید توانست نیرنگی به کار گیرد که هانی بن عروه را که فرستاده‌ی امام حسین را پناه داد و به خوبی از او پذیرایی کرد و در رأی و تدبیر شریکش بود، دستگیر کند لذا او را دستگیر کرد و پس از گفتگویی طولانی او را کشت و جسدش را از بالای قصر در محلی که عموم مردم جمع شده بودند، انداخت. در نتیجه ترس و ذلت بر مردم چیره شد و هر کس به خانه‌اش رفت گویا اینکه مسئله‌ای دارای اهمیت چندانی نمی‌باشد»^(۲).

محمد کاظمی قزوینی (شیعه) می‌گوید: ابن زیاد وارد کوفه شد و سران عشایر و قبایل را احضار کرد و آنان را با لشکر شام تهدید و با وعده‌هایش تطمیع کرد، بنابراین اندک اندک از اطراف مسلم پراکنده شدند و او تنها

(۱) - عباسی قمی در منتهی الامال ۴۶۶/۱ و در پاورقی ص ۱۷۷ از نفس المهموم .

(۲) - سيرة الائمة الاثنی عشرة ۶۱/۲

ماند^(۱).

عبدالحسین نورالدین عاملی گوید:

«مردم اندک اندک از اطراف مسلم پراکنده می شدند و کار به جایی کشیده بود که زنی می آمد و به پسر و برادرش می گفت: برگردید، کسانی دیگر هستند که این کار را انجام دهند و مردی می آمد و به پسر و برادرش می گفت: فردا که لشکر شام به جنگ و شرارت بیاید، چه کار می کنید؟ برگردید و آن ها را می برد و هم چنان پراکنده می شدند، تا اینکه مسلم نماز مغرب را با ۳۰ نفر خواند، وقتی وضعیت را به این صورت دید، از مسجد به سمت دروازه های کنده بیرون شد، هنوز به دروازه ها نرسیده بود که تنها شد و هیچ کس با او نبود»^(۲).

آری بهمین علت بود که مسلم از حسین علیه السلام خواسته بود که از او درگذرد و او را به این مأموریت نفرستد. چون او انتظاری جز این از آنها نداشت و بخوبی می دانست که شیعیان چگونه به علی علیه السلام و پسرش حسن علیه السلام خیانت کردند لذا آنچه مسلم توقع داشت بوقوع پیوست و در برابر دیدگان آنانی که او را دعوت کرده بودند و با آگاهی همه ی آنانی که بنام امام حسین با او بیعت کرده بودند؛ کشته شد و کسی از آنان دم بر نیاورد؟!

عبدالحسین شرف الدین ضمن این که خیانتها، عهد شکنی های کوفیان و مدعیان طرفداری امام حسین را نقل می کند، می نویسد: آنان بیعت شان را شکستند و دست از حمایت امام کشیدند و بر پیمان شان ثابت نماندند و عهد شکنی کردند. آن حادثه یکی از رسواترین حوادث و ضایع کننده ترین حقوق

(۱) - فاجعه الطف ص ۷، و شبیه این در تظلم الزهراء/ ۱۴۹ و به سفیر الحسین مسلم بن عقیل صفحه ی ۵۰ به بعد و صفحه ی ۱۱۳.

(۲) - ماساه احدى و ستین/ ۲۷

و افتضاح‌ترین و زشت‌ترین کاری بود که کردند و در نتیجه او و یارانش را تسلیم نمودند و جنگ بین او و دشمن درگرفت، و در پی آن به مقام و منزلتی عظیم شهادت دست یافت. در آن حادثه دشمن از هر طرف بر او هجوم آورد و او را محاصره کرد و او تنهای تنها بود و یار و یآوری نداشت...^(۱).

خبر دردناک

عباس قمی گوید: سپس امام حسین علیه السلام تا سحر منتظر ماند و آن وقت به خدمتکاران و جوانان دستور داد آب زیادی بر دارند؛ آب برداشتند و حرکت کردند و رفتند تا به محلی بنام «زباله» رسیدند که خبر عبدالله بن یقطر به او رسید، لذا یارانش را جمع کرد و نامه‌ای را در آورد و خواند. در آن نامه نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد: خبر دردناکی به ما رسیده! مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر را کشتند! و فرمود شیعیان ما دست از یاری ما برداشتند و ما را تنها گذاشتند، لذا هر کس دوست دارد؛ بر گردد باکی نیست و مورد سرزنش واقع نخواهد شد.

بنابر این کسانی که به طمع مال و مقام آمده بودند پراکنده شدند تا این که تنها با خانواده‌اش و یارانی باقی ماند که با ایمان و یقین از او پیروی کرده

بودند^(۱).

مبحث ششم: فرود آمدن حسین (ع) به سرزمین کربلا

عبدالرزاق موسوی مقرر گوید: امام حسین در دوم محرم سال ۶۱ هجری به کربلا فرود آمد^(۲).

و عباس قمی گوید: «در مورد روز ورود امام حسین به کربلاء اختلافاتی وجود دارد، صحیحترین قول این است که در دوم محرم سال ۶۱ هجری وارد کربلاء شده و چون به آنجا رسید، پرسیدم نام اینجا چیست؟ گفتند: کربلاء، گفت: «خداوندا! از کرب (مشکل) و بلاء (آزمایش) به تو پناه می‌برم»^(۳).

محمد تقی آل بحر العلوم می‌گوید: سیره نویسان گفته‌اند: آنگاه که حسین (ع) به کربلاء فرود آمد، یاران و اهل بیتش را جمع کرد و سخنرانی نمود، پس از حمد و ثنای خداوند گفت:

از خبرهای که به ما رسیده، می‌بینید که کار ما به کجا کشیده است! دنیا از ما روی برگردانده و خوبیهای آن به ما پشت کرده و هم‌چنان دورتر می‌شود. دوره‌ی زندگانی به آخر رسیده و از آن جز تری آب ظرفی که خالی شده، بر جای نماند، آن‌هم همانند گیاهی که بر زباله روییده، مگر نمی‌بینید که به حق

(۱) - منتهی الآمال ۴۶۲/۱، نفس المهموم/۱۶۷، بحار الانوار ۳۷۴/۴۴، لواعج الاشجان/۶۷ محسن امین و المجالس الفاخرة/۸۵، خیر الاصحاب/۳۷ و ۱۰۷ نوشته‌ی عبدالهادی الصالح، شبهای پیشاور ۵۸۵/ سلطان الواعظین، معالی السبطین/۱/۲۶۷، معالم المدرستین ۶۷/۳ مرتضی عسکری، مع الحسین فی نهضته/۱۶۳ اسد حیدر، دایرة المعارف الشیعه ۲۶۴/۸ و کربلاء الثورة و المأساة/۲۴۴ محامی‌احمد حسین یعقوب.

(۲) - مقتل الحسین/۱۹۳

(۳) - منتهی الآمال/۱/۴۷۱

عمل نمی‌شود و از عمل به باطل باز نمی‌آیند، اگر مؤمن به ملاقات پروردگارش رغبت کند، رواست و من مرگ را چیزی جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز هلاکت و محنت و بلا نمی‌دانم»^(۱).

دکتر احمد راسم نفیس شیعی فراخوان و دعوت امام حسین علیه السلام از شیعیان و یادآوریش از دعوت آنان که از امام خواسته بودند بیاید و وعده داده بودند که نصرتش کنند. اما سرانجام او را تنها گذاشتند، نقل می‌کند و می‌گوید: آنان - اهل کوفه و مدعیان طرفداری اهل بیت - بر مزاحمت و ناراحتی ابی عبدالله الحسین علیه السلام اصرار کردند تا نتواند پیامش را ابلاغ و حجتش را تمام کند، لذا امام با خشم و ناراحتی به آنان گفت: «شما را چه شده، چرا ساکت نمی‌شوید؟ آیا سخنانم را نمی‌شنوید؟ فقط من شما را به راه هدایت می‌خوانم، هر کس از من اطاعت کند از هدایت‌یافتگان است و هر کس نافرمانی کند از هلاک‌شوندگان است همه‌ی شما مرا نافرمانی کردید و به سخنانم گوش ندادید، اموالتان از حرام جمع شده و و شکمهایتان پر از حرام است، لذا خداوند بر دل‌هایتان مهر نهاده؛ وای بر شما چرا سکوت کردید؟ مگر نمی‌شنوید؟ گوید: مردم سکوت کردند. امام گفت: «وای بر شما؛ هلاک و نابود شوید، آنگاه که ما را به یاری طلبیدید و اکنون خوار و زبونید؛ ما با آمادگی تمام به یاریتان آمدم، اما شما شمشیرهایتان را برای گردن زدن ما، از نیام کشیدید و بر ما آتش فتنه‌ای را برافروختید که دشمن ما و شما دست به جنایت می‌زند، شما، دوستانتان را تحریک کردید و سرانجام با دشمنانتان علیه آنان دست به یکی شدید؟! و این امر به نا حق در میانتان منتشر شده و شما کسانی هستید که در میانتان آرزویی جز حرام و مسائل

(۱) - مقتل الحسین بحر العلوم/۲۶۳

(۲) - اصل این روایت در الاحتیاج طبرسی است. ۲۴/۲ با اندکی تفاوت.

دنیوی نیست و فقط همین عایدتان می‌شود و لذت محدودی از زندگی دنیا نصیب‌تان خواهد شد. چنین زندگی‌ای برایتان زشت‌باد! که طواغیت امت - اسلامی - تکروان - خارج شوندگان از دین - و پشت‌کنندگان به قرآن، دستیاران شیطان، جماعت گنه‌کار و جنایت‌کار با قرآن و نابودکنندگان سنتها و قاتلان فرزندان پیامبر هستید»^(۱).

این لفظی است که این شخصیت شیعه آن را ذکر کرده است و اصل خطبه‌ی بالا شیخ ایشان علی بن موسی بن طاووس در (اللهوف ص ۵۸) و عبدالرزاق مقرر در (مقتل الحسین ص ۲۳۴) و فاضل عباس الحیاوی در (مقتل الحسین ص ۱۶) و هادی النجفی در (یوم الطف ص ۲۸) و حسن الصفار در (الحسین و مسؤولیة الثورة ص ۶۱) و محسن الأمين در (لواعج الأشجان ص ۹۷ و ما بعد آن) و در آن چیزی ذکر شده که می‌رساند ایشان نه با او صحبت می‌کردند و نه به ایشان گوش می‌دادند. و عباس قمی در (منتهی الآمال ص ۴۸۷/۱) و دیگران که بسیار هستند^(۲).

قابل توجه است که امام حسین علیه السلام، کسانی را که ادعای پیروی از او را داشتند به القابی چون؛ اموالتان از حرام جمع‌آوری شده، شکمهایتان از حرام پر شده، خداوند بر قلب‌هایتان مهر نهاده و قابل توجه است که امام می‌گوید: «شما شیعیان مایید که ما را به یاری طلبیدید و اکنون خوارمان کردید ... و آتش فتنه را شما بر ما افروختید، آری! این‌ها بودند که ادعای پیروی اهل بیت را داشتند و ابی عبدالله در توصیف آن‌ها می‌گوید: «شذاذ الاحزاب»: گروه‌های منحرف «نبذة الکتاب»: به قرآن پشت کننده. «عصبه الاثام»: جماعت گنه‌کار

(۱) - علی خطی الحسین ۱۳۱/۱۳۰

(۱) - در این باره رجوع شود به معالم المدرستین ۱۰۰/۳ و کربلاء الثورة و الماساة. احمد امین یعقوب/۲۸۴-۲۸۳

هستید. «مجرموا الكتاب»: جنایت کاران به قرآن. «مطفئوا السنن»: سنتها را نابود می کنید. «قتله الاولاد الانبياء»: قاتلان فرزندان پیامبرانید؟؟؟

مبحث هفتم: حسین علیه السلام را چه کسی به شهادت رساند؟

محمد بن علی بن ابی طالب معروف به ابن الحنفیه، برادرش حسین علیه السلام را قبل از حرکت به سوی کوفه نصیحت کرد و گفت: «برادر! تو می دانی که کوفیان به پدر و برادرت خیانت کردند، و اکنون بیم دارم که حال تو نیز مانند آنانی باشد که پیش از تو بودند»^(۱).

فرزدق شاعر معروف در ملاقاتی که با ابوعبدالله داشت، در پاسخ امام که از او پرسیده بود، حال شیعیان ما چگونه است؟- این در حالی بود که امام قصد رفتن به آن جا را داشت- در پاسخ گفت:

قلبهائشان با تو است و شمشیرهایشان علیه تو و قضا و قدر به دست خداست و هر چه خداوند بخواهد، همان خواهد شد^(۲).

حسین؛ گفت: راست گفתי، آینده به دست خداوند و هر روز او را کاری است، اگر تقدیر بر آن رفته باشد که ما دوست داریم و بدان خوشنودیم که خداوند را بر نعمتهایش سپاس می گوئیم و او بر ادای شکر یاری دهنده است، و اگر تقدیر بر خلاف ما باشد، باز هم هر کس نیتش بر حق و با تقوا

عبارت را احمد راسم نقل کرده و اصل این سخنرانی را علی بن موسی بن طاووس روایت کرده است و عبدالرزاق مرقم و فاضل عباس حیاوی و هادی نجفی و حسن صفار و محسن امین از او نقل کرده اند

(۱) - اللهوف ابن طاووس/۳۹، عاشوراء احسائی /۱۱۵، المجالس الفاخرة عبدالحسین ۷۵، منتهی الامال ۱/۴۵۴ و علی خطی الحسین/۹۶.

(۲) - الفتوح ۸۷۴/۲

باشد، نجات خواهد یافت^(۱).

آن‌گاه که امام حسین علیه السلام خطاب به آن‌ها سخنرانی و به سابقه‌ی‌شان اشاره کرد و آن‌چه با پدر و برادرش کرده بودند، به آن‌ها تذکر داد و گفت: «... اما اگر پیمان خود را بشکنید و دست از یاری من بردارید، به جانم سوگند که این از شما شگفت‌انگیز نیست، که این برایتان منکر محسوب نمی‌شود، شما چون پیش از این، این کار را با پدر، برادر و پسر عمویم مسلم کردید و فریب خورده کسی است که فریب شما را بخورد و به شما دل ببندد»^(۲).

و امام حسین علیه السلام قبلاً گفته بود که من از نامه‌هایشان مشکوکم و گفته بود: «این‌ها مرا می‌ترسانند و این نامه‌های کوفیان است و خودشان هم مرا می‌کشند»^(۳).

در مناسبتی دیگر فرمود: «پروردگارا! بین ما و بین این قوم داوری کن که ما را دعوت کردند و وعده‌یاری دادند، اما حالا خودشان با ما می‌جنگند و ...»^(۴).

آری! مدعیان طرفداری حسین؛ ، او را دعوت کردند که یاری دهند، اما با او جنگیدند و او را کشتند!!!

حسین کورانی گوید: «اهل کوفه به تنها گذاشتن حسین بسنده نکردند بلکه نتیجه‌ی چندرنگی‌هایشان، اختیار موضع ثالثی بود و همان‌هایی بودند که

(۱) - المجالس الفاخره/۷۹، علی خطی الحسین/۱۰۰ و لواعج الاشجان امین/۶۰ و معالم المدرسین ۷۲/۳

(۲) - معالم المدرسین ۷۱/۳-۷۲، معالی السبطين/۱/۲۷۵، بحر العلوم/۱۹۴، نفس المهموم/۱۷۲، خیرالاصحاب/۳۹، تظلم الزهراء/۱۷۰.

(۳) - مقتل الحسین مقرر/۱۷۵

(۴) - منتهی الامال/۱/۵۳۵

با شتاب به کربلا رفتند، تا با امام حسین علیه السلام بجنگند و در کربلا برای به ثبت رساندن اعمالی که شیطان را خوشنود و خداوند رحمان را ناراحت می‌کرد، از یکدیگر سبقت گرفتند، به عنوان مثال: می‌بینیم عمر بن حجاج که دیروز در کوفه همچون پروانه‌ای در اطراف اهل بیت و به دفاع از آن‌ها قیام کرده بود و سپاهی را فرماندهی می‌کرد که آن شخصیت بزرگ یعنی: هانی بن عروه را نجات دهد، امروز به کلی موضع‌گیری ظاهریش عوض شده، به همین دلیل امام حسین؛ را به خروج از دین متهم کردند، شایسته است در عبارت زیر تأملی داشته باشیم، عمرو بن حجاج به یارانش می‌گفت: «با آنانی که از دین خارج و از جماعت مسلمانان جدا شده‌اند، بجنگید...»^(۱).

و نیز کورانی می‌گوید: «در موضع‌گیری دیگری مشاهده می‌کنیم که بر تفاهت کوفیان دلالت دارد، آن اینکه عبدالله بن حوزة تمیمی در برابر امام حسین می‌ایستد و فریاد می‌زند، آیا حسین علیه السلام در میان شماست؟

این فرد از اهل کوفه و از شیعیان دیروز علی علیه السلام است و حتی ممکن است از گروه شبث کسانی باشد که به امام حسین نامه نوشتند....

سپس می‌گوید: ای حسین علیه السلام تو را آتش مژده باد^(۲).

و مرتضی مطهری در طرح سؤالی می‌گوید، چگونه کوفیان از عهد و پیمان امام بیرون شدند؟

سپس در پاسخ می‌گوید: جواب این است که رعب و وحشتی که بر اهل کوفه از زمان زیاد و معاویه چیره شده بود و با آمدن عبید الله که فوراً اقدام به کشتن میثم تمار، رشید، مسلم و هانی کرد، بر این وحشت افزود و علاوه بر این عامل تطمیع و حرص بر مال و ثروت و مقام‌های دنیوی، آن طور که

(۱) - فی رحاب کربلا ۶۰-۶۱

(۲) فی رحاب کربلا/۶۱

بر عمر بن سعد چیره شده بود موجب گردید که دوستان و محبان امام به جنگ او بیایند، اما سران و بزرگان کوفه را ابن زیاد، در همان روز اول ورودش، ترسانده و با مال فرییشان داده بود، آنگاه که همه را جمع کرد و گفت هر کس از شما با مخالفان باشد من بخشهای بیت المال را از قطع می‌کنم، آری این عامر بن مجمع عبیدی یا مجمع بن عامر است که می‌گوید، به رؤسایشان رشوه‌های بزرگی داده شد و غریزه هایشان را اشباع نمود^(۱).

کاظم احسائی نجفی می‌گوید: «سپاهی که به جنگ امام حسین آمده بودند ۳۰۰ هزار نفر بودند که همه از اهل کوفه بودند که در میانشان شامی، حجازی، هندی، پاکستانی، سودانی، مصری و آفریقایی نبود، بلکه همه یشان از اهل کوفه بودند که از قبایل مختلف گرد آمده بودند»^(۲).

حسین بن احمد براقی نجفی که یکی از مؤرخان شیعه است. می‌نویسد: قزوینی گوید: از آنچه می‌توانیم درباره اهل کوفه بگوییم این است که آنان پس از اینکه از امام حسین خواسته بودند بیایند، او را مورد طعنه قرار داده و سرانجام کشتند^(۳).

مرجع تقلید شیعیان، آیت الله عظمی محسن امین، می‌گوید: «سپس ۲۰ هزار نفر از عراقیها با امام حسین بیعت نمودند و در حالی به جنگ او آمدند که بیعتش در گردنشان بود و او را کشتند»^(۴). جواد محدثی می‌گوید:

همه اسباب و شرایط مذکور موجب شد که امام آن حوادث تلخ را از آنان

(۱) - الملحمه الحسينيه ۳/ ۴۷-۴۸

(۲) - عاشوراء/ ۸۹

(۳) - تاريخ الكوفه/ ۱۱۳

(۴) - اعيان الشيعة ۱/ ۲۶

تجربه کند و با خیانتشان روبرو شود و اهل کوفه مسلم را مظلومانه کشتند و حسین علیه السلام در نزدیکیهای کوفه تشنه لب بدست سپاه کوفه به شهادت برسد^(۱).

از بزرگان و شیوخ شیعه مانند: ابو منصور طبرسی، ابن طاووس، امین و دیگران از علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب معروف به زین العابدین نقل می کنند که ایشان از پدرانش در توبیخ و سرزنش شیعیانشان که پدرش را تنها گذاشته و او را کشتند، می گوید:

ای مردم! شما را به خدا قسم می دهم، آیا بیاد دارید که به پدرم نامه نوشتید و سپس فریش دادید و با او عهد و پیمان بستید، بیعت کردید و سپس با او جنگیدید و خوار و ذلیلش نمودید، وای بر شما و آنچه برای خود پیش فرستادید، وای بر شما و رأی و نظر بدتان، با چه چشمی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نگاه می کنید؟

آنگاه که بگوید: اهل بیتم را کشتید، پردهی حرمتم را دریدید؛ لذا از امت من نیستید.

در ادامه میگوید که در این جا فریاد، گریه و شیون زنان از هر طرف بلند شد و به یکدیگر گفتند: با آنچه از اعمالتان بیاد دارید، هلاک شوید.

امام ادامه داد که خداوند به آن کس که به نصیحتم گوش دهد و سفارشم را در اطاعت از الله، رسول و اهل بیتش حفظ کند، رحم نماید. و بدانید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الگوی نیکوی ماست همه گفتند: سخنان را شنیدیم و اطاعت می کنیم و حقوق تو را رعایت خواهیم نمود و تنهایت نمی گذاریم و به تو پشت نمی کنیم، خداوند تو را مورد لطف و رحمتش قرار دهد، به هر چه

می‌خواهی، دستور بده! با هر کس بجنگی، می‌جنگیم و با هر کس صلح کنی، صلح می‌کنیم و قطعا یزید را خواهیم گرفت و از کسانی که به تو و ما ظلم کنند، اعلام بیزاری می‌کنیم.

در این جا بود که امام زین العابدین گفت: هیئات! هیئات! ای خیانتکاران مکار، آیا بین شما و شهوتان مانعی وجود دارد؛ آیا می‌خواهید با من همانطور رفتار کنید که پیش از این با پدرانم کردید؟

هرگز! قسم به پروردگار شهیدان که این زخم خوب نخواهد شد و التیام نمی‌یابد، دیروز پدرم و خانواده ام به همراهش کشته شدند و دست و پا زدن پدرم در جلوی رویم و تلخی عزایش در حنجره و حلقم و غصه اش در اعماق قلب و سینه ام را نمی‌توانم فراموش کنم...»^(۱).

و آنگاه که امام زین العابدین از کنار کوفیان عبور می‌کرد و دید که نوحه و گریه می‌کنند؛ آنان را توبیخ کرد و گفت: «آیا برای ما نوحه و گریه می‌کنید؟! پس چه کسی ما را کشته است؟!»^(۲).

و در روایتی دیگر از او که با صدای ضعیف که بر اثر بیماری ضعیف شده بود، گفت: «اینها برای ما گریه می‌کنند؟! پس چه کسی ما را کشته است؟!»^(۳).

ام کلثوم، دختر علی، رضی الله عنهما، می‌گوید:
«ای اهل کوفه! وای بر شما! شما را چه شد که حسین را خوار و ذلیل

(۱) - طبرسی این خطبه را در الاحتجاج ۳۲/۲ و ابن طاووس در الملهوف ۹۲ و امین در لواعج الاشجان ۱۵۸ و عباس قمی در منتهی الآمال ۵۷۲/۱ و حسین کورانی در فی رحاب کربلاء ۱۸۳ و عبد الرزاق مقرر در مقتل الحسین ۳۱۷ و مرتضی عیاد در مقتل الحسین ۸۷ و قزوینی در تظلم الزهراء ۲۶۲ ذکر کرده اند.

(۲) - الملهوف ۸۶ و نفس المهموم ۳۵۷ و مقتل الحسین مرتضی عیاد ۸۳ چاپ سال ۱۹۹۶ و تظلم الزهراء ۲۵۷

(۳) - منتهی الآمال ۵۷۰/۱ و الاحتجاج ۲۹/۲

کردید و کشتید و اموالش را غارت و تقسیم کردید و زنان تحت تکلفش را اسیر نمودید و دست از بیعت و حمایت او کشیدید، وای بر شما! وای بر شما! چه خیانتی بود که مرتکب شدید؟ و چه گناه بزرگی بدوش کشیدید؟ و چه خونهایی که ریختید؟ و چه کرامت و شرافتی بود که نابود کردید؟ و چه حقی بود که زیر پا کردید؟ و چه اموالی بود که غارت کردید و بهترین مردان پس از پیامبر را کشتید و رحم و رحمت از دلهایتان رخت بر بسته است»^(۱).

و طبرسی، قمی، مقرم، کورانی، و احمد راسم از زبان ام کلثوم رضی الله عنها برای ما نقل می‌کنند که او در حالی که خطاب به خیانتکاران، پیمان شکنان و رسوا کنندگان سخنرانی می‌کرد، گفت:

«اما بعد، ای اهل کوفه، ای خیانتکاران پیمان شکنان، رسوا کنندگان و مکاران، بدانید که عبرت بودن کارتان همیشه خواهد ماند و تنفر و بیزاری از شما ادامه خواهد یافت، شما همانند آن زنی هستید که نخعایش را پس از رسیدن پنبه کرد، قسمهایتان را وسیله‌ای برای نیرنگ و خیانت قرار می‌دهید، کسی جز خود ستان و خود پسند، درغگو، دل بسته با زنان و آغوش گیرنده‌ی دشمنان در میان شما نیست؟ شما مانند چراگاه گندیده و نقره‌ای در قبرستانید.

بدانید که آنچه برای خودتان پیش فرستادید، بد چیزی بوده، و آن این است که: خداوند متعال بر شما خشم خواهد گرفت و عذابی است که همیشه در آن می‌مانید، آیا برای برادر من گریه می‌کنید؟! آری بخدا! پس بسیار گریه کنید و کم بخندید که به عار و ننگش مبتلا شدید و هرگز از آن نجات نخواهید یافت؛ چگونه نجات می‌یابید در حالی که نسل خاتم پیامبران، معدن

(۱) اللهوف ص ۹۱ نفس المهموم ۳۶۳ مقتل الحسین للمقرم ص ۳۱۶ لواعج الاشجان ۱۵۷ مقتل

الحسین ص ۸۶ تظلم الزهراء ص ۲۶۱

رسالت، سردار جوانان بهشت، محل استقرار صلح و پناه دهنده و مرجع حل اختلافات و حجت تان را کشتید، بدانید که آنچه برای خود پیش فرستادید، بسیار زشت است و آنچه هنگام برانگیخته شدن بدوش می‌کشید، بسیار بد است؛ پس هلاکت بر شما، هلاک شوید، به پشت پاهایتان برگشتید بیگمان که تلاشتان در خسران و زیان است و دستهایتان خاک آلود باد، در بیعت تان زیان کردید و به خشم خداوند بازگشتید و مهر ذلت و خواری بر شما زده شد، وای بر شما! آیا می‌دانید چه جگر گوشه‌ای از محمد را نابود کردید؟ و چه پیمانی را شکستید؟ و چه شرافت و احترامی را نابود کردید؟ و چه خونی را ریختید؟ یقیناً کار منکری می‌کردید که نزدیک است آسمانها از شدت منکر بودنش تکه تکه و پاره پاره شود و کوهها تکه و پاره شده و از بین برود. آبرو ریزی و پیمان شکنی کردید که همسان با بزرگی زمین و آسمان است»^(۱).

اسد حیدر نویسنده شیعی از زینب، دختر علی، علیه السلام نقل می‌کند که خطاب به آنانی که با شیون و گریه به استقبالش آمده بودند، در حالی که آنان را سرزنش می‌کرد، گفت: «آیا برای ما گریه می‌کنید و اظهار محبت می‌نمایید؟ آری بخدا! باید بسیار گریه کنید و کم بخندید که عار و ننگش با شماست و هرگز نمیتوانید آن را از خود دور کنید، چگونه این ممکن است، در حالی که نسل خاتم پیامبران را کشتید...»^(۲).

و در روایتی دیگر آمده که زینب، سرش را از کجاوه بیرون کرد و به اهل کوفه گفت: «ای کوفیان! خفه شوید مردانتان ما را می‌کشند و زنانان برای ما گریه می‌کنند، خداوند در میان ما و شما در روز قیامت داور است و قضاوت

(۱) - الاحتجاج ۲۹/۲ منتهد الامال ۵۷۰/۱ مقتل المقرم ص ۳۱۱ وما بعد آن، فی رحاب کربلاء ص ۱۴۶ وما بعد آن، علی خطی الحسین ص ۱۳۸ تظلم الزهراء ص ۲۵۸.

(۲) مع الحسین فی نهضته ۲۹۵ و بعد از آن.

خواهد نمود»^(۱).

مبحث هشتم: چه کسانی از اهل بیت با امام حسین به شهادت رسیده است؟
یکی از نشانه های محبت و دوستی امیر المؤمنین علی نسبت به خلفاء این است که ایشان سه تا از پسرانش را بنامهای خلفای راشدین یعنی ابوبکر، عمر و عثمان نام گذاری کرده است که همه با برادرشان حسین (ع) در کربلاء به شهادت رسیده اند، در حالی که مداحان شیعه نامی از آنها را ذکر نمی کنند تا اینکه عوام شیعه تحت تأثیر قرار نگیرند که دشمنی آنها با خلفاء تغییر کند و جالب تر اینکه مؤرخان شیعه این نامها را در کتابهایشان ذکر کرده اند از جمله:

نام ابوبکر بن علی بن ابیطالب را شیخ مفید در «الارشاد» ۲۴۸ و طبرسی در «اعلام الوری» ۲۰۳/ و اربلی در «کشف الغمه» ۴۴۰/۱ و قمی در «منتهی الآمال» ۵۲۸/۱ و باقر شریف در «حیاه الامام الحسین» ۲۷۰/۱ و هادی نجفی در «یوم الطف ۱۷۴-۱۷۱» و صادق مکی در «مظالم اهل بیت ص ۲۵۸» و ابن شهر آشوب در «مناقب آل ابیطالب ۳/۳۰۵» ذکر کرده اند.

و نام عمر بن علی بن ابیطالب را شیخ مفید در «الارشاد» ۱۸۶/ و طبرسی در «اعلام الوری» ۲۰۳/ و ابن آشوب در «مناقب آل ابیطالب ۳/۳۰۴» و اربلی در «کشف الغمه» ۴۴۰/۱ و نجفی در «یوم الطف ص ۱۸۸» ذکر کرده اند.
و نام عثمان بن علی بن ابیطالب محمد بن النعمان ملقب به مفید در «الارشاد ص ۱۸۶»، و ابن شهر آشوب در «مناقب آل ابی طالب ۳/۳۰۴»، و طبرسی در «اعلام الوری» ۲۰۳، و اربلی در «کشف الغمه» ۴۴۰/۱، و

(۱) - عباس قمی در نفس المهموم ۳۶۵ و شیخ رضی بن نبی قزوینی در تظلم الزهراء ۲۶۴

قمی در «منتهی الامال» ۵۲۶/۱-۵۲۷، و قرشی در «حیاء الحسین» ۲۶۲/۳، و هادی نجفی در «یوم الطف» ۱۷۵-۱۷۹، و صادق مکی در «مظالم اهل بیت» ۲۵۷ ذکر کرده اند.

و نام ابوبکر بن حسن بن علی بن ابیطالب را شیخ مفید در «الإرشاد» ۲۴۸/۱۸۶، وطبرسی در «اعلام الوری» ۲۱۲، اربلی در «کشف الغمه» ۵۷۵/۱-۵۸۰، قمی در «منتهی الامال» ۵۲۶/۱، قرشی در «حیاء الحسین» ۲۵۴/۳، هادی نجفی در «یوم الطف» ۱۶۷، و صادق مکی در «مظالم اهل بیت ص ۲۵۸» آورده اند.

و نام عمر بن الحسن بن علی بن ابیطالب را شیخ مفید در «الإرشاد» ص ۱۹۷، وطبرسی در «اعلام الوری» ۱۱۲، و صادق مکی در «مظالم اهل بیت» ۲۵۴ آورده اند.

بزرگواران مذکور، طبق نقل شیعیانی که در این مختصر ذکر کردیم، در کربلاء به شهادت رسیدند، خداوند همه‌ی آنان و پدرانشان را رحمت کند و ناگفته پیداست که این نامگذاری توسط امام علی و اهل بیت نشانه‌ای از پیوند محبت آمیز اهل بیت و خلفای سه گانه است و گفتنی است که تنها امام علی و امام حسین نبودند که فرزندان‌شان را بنام خلفا نامگذاری کرده اند.

وامام زین العابدین، امام چهارم شیعیان امامیه، «دوازده امامی» پسری بنام عمر داشته که شیخ مفید نام او را در «الارشاد» ذکر کرده است. و حر عاملی درباره او می‌گوید:

شخصیتی فاضل و بزرگوار است که صدقات بنام پیامبرغ و امیر المؤمنین را جمع آوری کرده و فردی پرهیزگار و با تقوایی بوده است^(۱).

مرتضی عسکری که به علامه، محقق و فردی آگاه شهرت دارد، در کتابش «معالم المدرستین ۱۲۷/۳» اسمهای سه پسر علی بن ابیطالب که نامشان به ابوبکر، عمر و عثمان است را ذکر کرده و تردیدی نیست که انسان برای فرزندان محبوبترین نامها را انتخاب می‌کند، لذا می‌توانیم ادعا کنیم محبوبترین نامها نزد امام علی، ابوبکر، عمر و عثمان بوده است.

بخش چهارم: شعائر حسینی

مبحث اول: شعائر حسینی رسومی هستند که در زمان ائمه نبوده است

آنچه از عزاداری و اعمالی مانند: بر سر و صورت و بدن زدن، نوحه کردن و ... هر ساله انجام می‌شود، به اعتراف علمای شیعه در زمان ائمه نبوده است. ابو القاسم نجم الدین معروف به محقق حلی، یاد آور شده که گرفتن مجلس عزاداری از صحابه و ائمه، نقل نشده است یعنی: چنین مراسمی در میان ائمه و صحابه وجودی نداشته است و برگزاری چنین جلساتی با راه و روش سلف مخالف است^(۱).

آیت الله عظمی جواد تبریزی در پاسخ سؤالی که از ایشان پرسیده بودند نظر شما درباره شعائر حسینی عزاداری و ... چیست؟ و در جواب آنانی که می‌گویند، اینها رسوم و عاداتی هستند که در زمان ائمه‌ی اطهار نبوده، لذا هیچ مشروعیتی ندارد چه می‌گویید؟

در پاسخ می‌گوید: «شیعیان در زمان ائمه با تقیه زندگی می‌کردند و عدم وجود شعائر در زمان آنها به عدم مشروعیت آن دلالت ندارد و اگر شیعیان در آن زمان مثل الآن امکان اظهار شعائر و انجام آن را می‌داشتند، انجام می‌دادند، مانند: اینکه پرچم سیاه بر دروازه‌های حسینیه‌ها و حتی خانه‌ها برای اظهار غم و اندوه، نصب کنند»^(۲).

از آیت الله العظمی علی حسینی فانی اصفهانی می‌پرسند که: «این امور - مسائل عزاداری - در زمان معصومین علیهم السلام نبوده، در حالی که آنان

(۱) المعتبر ۹۴

(۲) پیوست جلد دوم از صراط النجاة آیت الله خوئی ۵۶۲ چاپ ۱۴۱۷هـ

خانواده‌ی صاحب مصیبت بودند و به عزاداری بر حسین اولویت داشتند و در هیچ روایتی از آنان ثابت نشده که به عزاداری دستور داده باشند، اما شیعیان این مسائل را از خودشان ساختند و شعائر مذهبی نامیدند و در روایات آمده که تمام بدعتها و فرجام همه‌ی آنها گمراهی و آتش است، آیت الله فانی اصفهانی در جواب می‌گوید:

پاسخ بسیار واضح است؛ چون هر چیز جدید بدعت نیست، بدلیل اینکه، بدعتِ منفور و مردود، آنست که حکمی جدید از احکام تشریعی که از دین نبوده در دین بوجود بیاید، و منظور از روایاتی که در آنها بدعت و بدعتگذار مذمت شده این است که حکمی تشریعی به دین افزوده شود، این امر به حکم عقل، زشت و قبیح است؛ چون حکمی شرعی را آورده که از شارع نبوده و آن را حکم شرعی و الهی قرار داده که از وحی آسمان گرفته شده، و اگر چنین نیست، شبهات حکمیت که در روایات از آنها بیزاری شده کجا و حکم عقل به قبح مجازات و عذاب بر آنها کجا؟

روشن است که شعائر حسینی اینگونه نیست؛ چگونه می‌تواند چنین باشد در حالی که به گریستن دستور^(۱) داده شده ایم و آن عملی و واکنشی است که نیاز به سبب دارد، که سبب می‌تواند قولی مانند ذکر مصیبتها و سرودن مرثیه‌ها و یا عملی مانند اعمال اهل مصیبت باشد؛ لذا فقیه می‌تواند به جواز این شعائر فتوا دهد^(۲).

۱ - احمد بن فهد حلی در عدة الداعی / ۱۶۹ از امام صادق روایت میکند که گفت: تمام چشمها در روز قیامت می‌گریند؛ بجز سه چشم؛ چشمی که از نگاه به حرامها محافظت شده و چشمی که در عبادت خداوند شب بیداری کشیده و چشمی که از ترس خدا در دل شب گریسته است. با توجه به این روایت، گریه ای که شریعت اسلام به آن دستور داده، گریه به خاطر ترس از خداست نه چیز دیگری.

(۲) - مقتل الحسین، مرتضی عیاد / ۱۹۲ چاپ چهارم

حسن مغنیه می‌گوید: در دوران آل بویه در قرن چهارم هجری این روز آزاد شد - عزاداری و سینه زنی و ... - بنابر این مراسم عزاداری بوسیله آل بویه پایه گذاری شده است و همانطور که شایسته بود در بغداد، عراق، خراسان، ماوراء النهر و تمام دنیا آشکار شد و همه‌ی شهر سیاه پوش می‌شد و مردم با کاملترین صورتی که حادثه دردناکی را، عزاداری می‌نمودند و به عزا می‌نشستند، عزاداری کردند.

در زمان حمدانی در حلب، موصل و دیگر مناطق به همین صورت بود، اما در زمان فاطمیان مراسم عزاداری حسینی در عاشوراء، تابع بغداد بود و به مراسم ساده‌ای که هم اکنون در تمام جهان اسلام بویژه ایران، عراق، هند، سوریه و ... برگزار می‌شود، محدود می‌شد. و این جلسات نوحه خوانی و عزاداری برای عبرت گرفتن بر پا می‌شد. بنابراین شعائر حسینی به نمادی از مظاهر خدمت به حق و حقیقت تبدیل شد»^{(۱)(۲)}.

آیت الله شیرازی در بحث دوران و مراحل شعائر عزاداری در گذر زمان در حالی که از ظلمی که مانع میشد شیعیان این شعائر را اظهار کنند، شکایت دارد می‌گوید: «شیعیان در حالی که در ستمهای بنی امیه و بنی عباس محاصره شده بودند، نمی‌توانستند اینگونه با جرأت عزاداری کنند، فقط شرایط سخت گیری و آسان گیری همچون گل در بخشهای مختلف و متفاوت بوده؛ لذا شکلهای و صورتهای عزاداری متفاوت و مختلف بوده است»^(۳).

(۱) - آداب المنابر/ ۱۹۲

(۲) - یعنی این قبل از آل بویه و فاطمیان بوده است که آن هم نشانه ای از حق و حقیقت نیست و ایشان نه ائمه ی معصومین آمده اند و آن را به عنوان نشانه ای از نشانه های حق به مردم نشان داده اند!!

(۳) - الشعائر الحسینی ۹۷-۹۸

پس از این شیرازی پنج دوره یا مرحله را ذکر می‌کند:
دورره‌ی اول: شیرازی می‌گوید: «عزاداری شیعیان در این دوره منحصر به جمع شدن تعدادی از آنان در منزلی از شیعیان و سرودن یکی از آنان ابیاتی از شعر یا خواندن چند روایتی در رثای اهل بیت و گریستن دیگران با نهایت پنهان کاری و پوشیده بودن آن از ترس اینکه مبدا حکومت‌های ظالم، همچون دیوانه بر آنان بپرند و آنان را دستگیر کنند»^(۱).

شایان ذکر است که این سخن آقای شیرازی مدرک و سندی ندارد و هیچ یک از منابع معتبر شیعه به چنین مراسمی اشاره نکرده‌اند.

مرحله‌ی دوم: عصر بنی عباس است که از این دوران شکایت دارد؛ اما باز هم می‌گوید: در این دوران مجالس عزاداری بر امام شهید وسعت پیدا کرد و مرثیه خوانی بر روی منابر کشیده شد؛ لیکن در چارچوبه‌ای محدود که مانع حرکت شیعه می‌شد»^(۲).

ظاهراً این دوره نیز دوره‌ای نبوده که شیعیان بتوانند عزاداری کنند؛ چون خود شیرازی می‌گوید: در چارچوبه‌ای محدود که مانع حرکت شیعه می‌شد! پس به این دوره نمی‌توان استشهاد کرد.

و پس از آن شیرازی درباره‌ی دوره‌ی سوم می‌گوید: دوره سوم، دوره آل بویه، دیلمیها و فاطمیهاست، بویژه زمان حکومت معزالدوله دیلمی، آنانی که جو ترس و اختناق را از بین بردند و شیعیان را آزاد گذاشتند و به آنان اجازه دادند که مجالس عزاداریشان را از خانه به خیابانها و مراکز اجتماعات و میادین عمومی ببرند و روز عاشوراء را عزاداری رسمی اعلان کنند و بازارها را تعطیل کنند و هیئت‌هایی تشکیل دهند و در خیابانها و میادین بچرخند.

(۱) الشعائر الحسینی ۹۸

(۲) - الشعائر الحسینی ۹۸.

و سپس در خصوص دوره چهارم می‌گوید:

دوره صفویها، دوره چهارم بوده، بویژه در این دوره علامه مجلسی که شیعیان را بر انجام مراسم عزاداری و شعائر حسینی تشویق می‌کرد، توانستند با آزادی عزاداری کنند و نمایش دادن صحنه های حادثه را نیز برای مجسم نمودن مصیبت از خودشان ساختند و بر آن افزودند^(۱).

در مورد دوره پنجم می‌گوید:

این دوره، عصر فقهای متأخری بود که در رأس آنها، شیخ مرتضی انصاری و آیت الله دربندی بودند که شیعیان بیشتر هیئتها و دسته های سینه زنی را تشکیل دادند^(۲).

پس از ذکر این مراحل، شیرازی نیز همانند تبریزی و فانی اصفهانی می‌پذیرد که این مراسم عزاداری در زمان ائمه نبوده و می‌گوید: اگر شیعیان در زمان ائمه آزادی کامل می‌داشتند، شعائر امروزی و حتی بیشتر از اینها را بر پای می‌داشتند، اما آنان آزادی کافی نداشتند که با احساس کامل در تمام عصرها عزاداری کنند^(۳).

از این نقل قولها و دیگر شواهد موجود می‌توان گفت: عزاداری حسینی در زمان ائمه سابقه نداشته و از مسائلی است که بعدها بوجود آورده اند.

قبل از اینکه این مبحث را تمام کنیم شایسته است خوانندگان با سبب ایجاد و ساخت حسینیه ها آشنا شوند، محمد حسین فضل الله در پاسخ سؤالی در خصوص تأسیس حسینیه ها می‌گوید: حسینیه ها را ائمه اهل بیت که در خانه هایشان جلساتی برگزار می‌کردند و کسانی را دعوت می‌نمودند

(۱) - الشعائر الحسينیه / ۹۹

(۲) - همان / ۹۹

(۳) - الشعائر الحسينیه / ۱۰۰

که اشعاری به یاد مصیبت حسین برای تحریک عواطف بخوانند تأسیس نمودند^(۱).

به مناسبت تأسیس مراکز عزاداری حسینی می‌گوید: بعید نیست که تأسیس حسینیه‌ها از تفکر و اندیشه‌ی احترام به مسجد سرچشمه گرفته باشد؛ چون مردم به شنیدن عزای حسینی یا موعظه و ارشادها نیاز دارند و از طرفی افراد جنب و حیض نیز در میانشان هست و از طرفی باید مسجد را از نجس بودن حفظ کنند، لذا مشاهده می‌شود که بسی اوقات در کنار مساجد، حسینیه جای مسجد را بگیرد و کسی هم چنین گمانی نداشته که حسینیه جای مسجد را بگیرد، بلکه فقط برای این ساخته شد. که از پاکی و نظافت مساجد، حمایت شود و فرصت شنیدن سخنرانی برای همه فراهم شود تا همه بتوانند در این جلسات شرکت کنند هر چند منجر به نجس شدن آن شود، ما نمی‌دانیم که از چه زمانی ساخت و تأسیس حسینیه‌ها آغاز شده است^(۲).

گفتنی است که می‌بینیم اول شیخ محمد فضل الله می‌گوید: ائمه حسینیه‌ها را تأسیس نموده و دوباره می‌گوید ما نمی‌دانیم این حسینیه‌ها از چه زمانی تأسیس شده است.

مبحث دوم: نوحه خوانی و زدن به سر صورت و ... از مسائل نو پیدا است

برخی از کسانی^(۳) که معتقد به نوحه خوانی و دیگر اعمالی که در اصل نبوده و بعدها بوجود آمده، در دفاع از عزاداری به شیوه‌های جدید می‌گویند: پیامبر به سبب وفات فرزندش ابراهیم گریسته است، آری این درست که

(۱) - الندوة ۵/۵۰۹

(۲) - الندوة ۴/۴۷۹-۴۷۸

(۳) - به المجالس الفاخرة صفحه ی ۱۱ به بعد رجوع شود .

پیامبر اشک ریخته، اما آیا اشک ریختن پیامبر با عزاداریهای کنونی شباهت دارد؟ و آیا پیامبر به مناسبت وفات همه عزیزانش و حتی شهادت سید الشهداء حمزه رضی الله عنه مراسم عزاداری برگزار کرده و مردم را بخاطر اینگونه مناسبتها جمع کرد و به گریه و شیون و زدن به سر و صورت و ... و داشته است؟

چرا عبدالحسین در در اینجا قیاس می‌کند، در حالیکه قیاس در مذهب شیعه حرام است؟

می‌گوید: «سیرت ائمه بر ندب بودن عزاداری و ماتم بر حسین نسل اندر نسل به ما رسیده است».^(۱) در حالیکه بر مخالفین و عیبجویان بر شیعه می‌تازد، می‌نویسد: اگر این معترض احمق بداند که عزاداری و گریه بر امامان و مراسم حزن و اندوه چقدر شیعه را زنده نگه می‌دارد و حب آل بیت را در قلبها ثابت نگه داشته و دشمنی با دشمنان آنان را نیرومند ت می‌کند هرگز بر این مراسم اعتراض نمی‌کرد.

دکتر هادی فضل الله موضعگیری علمای شیعه را در عزاداری و به سر و صورت زدن به دو دسته تقسیم کرده است:

۱- مدرسه اصلاحی: این دسته آن طور که محسن امین می‌پندارد، در تلاش بوده که برخی از امور ناجایز و حرام مانند: ضرر وارد کردن به خود و حتی زخمی نمودن و بیان روایات جعلی و دروغ و اجرای نمایشنامه - اجرای تئاتر برای نمایش دادن صحنه‌ی خونین کربلاء - اجتناب شود^(۲).

۲- مدرسه‌ی محافظه کار: این دسته آنطور که عبد الحسین صادق می‌گوید:

(۱) - به المجالس الفاخرة صفحه‌ی ۱۷ . إن شاء الله سخنان ائمه را ذکر خواهیم کرد که این افتراء را رد می‌کنند.

(۲) - ر.ک رائد الفكر الاصلاحی/ ۱۳۷

بر این باورند که تمام چیزها حتی اگر منجر به آزار و اذیت بدنی هم بشود، مباح است؛ بشرطی که نصی بر حرمت آن نباشد، لذا چیزهایی که به باور مدرسه‌ی اصلاحی حرام است، از نظر اینها حرام نیست^(۱).

پس از این هادی فضل الله می‌گوید:

مفکر ما - عبد الحسین شرف الدین موسوی - تأکید دارد که عزاداری حسینی با تمام مظاهر و اشکالش حرام نیست؛ چون قاعده‌ی شرعی است که اصل اشیاء مباح بودن است نه تحریم؛ لذا او هیچ چیز را بر خلاف مدرسه‌ی اصلاحی حرام نمی‌داند...^(۲).

حسن مغنیه می‌گوید: اما آنچه مربوط به اقامه‌ی شعائر حسینی در عاشوراء است، می‌بینیم وقتی محرم می‌شود، مساجد فعال می‌شود و سر و صدا از حسینیه به گوش می‌رسد، خیابانها و کوچه‌ها با پارچه نوشته‌های سیاسی آراسته (غم بار) می‌شود که نشانه‌های همدردی و عزادار از آنها پیداست و چهره‌های مجریان و محرکان غمگین و دلها گرفته و قلبها جزع و فزع دارند که از غم و اندوه مصیبت کربلاست، در هر جا و هر سو واویلا و گریه و نوحه است که قلب و دل انسان را بدرد می‌آورد...^(۳).

می‌گوید: «در صبح روز دهم، دهها هزار نفر از فرزندان نبطیه و ... برای شرکت در مراسم احیای یاد حسین به نبطیه می‌آیند و در آنجا جلسه برگزار می‌کنند با خواندن اشعاری در خصوص کشته شدن حسین در حسینیه نبطیه تحتاً در ساعت ۸ صبح خوانده می‌شود و تا ساعت ۹/۳۰ ادامه دارد، آن وقت نمایشنامه کشته شدن حسین اجرا می‌شود که در این نمایشنامه کشته شدن

(۱) - پاورقی رائدالفکر الاصلاحی ۱۳۸/

(۲) - رائدالفکر الاصلاحی ۱۳۷/

(۳) - آداب المنابر ۱۷۶/

حسین اجرا می‌شود که در این نمایشنامه فرزندان بزرگ و کوچک، زن و مرد نبطیه شرکت می‌کنند و حادثه‌ی طف را با حضور بیش از ۵۰/۰۰۰ نفر از مؤمنان اجرا می‌کنند. این نمایشنامه در فضایی آکنده از شور و حماسه‌ای دینی به پایان می‌رسد و پس از آن عده‌ای از جوانان و کودکان با بدنی نیمه عریان در حالی که شمشیر و خنجر به سرشان و با زنجیر به پشت شان چنان می‌زدند که سرشار از تأسف و اندوه می‌شود...^(۱).

دکتر احمد وائلی که در میان قومش بسیار معروف و مشهور است و او را به کبیر خطباء المنبر الحسینی لقب داده اند، در پاسخ به سؤالی که پرسیده بودند؛ چرا شیعیان در روز عاشوراء خودشان را می‌زنند و زخمی می‌کنند؟ می‌گوید: «قبلاً علما پاسخ این سؤال را داده اند و گفته اند:

اگر این زدن به بدن ضرر وارد کند حرام است، و اگر ضرر وارد نکند حرام نیست و تنها اظهار محبت برای حسین است»^(۲).

عبد الهادی عبد الحمید صالح - شیعی - می‌گوید: «در صورت عدم آزار و اذیت بدن، زدن جایز است و نوعی تعبیر ظاهری از آنچه در درون انسان است، وجود دارد که حالت فطری انسان در برابر احساساتش که بروز می‌کند، و گاهی از خوشحالی از جایش بلند می‌شود یا کف می‌زند بشرطی که ضرر عمیقی به بدن نداشته باشد. و برخی از علمای شیعه فتوا داده اند که زدن حرام است و یا حداقل زخمی کردن بدن را جائز قرار نداده اند، به هر حال بنظر من این مسئله به محیط اجتماعی بستگی دارد. که این عمل را صحیح یا غیر صحیح می‌دانند و واضح است که این از اصل عقیده نیست»^(۳).

(۱) - آداب المنابر ۱۸۱/

(۲) - مجله‌ی المرأة الامة الكويتیه شماره ۱۶/۱۰۷۳ یونیو ۱۹۹۷

(۳) - تعال نتفاهم ۶۱/

مهدی محمد سویج می گوید: «می بینیم که دسته های زنجیر زنی و ... در عزاداری حسین عواطفی را که در درون آنان می جوشد، به نمایش می گذارند و از طرفی دوستی صادقانه ی شان را اظهار می کنند و همان طور که در قسمتی خشمشان را بر ظالمان با همین زدن آشکار می کنند و از این شروع می کنند و با آن به پایان می رسانند و این عمل تا رسیدن به هدف ادامه دارد؛ چون در هر زمان یزید و ابن زیاد وجود دارد. و در هر زمان ضعیفانی هستند که با به سر و صورت زدن نسبت به ظلمی که به آنها واقع شده مردم را آگاه می کنند»^(۱).

فردی را که استاد محقق، طالب خراسان می نامند، می گوید:
«به همین سبب و امثال این است که مراسم نوحه خوانی در پایتختهای اسلامی بر پا می شود تا برای حسین و آنانی که با او کشته شده اند، عزاداری کنند»^(۲).

دکتر عبد علی محمد حبیل از استادش حسن دمستانی نقل می کند که می گفت: «نوحه خوانی برای حسین فرض عین است»^(۳) یعنی: بر تک تک مسلمانان فرض است که نوحه خوانی کنند.
و آیت الله خامنه ای می گوید:

«مسائلی وجود دارد که مردم با آنها به خداوند نزدیک می شوند و چنگ زدن به این امور بر ایشان اهمیت پیدا می کند و مراسم تقلیدی و شرکت در مجالس حسینی و عزاداری برای امام حسین و گریه ی به خاطر او وسینه زنی در دسته های عزاداری، سفارش شده است. اینها از مسائلی هستند که

(۱) - مائة مسألة مهمة الشيعة ۱۶۸-۱۶۹

(۲) - ثورة الطف/ ۱۵

(۳) - ثورة الطف/ ۲۵

احساسات خود جوش افراد بخاطر اهل بیت را ارزش می‌دهد ... آری ! به سر و سینه زدن از همین مراسم است^(۱).

آیت الله خمینی، خطاب به سخنرانان شیعه می‌گوید: «مرثیه خوانی وظیفه سخنرانان و خطیبان بزرگوار است و وظیفه‌ی مردم این است که با دسته‌های شگفت انگیز، و جالب سینه زنی ... بیرون شوند، لیکن لازم است، دسته‌ها با سینه زنی حرکت کنند و همان کارها و اعمال گذشته را انجام دهند ...»^(۲).

و نیز می‌گوید: «این دسته‌های سینه زنی ماست که رمز یاری نمودن ما را به نمایش می‌گذارد؛ لذا باید مجالس ماتم عزاداری حسینی در تمام شهرها برگزار شود و خطیبان مرثیه هایشان را بخوانند و مردم هم گریه کنند و دسته‌های سینه زنی و هیئت‌ها باید شعارهای حسینی که در گذشته تکرار می‌شد، را تکرار کنند و بدانید که زندگی این ملت در گرو همین مراسم و مرثیه خوانیها و تجمعات و دسته هاست»^(۳).

مبحث سوم: علمای بزرگ شیعه، نوحه خوانی، به سر و صورت و سینه زدن و ... راجاز می‌دانند

آیت الله عظمی‌الشیخ محمد نائینی که یکی از علمای بزرگ شیعه است و او را رئیس الفقهاء، امام و محقق لقب میدهند، در پاسخ سوالی در همین موضوع می‌گوید:

اول: بیرون شدن دسته‌های عزاداری در دهه عاشورا و مانند آن به خیابانها و کوچه‌ها از مسائلی است که بدون شبهه جایز است و ترجیح دارد و این

(۱) - فلسفه‌ی عاشوراء / ۸۹

(۲) - نهضت عاشوراء / ۱۰۷

(۳) - نهضت عاشوراء / ۱۰۸

که این عمل از آشکارترین مصادیق عزا داری برای مظلوم است و از آسانترین وسیله ها برای تبلیغ دعوت حسینی به افراد دور و نزدیک به شمار می‌رود، البته لازم است این شعار بزرگ از آنچه شایسته عبادتی مثل آن است مانند: موسیقی و استفاده از ابزار و آلات موسیقی و سر گرمی و فشار وارد کردن برای جلو و عقب رفتن افراد و امثال این، عاری باشد و اگر از این موارد در آن باشد، حرام است. و فقط مختص کسانی است که مرتکب این حرام شده اند و حرام بودنش به دسته های عزاداری سرایت نمی‌کند و مانند این می‌ماند که شخصی بسوی زن بیگانه‌ای در حالیکه نماز می‌خواند نگاه کند که نماز آن باطل نمی‌شود.

دوم: زدن با دست به سر و صورت و سینه در حدی که بدن سرخ و سیاه شود؛ جایز است و جایز بودن این عمل، جواز بر شانه و پشت زدن در همین حد را تقویت می‌کند، اما زخمی و خونی شدن را بیشتر تقویت می‌کند، و اما زخمی و خونی نمودن پیشانی با شمشیر و قمه ها، قول قویتر این است که هر چه ضرر نداشته باشد، جایز است و فقط این در همین حد باشد که خون از پیشانی بیرون آید و به استخوان صدمه‌ای وارد نشود و خارج شدن هم ضرری در پی نداشته باشد، و بدیهی است افراد آگاه و کسانی که تمرین کرده اند، می‌دانند چگونه بزنند و اگر در هنگام زدن عادتاً ضرری وارد نشود، اما اگر بیرون شدن در حدی شد که ضرر وارد کند، این هم موجب حرمت نمی‌شود و مانند این است که وضو می‌گیرد غسل می‌کند و یا روزه می‌گیرد و از ضرر آن در امان است. اما اگر بعداً متوجه ضرر آن می‌شود، احتیاط و حتی بهتر است که بجز افراد آگاهی که همیشه تمرین کرده اند کسی این کار را نکند، بخصوص جوانان بی باکی که بخاطر بزرگی مصیبت و پری قلبها ایشان از دوستی حسین نمی‌دانند که چه کار می‌کنند خداوند ایشان را در دنیا

و آخرت ثابت قدم بگرداند، تا از این کارها را اجتناب کنند.

سوم: ظاهراً اعمال و نمایشنامه هایی که شیعیان امامیه در مراسم عزاداری و گریه از قرن‌ها پیش انجام می‌دهند اشکالی ندارد و اگر مردان لباسهای زنان را بپوشند، باز هم جایز است؛ چون قبلاً ما بر این مسئله اشکالی وارد کرده بودیم و جواز نمایشنامه را در فتوایی چهارسال پیش، مقید کرده بودیم، اما از این مسئله رجوع کردیم و برای ما روشن شده است که پوشیدن لباس زنان زمانی برای مردان ناجایز است که اساساً: مرد از پوشش مردانه اش خارج شود، اما اگر در زمانی مشخص و محدود بدون تغییر پوشش، لباس زنان را پوشید، همانطور که در نمایشنامه ها انجام می‌دهند، جایز است و ما این را در پاورقی عروه الوثقی درج کردیم.

آری! لازم است - این جلسات - از محرمات شرعی نیز پاکسازی شود، هر چند فرض بر این باشد که در صورت وقوع تشبیه حرمتش به دیگران سرایت نمی‌کند، و این را قبلاً تذکر دادیم.

چهارم: وسایلی که در این دسته ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، تاکنون برای ما حقیقت آن روشن نشده است، اما اگر استفاده‌ی آن برای عزاداری و در هنگام درخواست اجتماع و به هدف آگاه نمودن کسانی باشد که می‌خواهند در دسته های سینه زنی شرکت کنند که طبق قول راجح جایز است. و نباید آلاتی که برای لهو و خوشحالی استفاده می‌شود مورد استفاده قرار گیرد، همانطور که در نجف اشرف نزد ما معروف و مشهور است.^(۱)

این فتوا را بسیاری از علما و مراجع شیعه تأیید کرده اند، که برخی به شرح ذیل هستند:

(۱) - این فتوا را مرتضی عیاد در مقتل الحسین ۱۴۶/ نقل کرده است .

- ۱- آیت الله عظمی میرزا عبد الهادی شیرازی می گوید: «آنچه در این ورقه - ورقه‌ی فتوا - نوشته شده، انشاء الله صحیح است «مقتل الحسین / ۱۴۷».
 - ۲- آیت الله محسن حکیم طباطبایی در «مقتل الحسین / ۱۴۷» تایید کرده است.
 - ۳- آیت الله ابو القاسم خوئی می گوید: «آنچه استاد ما در پاسخ این سؤالهای بصری گفته، صحیح است و عمل به آن ایرادی ندارد».
 - ۴- آیت الله امام محمود شاهرودی «مقتل الحسین / ۱۴۸».
 - ۵- آیت الله شیخ محمد حسن مظفر «مقتل الحسین / ۱۴۹».
 - ۶- آیت الله عظمی حسین حمامی موسوی «مقتل الحسین / ۱۴۹».
 - ۷- آیت الله محمد حسین آل کاشف الغطاء «مقتل الحسین / ۱۴۹».
 - ۸- آیت الله عظمی محمد کاظم شیرازی «مقتل الحسین / ۱۵۰».
 - ۹- آیت الله جمال الدین گلپایگانی «مقتل الحسین / ۱۵۰».
 - ۱۰- آیت الله کاظم مرعشی «مقتل الحسین / ۱۵۰».
 - ۱۱- آیت الله مهدی مرعشی «مقتل الحسین / ۱۵۱».
 - ۱۲- آیت الله علی مدد موسوی فاینی «مقتل الحسین / ۱۵۱».
 - ۱۳- آیت الله شیخ یحیی نوری «مقتل الحسین / ۱۵۲».
- و مرتضی عیاد می گوید: «گروه بسیاری از علما و فقهای شیعه در خصوص موضوعی که ذکرش گذشت، پاسخهایی نوشتند که مجالی برای ذکر همه آنها نیست^(۱).
- پس از این مرتضی فتاوی گروهی از علمای شیعه را نقل کرده است که این عمل را که در واقع خودشان ساخته اند، جایز می دانند، و ما در اینجا

(۱) - مقتل الحسین مرتضی عیاد از ۱۵۲

فقط یک مورد از فردی که وی را علامه‌ی کبیر، زاهد با تقوا، محدث آیت الله شیخ خضر بن شلال عفاکوی می‌نامند، نقل می‌کنیم.

ایشان می‌گویند: «..... از برخی نصوصی که بر جواز زیارت امام حسین - هر چند با ترس بر جان باشد - دلالت دارد، استنباط می‌شود که به سر و صورت زدن و شیون و زاری کردن به سبب مصیبت وارده به هر شکلی که باشد، جایز است؛ هر چند فرد بداند در همان وقت خواهد مُرد».

این را مرتضی عیاد در کتابش «مقتل الحسین/ ۱۵۳ چاپ ۱۹۹۶ نقل کرده است، این چاپ از چاپ علویه در نجف است، و اما وقتی به چاپ دار الزهراء در بیروت سال ۱۹۹۱ مراجعه کردم، دیدم فتوای مذکور را بصورت مختصر در ۱۵۴ آورده که عین عبارتش چنین است: «آنچه از مجموع اخبار و روایاتی که در خصوص جواز زیارت حسین است، هر چند با ترس بر جان باشد، استنباط می‌شود که بر سر و صورت زدن، شیون و گریه کردن بر حسین به هر صورت که باشد جایز است، حتی اگر بداند که او در همان حالت خواهد مرد».

آیت الله مرتضی فیروزآبادی می‌گوید:

«سینه زنی و مانند آن از مسائلی است که سیرت و رفتار شیعیان در عصر های گذشته و زمان های پیش بر آن بوده که در آن مراسم بزرگان و اکابر فقهای گذشته‌ی شیعه و متأخرین حضور دارند و هرگز شنیده نشده که کسی از آنان این امر را منکر بداند و منع کرده باشد و اگر فرض کنیم که کسانی بدلیل شبهات پیش آمده یا به خاطر فهم نادرست، از سینه زنی و امثال آن نهی کرده که اینها هم نادر و کم هستند و نادر همانند معدوم است و اعتباری

ندارد^(۱).

محمد حسین فضل الله می گوید:

در خصوص آنچه شعائر حسینی نامیده می شود، ما معتقدیم که اینها شیوه های مختلف به نمایش گذاشتن اظهار غم و اندوه است، و شیوه های ابراز احساسات درونی در زمان های مختلف، متفاوت و مختلف می شود؛ لذا گریه کردن یک شیوهی ابراز غم و اندوه انسانی است و به سر و صورت زدن آرام هم اسلوبی انسانی در تعبیر اندوه است^(۲).

البته شایان ذکر است که اینها نص شرعی نیست و نیز می گوید:

«بنابراین ما می گوییم، ممکن است انسان بر حسب دوستی و محبتش به سر و صورت بزند، بشرطی که زدن برای بدنش مضر نباشد»^(۳).
و می گوید: «زدن به همان صورت که در جلسات عزا به سینه می زنی و هر چیزی که تعبیر از اندوه باشد، بدون اینکه به بدن ضرر وارد کند، جایز است»^(۴).

مبحث چهارم: در زمان هتک حرمت تشیع، زنجیر زنی و قمه زنی و ... جایز نیست

شیعیان به خاطر فریب دادن مخالفینشان و زیبا جلوه دادن چهره‌ی تشیع در مقابل آنان از هر چیزی که باعث رسوایی مذهب آنان می شود آنان فرار می کنند اگر چه هم در مذهبشان جایز باشد. و بزرگترین مثال بر این گفتار سخن آیت الله عظمی خوئی است که می گوید: «در صورتی که حرمت تشیع

(۱) مقتل الحسین ۱۸۸-۱۸۹ چاپ چهارم ۱۹۹۶ م/ ۱۷۰ چاپ دار الزهراء

(۲) - الندوه ۱/ ۲۸۹

(۳) - الندوه ۱/ ۳۳۷

(۴) - الندوه ۱/ ۳۳۹

در خطر افتد و موجب تمسخر مذهب شود، زدن به سر و صورت و زنجیر زنی جایز نیست.

محمد حسین فضل الله می‌گوید: «حتی سید خوئی در کتاب مسائل شرعی که جماعت اسلامی در امریکا و کانادا منتشر کرده است، در پاسخ سؤالی می‌گوید: زدن به سر و صورت و زنجیر زنی در صورتی که موجب هتک حرمت تشیع شود، حرام است، گفتند: در چه صورتی؟ می‌گوید در صورتی که موجب شود مردم شیعیان عزادار را تمسخر کنند»^(۱).
گویا چنان بنظر می‌رسد که فتوا و مذهب از نظر فقهای شیعه با استفتاء کننده، متفاوت و متغیر می‌شود.

البته باید توجه داشت که اندکی پیش موضع آیت الله خوئی را در تایید فتوای شیخ و آیت الله عظمی محمد حسین نائینی که هر نوع به صورت و سینه زدن تا حدی که سرخ شود و زدن با زنجیر بر شانه ها و پشت و... را جایز دانسته بود، نقل کردیم.

بنابراین بر آن چه که علمای شیعه فتوا به جواز یا عدم جواز می‌دهند نمی‌توان اعتماد کرد، برای اینکه نزد شیعیان تقیه و پنهان کردن حقیقت که از اصول مذهبشان می‌باشد، تدلیس و دروغ را در مقابل مخالفانشان جایز می‌دانند.

اگر کسی از اهل سنت از آیت الله خوئی درباره‌ی حکم زنجیر زنی و قمه زنی و غیر اینها از بدعت‌هایشان سوال کند، ایشان با تقیه جواب می‌دهند که این کارها به علت هتک حرمت شیعه حرام است نه اینکه در واقع و حقیقت شرع حرام است!.

در گذشته از علمایشان در مورد حکم زنجیر زنی و قمه زنی و به سر و صورت زدن می پرسیدم و جواب می دادند که این کارهای عوام الناس است و حرام است. باز تعجب می کردم از حضور آنها در حسینیات و عزاداری در حالی که مردم به زنجیر زنی و قمه زنی و به سر و صورت زدن مشغول بودند و ایشان هیچ گونه انکاری نمی کردند، پس به یقین رسیدم که این رافضیان عمداً با مخالفانشان به طور صریح جوابگو نیستند و عجیب تر اینکه وقتی که رسوا می شوند و رازشان فاش می شود خجالت هم نمی کشند.

بخش پنجم: شعائر حسینی در کتابها و منابع شیعه حرام است

مبحث اول: نوحه خوانی جایز نیست و حرام است

آنچه از زدن به سر و صورت، نوحه خوانی، پوشیدن لباس سیاه، سینه زنی و ... تحت عنوان شعائر حسینی انجام می‌شود، طبق ادله‌ای که در منابع و و مصادر شیعیان از رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اهل بیت آمده، جایز نیست. محمد علی بن حسین بن بابویه قمی که به شیخ صدوق معروف است، می‌گوید: «یکی از روایاتی که از پیامبر ثابت و قبلاً گفته نشده، این است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده: «النیاحة من عمل الجاهلیة»^(۱): (نوحه خوانی از اعمال جاهلیت است).

از محمد باقر مجلسی با لفظ: «النیاحة عمل الجاهلیة»^(۲): (نوحه خوانی رفتار و عمل جاهلیت است).

پس نوحه خوانی که شیعیان نسل اندر نسل آن را انجام می‌دهند از رفتار و عمل جاهلیت است همانطور که پیامبر غ به ما خبر داده اند. آنچنانکه فرموده اند: نوحه خوانی از جمله آوازهای ملعون است که خدا و رسول آن را ناپسند می‌دانند.

مجلسی، نوری و بروجردی از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که فرمود: «صوتان ملعونان یبغضهما الله احوال عند مصیبه و صوت عند نعمة یعنی النوح و

(۱) - من لا یحضره الفقیه ۲۷۲/۴ - ۲۷۱، وسائل الشیعه ۹۱۵/۲، الحدائق الناضره ۱۶۷/۴ و جامع احادیث الشیعه ۴۸۸/۳

(۲) - بحار الانوار ۱۰۳/۸۲

الغناء^(۱): (دو آوازند که لعنت شده اند و خداوند را به خشم می آورند؛ آه و واویلا کردن در هنگام مصیبت و آواز خواندن با موسیقی).

شیعیان باید از فریب خوردن از حضور در این حسینیات و عزاداری ها که در آن آواز ملعونی است که خدا و رسول آن را نمی پسندند اجتناب کنند. از جمله روایاتی که شیعیان را از حضور در این محافل نهی می نماید، در نامه ای که امیر المؤمنین؛ به رفاعه بن شداد نوشته، آمده است: «وإياک والنوح علی المیت ببلد یكون لک به سلطان»^(۲): تو را بر حذر می دارم که در شهری که حاکم آن هستی، بر مرده ای نوحه شود. و پیامبرغ می فرماید: «.... و انی نهیتکم عن النوح و العویل»^(۳) (ومن شما را از نوحه خوانی و شیون و واویلا کردن، نهی می کنم).

جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وانی نهیت عن النوح وعن صوتین احمقین فاجرین صوت عند نعمة هو ومزامیر شیطان وصوت عند المصیبة خمس وجوه وشق جیوب ورنه الشیطان»^(۴) من از نوحه خوانی و دو آواز احمقانه ی فاجر شما را نهی می کنم؛ آواز هنگام خوشی و شادی که آواز شیطان است و آواز هنگام مصیبت که همراه با زدن و خراشیدن صورت و چاک کردن گریبان است و آواز شیطان است.

از علی؛ روایت شده است: «ثلاث من اعمال الجاهلیة لا یزال فیها الناس حتی تقوم الساعة: الاستسقاء بالنجوم والطعن فی الانساب والنیاحه علی الموتی»^(۵) (سه

(۱) - بحار الانوار ۱۰۱/۸۲، مستدرک الوسائل ۱۴۴/۱، جامع الاحادیث الشیعه ۴۸۶/۳

(۲) - مستدرک الوسائل ۱۴۴/۱ و جامع احادیث الشیعه ۱۴۴/۱ و البحار ۱۰۱/۸۲

(۳) - جامع احادیث الشیعه ۳۷۲/۳

(۴) - مستدرک الوسائل ۱۴۵/۱ و جامع احادیث الشیعه ۴۸۶/۳

(۵) - بحار الانوار ۱۰۱/۸۲ - مستدرک الوسائل ۱۴۴/۱۴۳/۱، جامع احادیث الشیعه ۴۸۸/۳

چیز از اعمال جاهلیت است که همیشه مردم تا قیامت به آنها مبتلا هستند؛ طلب باران با ستارگان، طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی بر مردگان).

و نیز کلینی از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «لا یصلح الصیاح علی المیت ولا ینبغی ولكن الناس لا یعرفون»^(۱). داد و فریاد زدن بر شخص مرده جایز و شایسته نیست و لکن مردم نمی‌دانند.

و همچنین کلینی از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «لا ینبغی الصیاح علی المیت ولا تشق الثیاب»^(۲) (شیون و زاری کردن و پاره نمودن لباس بر میت شایسته نیست).

از امام موسی بن جعفر؛ درباره‌ی نوحه خوانی بر میت سؤال شد، آن را ناپسند و مکروه دانست^(۳).

محمد باقر مجلسی از علی؛ روایت می‌کند که گفت: وقتی ابراهیم پسر رسول الله صلی الله علیه و آله وفات نمود، به من دستور داد که او را غسل بدهم و رسول الله صلی الله علیه و آله او را کفن کرد و خوشبویی زد و به من گفت، او را بردار من او را برداشتم به بقیع آوردم و بر او نماز خواند ... وقتی او را بدون حرکت نقش بر زمین دید، گریست و مردم با او گریستند تا جایی که صدای مردان از صدای زنان بلندتر شد، پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را از گریستن بشدت نهی کرد و گفت: چشم اشک می‌ریزد و قلب اندوهگین است و چیزی نمی‌گوییم که

(۱) - کافی ۲۲۶/۳، الوافی ۸۸/۱۳، وسائل الشیعه ۹۱۶/۲، جامع احادیث الشیعه ۴۸۳/۳

(۲) - کافی ۲۲۵/۳، ذکر الشیعه ۷۲، الوافی ۸۸/۱۳، وسائل الشیعه ۹۱۴/۳، الجواهر ۳۶۹/۴، جامع احادیث الشیعه ۴۸۳/۳

(۳) - وسائل الشیعه ۹۲/۱۲، توضیح داده اند که منظور کراهیت در اینجا حرام است همانطوری که البحرانی در الحقائق ۱۶۸/۴ و در ۱۳۹/۱۸ نقل کرده و بروجردی در الجامع احادیث شیعه ۴۸۸/۳، بحار الانوار ۱۰۵/۸۲

پروردگار را به خشم آورد، و به مصیبت تو - ای ابراهیم - گرفتاریم و به خاطر تو اندوهگین هستیم ...^(۱).

قابل ذکر است که پیامبر در این روایت، گریه‌ی با آواز بلند را بشدت انکار می‌کند و از آن منع می‌نماید، لذا باید توجه داشته باشیم که در هنگام مصیبت‌ها از این نهی شدید رسول الله صلی الله علیه و آله، غفلت نورزیم، اما گریه‌ی بدون آواز ایرادی ندارد. و پیامبر از بلند کردن آواز در هنگام مصیبت و نوحه خوانی و گوش دادن به این گونه آوازه‌ها نهی کرده است.^(۲)

کلینی از فضل بن میسر روایت می‌کند که در خدمت ابو عبدالله علیه السلام بودیم که مردی آمد و از مصیبتی که بر او وارد شده بود، شکایت می‌کرد، ابو عبد الله به او گفت: اگر صبر کنی به تو پاداش داده می‌شود و اگر صبر نکنی، آنچه خداوند برایت مقدر کرده، بر تو خواهد گذشت و تو گناه کار می‌شوی^(۳).

از امام صادق؛ روایت است: «صبر و مصیبت برای رسیدن به مؤمن سبقت می‌گیرند، اگر به مصیبت گرفتار شد صبر و شکیبائی میکند و مصیبت و بی‌صبری برای رسیدن به کافر سبقت می‌گیرند، به مصیبت که گرفتار می‌شود، بی‌صبری و جزع و فزع می‌کند»^(۴).

محمد بن مکی عاملی ملقب به شهید اول می‌گوید: «شیخ در المبسوط و ابن حمزه، نوحه خوانی را تحریم کرده اند و شیخ ادعا کرده که نوحه خوانی به اجماع - شیعیان - حرام است»^(۵).

(۱) - بحار الانوار ۱۰۱-۱۰۰/۸۲

(۲) - وسائل الشیعه ۹۱۵/۲ در البحار الانوار ۱۰۴/۸۲، الحقائق ۱۶۷/۴ الفقه شیرازی ۲۵۳/۵

(۳) - کافی ۲۲۵/۳ الذکری ۷۱/ و وسائل الشیعه ۹۱۳/۲

(۴) - الذکری ۷۱/

(۵) - الذکری ۷۲/ و بحار ۱۰۷/۸۲

منظور از شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ملقب به شیخ الطائفه است که نوحه خوانی را حرام دانسته و ادعا کرده نوحه به اجماع حرام است. یعنی: تا زمان طوسی شیعیان بر حرام بودن نوحه خوانی اجماع داشته اند. شما را به خدا قسم بین این و آنچه که علمای شیعه فتوی می دهند مقایسه کنید.

آیت الله عظمی محمد حسین شیرازی می گوید: «لیکن از شیخ طوسی در المبسوط و ابن حمزه ثابت است که نوحه خوانی را مطلقاً حرام دانسته اند»^(۱). شیرازی می گوید: «در جواهر ادعا شده که به سر و صورت زدن و شیون و واویلا نمودن قطعاً حرام است»^(۲).

و محقق حلی متوفی ۶۷۶ هـ می گوید:

شیخ - طوسی - به دلیل اجماع می گوید: گرفتن مجلس عزا مکروه است؛ چون از هیچ یک از ائمه ثابت نشده که به خاطر عزاداری جلسه گرفته باشند. لذا مجلس عزاداری با سنت و راه و روش سلف مخالف است^(۳).

محمد بن مکی عاملی می گوید:

شیخ نقل کرده است که نشستن دو یا سه روز برای تعزیه به اجماع مکروه است و ابن ادریس او را رد کرده که این جمع شدن و ملاقات یگدیگر است و محقق، شیخ را بر حق دانسته؛ چون از کسی از صحابه و ائمه نقل نشده که برای عزاداری جلسه گرفته باشند؛ بنابر این جلسه ی عزاداری با سنت و راه و روش سلف مخالف است، اما به حد تحریم نمی رسد.

از روایات مذکور در این باره می توان استنباط نمود، لذا لازم دانستن

(۱) - الفقه ۲۵۳/۱۵

(۲) - الفقه ۲۶۰/۱۵

(۳) - المعبر ۹۴

استدلال به ملاقات با یگدیگر امری بی معناست و گواهی بر اثبات مقدم است ...»^(۱).

یوسف بحرانی در تعلیق بر روایات تحریم نوحه خوانی می نویسد: بیشتر سخن اصحاب ما بر اساس اعراض و روی گردانی از این اخبار است و این اخبار را تأویل می کنند و حتی سخن شیخ را تأویل می کنند، که منظور نوحه ای است که در آن امور ممنوعه باشد، همانطور که از ظاهر سیاق حدیث اول فهمیده می شود، در «الذکری» پس از نقل قول شیخ و ابن حمزه مبنی بر تحریم نوحه خوانی آورده است که مقصود نوحه خوانی است که در آن امور باطل و حرام باشد، همانطور که در النهایه تحریم نوحه را مقید کرده است و سپس دسته ای از روایات نهی از نوحه خوانی را نقل کرده می گوید: پاسخ این است که ما آن را حمل بر نوحه خوانی می کنیم که در آن امور منهی باشد تا که بین روایات جمع کرده باشیم و چون که نوحه خوانی جاهلیت غالباً اینگو نه بوده و بدلیل اینکه اخبار و روایات ما خاص است و خاص بر عام مقدم است.

در ادامه می گویم: احتمال دارد روایات اخیر را بتوانیم حمل بر تقیه کنیم؛ چون نظریه تحریم نوحه خوانی را صاحب «المعتبر» از بسیاری از محدثین و جمهور نقل کرده است»^(۲).

نتیجه سخن اینکه: شیخ طوسی وقتی می گوید: نوحه خوانی به اجماع علمای شیعیان حرام است، و مقید کردن و توجیه و احتمال آوردن امری معقول بنظر نمی رسد.

ای عاقلان شیعه بعد از این منتظر چه چیزی هستید؟.

(۱) - الذکری ۷۰/

(۲) - الحدائق ۱۶۸/۴

مبحث دوم: به سر و صورت زدن جایز نیست

امام محمد باقر؛ می‌گوید: «بدترین نوع بی صبری فریاد کشیدن با واویلا و زدن به سر و صورت و سینه، و کشیدن موی پیشانی است و هر کس نوحه خوانی کند قطعا بی صبری کرده و از راه وروش ما خارج شده است»^(۱).

امام صادق؛ می‌فرماید: «هر کس در هنگام مصیبت دستش را به رانش بزند، پاداشش از بین می‌رود و نابود می‌شود»^(۲).

بدیهی است که وقتی با زدن به پا و ران اجر و پاداش مصیبت زده از بین برود، زدن به سر و صورت و سینه به طریق اولی موجب از بین رفتن اجر و پاداش خواهد شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لیس منا من ضرب الخدود و شق الجيوب»: هر کس به صورت بزند و گریبان چاک کند، از جماعت ما مسلمانان نیست»^(۳).

تیجانی می‌گوید:

از باقر صدر درباره‌ی صحت و سقم این حدیث سؤال کردم، گفت: شکی نیست که این حدیث صحیح است»^(۴).

از یحیی بن خالد روایت می‌کنند که مردی به خدمت پیامبر آمد و گفت: چه چیز موجب نابودی اجر و پاداش در مصیبت می‌شود؟

فرمود: اینکه مرد هر دو دستش را بهم زند، و صبر حقیقی آن است که در اولین مصیبت و یا آغاز مصیبت، صبر کنی و هر کس به مصیبت راضی باشد،

(۱) - الکافی ۲/۲۲۲، ذکر الشیعه ۲/۹۱۵، بحار ۸۲/۸۹، الحقائق ۴/۱۶۷، جامع احادیث شیعه ۴۸۳/۳-۴۸۴ و جواهر کلام ۴/۳۷۱

(۲) - کافی ۳/۲۲۵، ذکر الشیعه ۷۱ و الوسائل ۲/۹۱۴

(۳) - مستدرک الوسائل ۱/۱۴۴، جامع احادیث الشیعه ۳/۴۸۹ و جواهر الکلام ۴/۳۷۰

(۴) - ثم اهتدیت ۵۸

خداوند از او راضی است و هرکس خشمگین و ناراضی باشد، همان نارضایتی نصیب او خواهد بود و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«از کسی که به خاطر مصیبت، سر و موهایش را بتراشد و صدایش را بلند کند، بیزارم»^(۱).

جعفر بن محمد؛ از پدرانش از پیامبر روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله از بلند کردن آواز در هنگام مصیبت و نوحه خوانی و گوش دادن به این آواز نهی کرد و نیز از زدن به سر و صورت نهی کرده است^(۲).

محمد مکی عاملی می گوید: «زدن به سر و صورت و خراشیدن صورت و کندن مو، به اجماع شیعیان حرام است، این را در مبسوط گفته است، چون این اعمال نشانه‌ی عدم رضایت از قضا و قدر الهی است»^(۳).

شیرازی می گوید: «در هنگام مصیبت، زدن به صورت و کندن مو حرام است»^(۴).

تیجانی سماوی - شیعی - با اشاره به گریه کردن پیامبر صلی الله علیه و آله بر عمویش ابوطالب، حمزه رضی الله عنه و همسرش خدیجه، می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام حالات اشک رحمت می ریخت».

اما از اینکه فرد مصیبت زده، اندوهش را به حدی برساند که به سر و صورت بزند و گریبانش را بدرد، نهی کرده اند، وقتی از این نهی کرده، حال آن کسی که بدنش را با آهن و زنجیر می زند تا جایی که از آن خون جاری

(۱) - جامع احادیث الشیعه ۴۸۹/۳ و مستدرک الوسائل ۱۴۴/۱

(۲) - صدوق در من لا یحضره الفقیه ۴/۴ - ۳، بحار ۱۰۴/۸۲ و وسائل الشیعه ۱۹/۱۲

(۳) - الذکری ۷۲ و الجواهر ۳۶۷/۴

(۴) - الفقه ۲۶۰/۱۵

می شود، چگونه است؟!^(۱).

و نیز تیجانی می گوید: «امیر المؤمنین علی علیه السلام، آنچه عوام شیعه امروزه بنام عزاداری انجام می دهند انجام نداده اند و امام حسن علیه السلام حسین علیه السلام و سجاد؛ نیز انجام نداده اند.^(۲)

تیجانی در خصوص امام سجاد علیه السلام می گوید:

«او شاهد صحنه ای بوده است که کسی از مردم آنچنان صحنه ای را ندیده اند، آری فاجعه ای غم انگیز کربلاء را با چشمانش مشاهده کرد که در آن پدر، عموها و تمام برادرانش کشته شدند، و مصیبت هایی دید که از دیدنشان کوهها نابود می شد. و در تاریخ نیامده که کسی از ائمه چیزی از این - عزاداریها را انجام داده باشد و یا به پیروان و شیعیان دستور داده باشد که به این صورت عزاداری کنند.^(۳)

و نیز می گوید: «اغلب اهل سنت و جماعت از کارهایی که شیعیان در عاشوراء انجام می دهند؛ مانند: زنجیر زنی، قمه زنی و دیگر انواع عزاداری، انتقاد می کنند، علی رغم اینکه شیعیان در هند و پاکستان بیشتر از جاهای دیگر این کارها را انجام می دهند، اما رسانه های نمایشگر مانند تلویزیون فقط

(۱) - کل الحلول ۱۵۱ تیجانی باید این را در هنگام مصیبت بیان کنند و نه اینکه آن را زنده کند. متأسفانه شیعیان نه تنها مخالفت می کنند بلکه آن را نیز زنده نگاه می دارند.

(۲) - آن چه که شیعیان امروز بنابر فتاوی علمای بزرگشان انجام می دهند و قبل از این هم بعضی از این فتاوی را ذکر کردیم که هیچ گونه انکاری از طرف علمایشان در این مورد صورت نگرفته است بنابر گفتار آیت الله مرتضی فیروز آبادی. مراجعه شود: مقتل حسین: مرتضی عیاد ص ۱۷۰ چاپ دار الزهراء.

(۳) - کل الحلول ۱۵۱ عند آل الرسول صلی الله علیه وآله وسلم ص ۱۵۱: «الحمد لله که ایشان اعتراف کردند آنچه را که شیعیان امروزی انجام می دهند در تاریخ ائمه ای که به آنان منتسب هستند ذکر نشده است».

بر بخش عزاداریهای که در ایران می‌شود، متمرکزند. و آن هم بخاطر حاجتی که در دل یعقوب است که تمام افرادی که حوادث را دنبال می‌کنند و به امور اسلام و مسلمانان اهمیت می‌دهند، از آن آگاه هستند»^(۱).

تیجانی اضافه می‌کند که حق را باید گفت: آنچه برخی از شیعیان انجام می‌دهند، در دین هیچ جایگاهی ندارد، هر چند تلاش گران برای دینی معرفی کردن آنها تلاش نمایند و یا مجتهدان، اجتهاد کنند و فتوا دهندگان فتوا دهند، تا آنها در ثواب بزرگ و پاداش عظیمی قرار دهند، اینها فقط عادات و رسوم و عواطفی است که افراد را به طغیان کشانده و از حالت عادی خارج نموده و در نتیجه به یکی از رسوم ملی که فرزندان از پدران به ارث می‌برند، تبدیل شده که کور کورانه و بدون درک، تقلید می‌کنند و حتی برخی از عوام گمان می‌کنند که ریختن خون با زدن موجب نزدیکی به خداوند می‌شود، و برخی بر این باورند که هر کس این کارها را نکند، حسین را دوست ندارد»^(۲).

تیجانی می‌گوید: «این صحنه‌های ناراحت کننده که انسان قلبا از آنها بیزار و عقل سالم از آنها متنفر است»^(۳) مرا قانع نمی‌کند، و آن زمانی است که

(۱) - کل الحلول عند آل الرسول ۱۴۸-۱۴۷

(۲) - کل الحلول ۱۴۸

(۳) - آیت الله مرتضی فیروزآبادی می‌گوید:

«سینه زنی و مانند آن از مسائلی است که سیرت و رفتار شیعیان در عصرهای گذشته و زمان‌های پیش بر آن بوده که در آن مراسم بزرگان و اکابر فقهای گذشته‌ی شیعه و متأخرین حضور دارند و هرگز شنیده نشده که کسی از آنان این امر را منکر بداند و منع کرده باشد و اگر فرض کنیم که کسانی بدلیل شبهات پیش آمده یا به خاطر فهم نادرست، از سینه زنی و امثال آن نهی کرده که اینها هم نادر و کم هستند و نادر همانند معدوم است و اعتباری ندارد. مقتل الحسین ۱۸۸-۱۸۹ چاپ چهارم ۱۹۹۶ م/ ۱۷۰ چاپ دار الزهراء.

معنای این آن است که: علمای بزرگ شما بر جایز بودن آنچه که انسان قلبا از آنها بیزار و عقل سالم از آنها متنفر است اتفاق دارند.

فردی خودش را نیمه عریان می‌کند و آهنی بدست می‌گیرد و با حرکاتی دیوانه وار خودش را می‌زند و با آواز بسیار بلند فریاد می‌زند حسین! حسین! حسین! آنچه در این موضوع شگفت انگیز شک بر انگیز است این است که می‌بینی آنها از حالت عادی خارج می‌شوند و گمان می‌رود که سراپا وجودشان را غم فرا گرفته، اما اندکی بعد از عزاداری می‌بینی که می‌خندند و حلوا، شربت و میوه می‌خورند و به مجرد تمام شدن کار دسته‌ها و رسیدن به مقصد، همه چیز تمام می‌شود و شگفت انگیزتر این که بیشتر اینها به دین پایبند نیستند، به همین دلیل به خودم اجازه دادم که بارها مستقیماً از آنها انتقاد کنم و به آنان گفتم آنچه انجام می‌دهید، یک رسم ملی و تقلید کور کورانه است^(۱).

شیخ حسن مغنیه نیز سخنان و حرفهائی شبیه، حرفهائی تیجانی دارد و می‌گوید:

واقعیت این است که با خنجرها و شمشیرها به سر زدن و خون ریختن، در هیچ جای اسلام جایی ندارد و هیچ نص صریحی در این مورد نیست، لیکن عواطفی با ارزش است که در دل مؤمنان به خاطر خونهای پاکی که در کشتارگاه فاجعه‌ی کربلاء ریخته شده، می‌جوشد^(۲).

گفتمی است که جمع کردن بین دو مقوله‌ی: زدن با خنجرها و شمشیر به سر و.... در اسلام جایگاه ندارد و هیچ نص صریحی در این مورد نیست». این که می‌گوید: «لیکن عواطف ارزشمندی است ...» امری غیر ممکن است و این دوبا هم هیچ تناسبی ندارد.

ای تیجانی: آیا به آنچه که قبلاً نوشته اید مراجعه نمی‌کنید؟؟!

(۱) - کل الحلول ۱۴۹

(۲) - آداب المنابر ۱۸۲

مبحث سوم: پوشیدن لباسهای سیاه در عاشوراء

بدیهی است که در ایام عاشوراء و عموم عزاداریها پوشیدن لباس سیاه برای بسیاری نماد عزاداری محسوب می‌شود، اما اینکه آیا این عمل ریشه‌ی شرعی دارد یا خیر؟ باید به روایات و مصادر و منابع رجوع نمود.

از امام صادق؛ سؤال شد که پوشیدن کلاه سیاه چگونه است؟ فرمود: با آن نماز نخوان که لباس دوزخیان است^(۱).

و نیز روایت است امیر المؤمنین علی علیه السلام در میان چیزهایی که به یارانش آموزش می‌داد، فرمود:

«لا تلبسوا السواد فانه لباس فرعون»: لباس سیاه نپوشید که لباس فرعون است^(۲).

از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که پوشیدن لباس سیاه مکروه است؛ بجز سه لباس: عمامه، موزه و چادر^(۳).

روایت است جبرئیل؛ با قبایی سیاه و خنجری در غلاف به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد، پیامبر پرسید این چه لباسی است؟ گفت: این لباس پسر عمویت عباس است، وای بر فرزندان که از نسل پسر عمویت عباس متولد می‌شوند، لذا پیامبر به نزد عباس رفت و گفت:

ای عمو! وای بر فرزندانم که از نسل فرزند تو متولد می‌شوند عباس گفت: آنچه قرار است بشود، قلم نوشته است^(۴).

(۱) - من لا يحضره الفقيه ۱/۱۶۲، و مسائل الشيعة ۳/۲۸۱ و نجات الامه ۸۵

(۲) - من لا يحضره الفقيه ۱/۱۶۳، و مسائل الشيعة ۳/۲۷۸ و نجات الامه ۸۴

(۳) - من لا يحضره الفقيه ۱/۱۶۳ و نجات الامه ۸۴

(۴) - من لا يحضره الفقيه ۱/۱۶۳ و مسائل الشيعة ۳/۲۷۹ نجات الامه ۸۵ - ۸۴ و مستدرک الوسائل

محمد رضا حسینی حائری می گوید:

«در میان اصحاب ما - شیعیان - بسیار مشهور و حتی ادعا شده به اجماع پوشیدن لباس سیاه در نماز و حتی مطلقاً مکروه است، همانطور که در «الخلافا» ذکر شده بجز موزه، عمامه و چادر (کساء). و در «المعتبر» فقط جواز عمامه و موزه استثناء شده است. و در «الشرايع» و «القواعد» و «الارشاد» و در «الدروس» نقل است که مفید، سلار و ابن حمزه فقط بر استثنای جواز عمامه، بسنده کردند و در «الذکری» گوید:

عدم استثناء از قول بسیاری از اصحاب ثابت است و در «کشف اللثام» آورده که چادر (کساء) را کسی از اصحاب استثناء نکرده بجز ابن سعید^(۱).

و حائری در انتهای سخنش می گوید:

اینها روایاتی هستند که اصحاب با استدلال به آنها می گویند:

پوشیدن لباس سیاه در نماز مکروه است، افزودن بر اینکه ادعا شده بر این حکم اجماع مشهور است. حال با توجه به این روایات و این اجماع، چه باید کرد؟^(۲).

اگر این روایات، روایات ایشان است، و این اجماع، اجماع ایشان است، پس چرا شیعیان امروز لباس سیاه در ایام محرم می پوشند؟
چرا شیعیان روایات و اجماع علمایشان را مورد تقدیر و احترام قرار نمی دهند؟!.

(۱) - نجات الامة اقامه العزائ علی الحسين و الائمة ۸۳

(۲) - همان مصدر ۸۵

مبحث چهارم: سخنی با مداحانی که نوحه خوانی و زدن به سر و صورت را مباح می‌دانند

فقیه بزرگ شیعه، محمد بن مکی عاملی ملقب به شهید اول، می‌گوید:

«شیخ طوسی در مبسوط و ابن حمزه نوحه خوانی را تحریم کرده اند و شیخ ادعا کرده که نوحه خوانی به اجماع حرام است»^(۱).

آیت الله عظمی، محمد حسینی شیرازی می‌گوید: «لیکن شیخ - در المبسوط - و ابن حمزه گفته اند: نوحه خوانی مطلقاً حرام است»^(۲).

و می‌گوید: «در الجواهر ادعا شده که به سر و صورت زدن و شیون و واویلا کردن، قطعاً حرام است»^(۳).

شهید اول می‌گوید: «زدن به سر و صورت و کندن مو به اجماع حرام است. در المبسوط گفته شده: چون در عدم رضایت به تقدیر خداوند وجود داد»^(۴).

و شیرازی می‌گوید: از «المنتهی» روایت است که: «زدن به سر و صورت و کندن مو حرام است»^(۵).

هاشم هاشمی در گفتگوش با فضل الله می‌گوید: آری شیخ این را گفته اند. نوحه خوانی حرام است و شیخ ادعا کرده که نوحه خوانی به اجماع حرام است» به المبسوط رجوع شود»^(۶).

و نیز می‌گوید: «آری! نهی از نوحه خوانی در عموم روایات آمده است

(۱) - الذکری ۷۲

(۲) - الفقه ۲۵۳/۱۵

(۳) - الفقیه ۲۶۰/۱۵

(۴) - الذکری ۷۷ و الجواهر ۳۶۷/۴

(۵) - الفقه ۲۶۰/۱۵

(۶) - حوار مع فضل الله حول الزهراء ۲۳۱

....»^(۱).

برادران! اینها روایات اهل بیت و سخنان و دیدگاههای علمای شما است که ما فقط به مشتی نمونه از خروار اشاره کردیم، آیا جایز است به این همه روایات و اجماع و اتفاق نظر مجتهدان - بی توجهی کنیم؟! آیا رواست که این موضوع را همین طور بدون تحقیق و بررسی سر بسته بگذاریم؟!

چه نیکوست که به رفتار و سیره اهل بیت توجه داشته باشیم و آن بزرگواران را الگوی عملی خویش قرار دهیم، ببینید چگونه اهل بیت علیهم السلام اصحاب خویش را به صبر و شکیبایی دعوت می‌کنند و بر این اساس یاران

(۱) - منع قبل ۲۳۲. یکی از این روایات را ضعیف دانسته اند و فراموش کرده اند که این روایت در کتاب اصول کافی است و ما آن را در مبحث حرمت زنجیر و قمه زنی آورده ایم. و کتاب اصول کافی یکی از کتابهای چهارگانه نزد ایشان است که به آن استناد میشود. و ایشان به سخن عبدالحسین شرف الدین استناد می‌نمایند در حالی که عبدالحسین به صحیح بودن تمام آن چه در کتب اربعه آمده است اعتقاد دارند و سخن ایشان در کتاب المراجعات ص ۱۱۰ آمده است که این مطلب را تأیید میکند، عبدالحسین در المراجعات گفته اند: «کافی و تهذیب و استبصار و من لایحضره الفقیه همگی متواتر اند و صحت مضامین آنها به قطعیت رسیده است و کافی قدیمی‌ترین و بهترین و دقیقترین آنهاست».

و عجیب تر اینکه عبدالحسین می‌پندارند که ائمه آنها را به نوحه خوانی و زنجیز زنی و سینه زنی امر کرده است در حالی که نهی از این کارها در همین مصادری که ایشان اعتقاد به صحت آن دارند آمده است!!!.

و موقف ایشان در مورد روایت مجلسی در بحار الأنوار (مجلد ۶/ص ۳۳ و ص ۲۱۹ و مجلد ۶۳ ص ۹۹ و مجلد ۷۹ ص ۲۴۷) که از جابر از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که فرموده اند: «ابلیس اولین کسی بود که نوحه خوانی کرد و اولین کسی بود که غنا و آواز خواند و اولین کسی بود که عزاداری کرد...؟؟؟»

و موقف ایشان در مورد دیگر روایت چیست؟؟؟!

و رد ایشان بر اعتراف تیجانی که میگوید: آنچه شیعیان در حسینیات و عزاداری انجام می‌دهند، همه از آن متنفر بوده و عاقلان هم آن را ناپسند می‌دانند.

خودشان را تربیت می‌کنند و آنها را از نوحه خوانی و سینه زنی بر حذر می‌کنند در حالی که امروزه شیعیان به در حسینیات و ماتم خودشان به این مسائل بی توجه هستند.

به روایت زیر توجه کنید:

از امام موسی بن جعفر رحمه الله روایت است، خبر مرگ اسماعیل بن جعفر که بزرگترین فرزند امام جعفر صادق؛ بود، در حالی به او داده شد که می‌خواست غذا بخورد، در همین حال، تسلیت گویندگان نیز جمع شده بودند، اما تبسم کرد و دستور داد، غذا آوردند، با تسلیت گویندگان نشست و شروع به خوردن نمود و از روزهای دیگر نیکو تر و با اشتها تر می‌خورد و جلوی تسلیت گویندگان نیز غذا گذاشت، آنها از اینکه اثر اندوه را در چهره‌ی امام نمی‌دیدند، شگفت زده شده بودند، پس از اینکه امام غذا خورد! گفتند: ای فرزند رسول الله ﷺ! امروز چیز شگفت انگیزی دیدیم!

تو به مصیبت فرزندت مبتلا شدی و حالت اینگونه است؟!!

فرمود: چرا چنین نباشم در حالی که در روایت از راستگوترین راست گویان آمده که من می‌میرم و شما نیز می‌میرید، همانا گروهی مرگ را شناخته اند و آنرا جلوی چشمشان می‌بینند و هر کسی را که مرگ می‌رباید، نا پسند نمی‌دارند و انکار نمی‌کنند و تسلیم امر خالق عزوجل شان هستند»^(۱).

ببینید چگونه اهل بیت بیزاری خودشان را از آنچه که در حسینه های امروزی می‌گذرد اعلام می‌کنند.

(۱) - عیون اخبار الرضا ۲/۲، بحار الانوار ۱۲۸/۸۲ و جامع احادیث الشیعه ۵۱۱/۳

مبحث پنجم: زنان و حسینه ها

روایاتی که ذکر شد مردان را به شمول زنان از امور مذکور نهی کرده است، اما شایسته دیدیم روایاتی که زنان را به صورت خاص از زدن به سر و صورت و عزاداری بر نهی می‌کند، در اینجا ذکر کنیم؛ باشد که زنان بدانند و آگاه شوند.

امام حسین علیه السلام - در کربلاء - خطاب به خواهر بزرگوارش زینب که با شنیدن سخنان امام پس از این که دیده بود به صورتش زد و می‌خواست گریبان چاک کند و بیهوش افتاد، فرمود:

«ای خواهر! از خدا بترس و همانطور عزاداری کن که خداوند دستور داده و بدان که تمام زمینیان و ساکنان آسمان می‌میرند و تمام چیزها هلاک می‌شوند، بجز خداوند متعال که مخلوقات را با قدرتش آفریده و دوباره بر می‌گردند و او تنها خواهد ماند، پدر، مادر و برادرم از من بهتر بودند و همه وفات کردند و رسول الله صلی الله علیه و آله برای من و تمام مسلمانان الگوست؛ بنابراین مانند آنها عزاداری کن.

و سپس خطاب به خواهرش گفت: «خواهرم! تو را سوگند می‌دهم و از تو می‌خواهم به سوگندم عمل کنی و مرا حانت نکنی که هرگاه کشته شدم، هرگز به خاطر من گریبان چاک مکن و به سر و صورتت زن و چهره ات را نخراش و دعای هلاکت و نابودی نکن»^(۱).

و در روایتی دیگر امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «ای خواهر! ای ام کلثوم! ای فاطمه! ای رباب! مواظب باشید، آنگاه که کشته شدم، هرگز گریانان را

(۱) - ابن طاووس در الملهوف ۵۰، منتهی الامال ۴۸۱/۱ و شعائر الحسینه شیرازی ۱۰۶ و در الندوة ۲۰۹/۵ و ترجمه‌ی فارسی تاریخ کامل ۲۲۳۴/۵ - ۲۲۳۲ ترجمه‌ی دکتر محمد حسین روحانی

ندیدید - لباستان را (از شدت ناراحتی) پاره نکنید و به صورتتان ننزید و چهره هایتان را نخراشید»^(۱).

و در روایت دیگری می‌گوید: «خواهرم! من سوگند خوردم، سوگندم را نشکن و پس از مرگم گریبان چاک مکن و روی مخراش و دعا هلاکت و نابودی نکن»^(۲).

صدوق و کسان دیگر از ابومقدم روایت می‌کنند که می‌گفت: از ابو الحسن و ابو جعفر شنیدم در تفسیر آیه‌ی: «ولا یعصینک فی معروف»: (و تو را در معروفی نافرمانی نمی‌کنند). می‌گویند همانا رسول الله به فاطمه سلام الله علیها فرمود: آنگاه که من وفات کردم، بر من روی مخراش و موی پراکنده مکن و آه و واویلا ننما و بر من مجلس نوحه خوانی نگیر.

گوید: سپس گفت: این همان معروفی است که خداوند متعال فرموده: «ولا یعصینک فی معروف»^(۳).

از ابو عبد الله روایت است، در تفسیر آیه‌ی: «و لا یعصینک فی معروف» می‌گفت از معروف این است که گریبان چاک نکنند و به سر و صورت نزند و دعا به هلاکت و نابودی ننمایند و بر سر قبر ننشینند»^(۴).

(۱) - موسوی عبد الرزاق مقرر در مقتل الحسین / ۲۱۸ و قزوینی در تظلم الزهراء / ۱۹۰

(۲) - مستدرک الوسائل ۱/ ۱۴۴، مظالم اهل بیت / ۲۶۴، بحرالعلوم در مقتل الحسین / ۲۶۸، علی خطی الحسین / ۱۶، تظلم الزهراء / ۱۹۰، اضواء علی ثورة / ۱۰۳، عبد الحسین عاملی در السبط الشهید ۶۷ این روایت را به این صورت آورده: ای زینب، ای کلثوم، ای سکینه و ای رباب، شما را بحقی که بر شما دارم قسم می‌دهم وقتی که کشته شدم...

(۳) - صدوق در معانی الاخبار / ۳۹۰، بحرانی در الحقائق الناضرة ۴/ ۱۶۸-۱۶۷ و حر عاملی در رسائل الشیعه ۲/ ۹۱۵-۹۱۶، نووی در المستدرک الوسائل ۱/ ۱۴۴، شیرازی در الفقه ۱۵/ ۲۵۴ و فضل الله در الندوة ۵/ ۷۲ و بحار / ۸۲/ ۷۶

(۴) - نور الثقلین ۵/ ۳۰۸، مستدرک الوسائل ۱/ ۱۴۴ و بحار الانوار ۸۲/ ۷۷

ابو سعید رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله نوحه خوان و کسی که به نوحه خوانی گوش می‌دهد، را لعنت کرده است»^(۱).

قطب راوندی در لب اللباب^(۲) روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله چهار نفر را لعنت کرده است:

«زنی که به شوهرش در مال و خودش خیانت می‌کند، زن نوحه خوان، زنی که شوهرش را نافرمانی می‌کند و کسی را که پدر و مادرش عاق کرده اند».

هنگامی که امیر المؤمنین علی علیه السلام آواز گریه‌ی زنان بر کشته گان صفین را شنید و حرب بن شرحبیل شامی که از بزرگان قوم بود، به سوی امام آمد، امام به او گفت:

آن طور که می‌شنوم، زنان بر شما غلبه کردند؟ آیا آنان را از این کار شیطانی باز نمی‌دارید؟!^(۳).

از ابو عبد الله علیه السلام روایت است:

خداوند به هر کس نعمتی داد و او در هنگام رسیدن به نعمت از ساز و آواز استفاده کند، کفران نعمت کرده است و هر کسی به مصیبتی گرفتار شد و نوحه خوانی کرد، قطعاً ناسپاسی کرده.

در روایتی دیگر آمده، قطعاً پاداش آن را نابود کرده است»^(۴).

از جعفر بن محمد از پدرانش رضی الله عنهم روایت می‌کند که پیامبر غ در وصیتش

(۱) مستدرک الوسائل ۱/۱۴۴، جامع احادیث الشیعه ۳/۴۸۷، بحار ۸۲/۹۳

(۲) - نوری از راوندی در مستدرک الوسائل ۲/۴۳۱ نقل کرده است .

(۳) - جامع احادیث الشیعه ۳/۳۸۷ و بحار الانوار ۸۲/۸۹

(۴) - وسائل الشیعه ۱۲/۹۰، الحقائق ۱۸/۱۳۹ و بحار ۸۲/۱۰۳ ببینید چگونه علمای شیعه اجر صبر بر مصیبت را بر باد می‌دهند.

به علی فرمود: ای علی! هر کس مطیع زنش باشد، خداوند او را واژگون به جهنم می‌اندازد، علی؛ گفت: آن اطاعتی که موجب این مسئله می‌شود چیست؟

فرمود: به زنش اجازه می‌دهد که به حمامهای عمومی، عروسیها، نوحه خوانیها برود و لباس نازک بپوشد^(۱).

صدوق و دیگران از جعفر بن محمد از پدرانش از علی روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«چهار چیز از جاهلیت است که تا قیامت در اتم باقی خواهد ماند، افتخار به نسب و ثروت، طعنه زدن در نسب دیگران، طلب باران بوسیله ستارگان و نوحه خوانی، اگر نوحه خوان قبل از مرگ توبه نکند، در روز قیامت در حالی از قبر بیرون می‌شود - بر می‌خیزد - که شلواری از مس گداخته و لباسی از آهن گداخته بر تن دارد»^(۲).

از ابو جعفر محمد ثانی از پدرش روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مرا به آسمانها بردند، زنی را دیدم که به شکل سگی بود و آتش از عقبش وارد شکمش می‌شد و از دهانش بیرون می‌شد و ملائکه با گرزهای آهنین آتشی به سر و بدنش می‌زدند، از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند: آن زن چه گناهی مرتکب شده بود، فرمود: او ترانه می‌خوانده، نوحه خوانی می‌کرد و حسود بوده است^(۳).

از جعفر بن محمد روایت است در احتضار مرگش وصیت کرد و گفت:

(۱) - وسائل الشیعه ۳۷۶/۱

(۲) - الخصال ۲۲۶/ و در الحقائق ۶۸/۴، آن تکرار کرده ۱۳۹/۱۸، وسائل الشیعه ۹۱/۱۲، بحار ۴۵۱/۲۲ و ۲۲۶/۵۸ و ۲۹۰/۷۳ و ۷۴-۷۵/۸۲ و بصورت مختصر در ص ۹۳

(۳) - عیون اخبار الرضا ۱۱/۲، بحار ۷۶/۸۲ جامع احادیث الشیعه ۴۸۸/۳ - ۴۸۷

هرگز به خاطر من به سر و صورتان نزید و گریبان را چاک نکنید که هیچ زنی نیست که گریبانش را پاره کند مگر اینکه در جهنم برایش جایی باز می‌شود و هر چه این عملش را بیشتر انجام دهد، جای او در جهنم بیشتر خواهد شد^(۱).

از علی (ع) روایت است که رسول الله (ص) از زنان عهد و پیمان گرفت که نوحه نخوانید، روی نخراشید و بامردان در خلوت ننشینید^(۲).

مبحث ششم: سخن کدام یک دروغ است؛ محمد باقر صدر یا تیجانی؟

تیجانی از آیت الله محمد باقر صدر نقل می‌کند که به من گفت: «آنچه از به سر و سینه زدن‌ها و جاری نمودن خون می‌بینی، کار عوام و جاهلان است و کسی از علما این کار را نمی‌کند و حتی همواره مردم را از این کار منع می‌کنند و اعلام می‌کنند که حرام است»^(۳).

شگفتا! آیت الله مرتضی فیروز آبادی - همانطور که ذکرش گذشت - می‌گوید:

«سینه زنی و امثال آن از اعمالی است که در سیره‌ی شیعه بوده ... و هرگز شنیده نشده و کسی نشنیده که کسی از آنان - علمای شیعه - مردم را از این کارها منع کند».

تیجانی به نقل از باقر صدر می‌گوید:

همواره علمای شیعه این اعمال را تحریم کرده و مردم را از آن منع می‌کنند، آیا حقیقتاً باقر صدر چنین سخنی گفته است؟ یا این که این افترائی

(۱) - بحار ۱۰۱/۸۲ و جامع احادیث الشیعه ۴۹۰/۳

(۲) - همان دو مصدر قبلی

(۳) - کل الحلول عند آل الرسول/۱۵۰

است که تیجانی بنام باقر صدر بافته است؟!

آنچه از سیاق و سباق گفتار تیجانی بنظر می‌رسد، این است که این سخن را تیجانی از خودش بنام باقر صدر گفته است، چون خودش می‌گوید: در ملاقاتی که در نجف با آقای صدر داشتم، از او پرسیدم: «چرا شیعیان گریه می‌کنند و خودشان را می‌زنند، تا خون از بدنشان جاری می‌شود، در حالی که این در اسلام حرام است و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به صورتش بزند و گریبان چاک کند و دعاهای جاهلی نماید، از ما - مسلمانان - نیست.

آقای صدر گفت: بدون شک این حدیث صحیح است، اما بر عزاداری که به خاطر ابوعبدالله گرفته می‌شود، منطبق نیست؛ چون آن کسی که فریاد داد خواهی حسین علیه السلام را بر می‌آورد و به دروازه اش می‌رود، دعوتش دعوت جاهلیت نیست، وانگهی شیعیان بشرنند، در میانشان عالم و جاهل وجود دارد و برای خودشان عواطف و احساساتی دارند، هرگاه عواطفشان طغیان می‌کند و آنان به یاد شهادت ابو عبد الله و آنچه بر او و خانواده و یارانش گذشته، می‌افتند و اینکه به چه صورت کشته و مورد هتک حرمت واقع شدند و به اسارت گرفتار آمدند؛ این کارها را می‌کنند، لذا نیاتشان برای خداست»^{(۱)(۲)}.

(۱) - ثم اهدیت تیجانی ص ۵۸ و نیز رجوع شود به ترجمه‌ی این کتاب به نام آنگاه هدایت شدم.
(۲) - اگر نیت آن در راه رضای خدا بود فرمایشات پیامبر ص را می‌شنیدند و از ایشان اطاعت و پیروی می‌کردند هنگامی که آنها و امثال آنها را از این کار باز میدارد و می‌فرماید: «از ما نیست کسی که به صورت خود بزند و لباسش را پاره کند (در عزا و ناراحتی)»، و کلام محمد باقر صدر در اینجا عجیب و شگفت‌انگیز است، چون که او اعتراف می‌کند به این که این حدیث صحیح است و هیچ شک و تردیدی بر آن وارد نمی‌شود. ولی از حرف خود بر می‌گردد و به حدیثی که اعتراف به صحت آن می‌کند، پشت می‌کند و می‌گوید: «ولی این حدیث بر مرگ و ناراحتی ابوعبدالله مطابقت داده نمی‌شود». و می‌گوید که شیعیان بر این عواطف که مخالف نهی پیامبر ص است مأجور هستند و ثواب دارند.

حال با توجه به اینکه باقر صدر حدیث فوق را تایید می‌کند و صحیح می‌داند و آن را توجیه و تاویل می‌کند و از سیاق سخنش چنین بر می‌آید که اعمال مذکور ایرادی ندارد و به افرادی که چنین می‌کنند، هرچند مخالف دستور رسول الله صلی الله علیه و آله است، باز هم پاداش داده می‌شود!!! اما تیجانی ادعا می‌کند که علمای شیعه این اعمال را حرام می‌دانند، چه کسی دروغ می‌گوید؟ (علمای شیعه یا تیجانی؟!).

مبحث هفتم: تیجانی دوباره ادعایش را تکرار می‌کند

تیجانی می‌گوید:

«پوشیده نیست که بسیاری از علما مانند: محسن امین و امروزه آیت الله خامنه‌ای و محمد حسین فضل الله و بسیاری از علما به عدم جواز این اعمال - زدن و خون جاری نمودن - فتوا داده اند»^(۱).

می‌گویم (مؤلف): دروغهایی که تیجانی به آن عادت کرده و آنها را در دیگر مؤلفاتش نیز - که از آن مطلع شده ایم - ذکر کرده است، فقط از باب تقيه است که شیعیان اعتقاد دارند که بر آن مأجور هستند و ثواب می‌برند، زیرا او می‌خواهد تصویر تشیع را در نزد مسلمانان قشنگ و براق بکند، به دلیل اینکه کتابهای او به طور بسیار زیادی در بین اهل سنت و جماعت توزیع می‌شود^(۲)، پس این حرفی که او در اینجا ذکر می‌کند دروغ است.

سلامت را در دنیا و آخرت از خداوند مسألت داریم.

(۱) - کل الحلول عند آل الرسول/ ۱۵۳

(۲) - و بسیاری از اهل سنت بر تیجانی رد داده اند و با دلیلهای بسیار قوی دروغ و تدلیس او را بیان کرده اند، از جمله شیخ عثمان خمیس در کتاب کشف الجانی (دروغگویان را بشناسید) و شیخ خالد عسقلانی در کتاب بل ضللت (بلکه گمراه شدی) و همچنین دکتر ابراهیم رحیلی در کتاب الانتصار للصحب والآل (دفاع از آل و اصحاب پیامبر در رد تیجانی گمراه و فتنه گر).

پیشتر از محمد حسین فضل الله و آیت الله خامنه‌ای نقل کردیم که فتوای جواز اعمال عزاداری را داده بودند و فضل الله، زدن آرام را در فتوایش قید کرده بود.

اما اینکه تیجانی می‌گوید: بسیاری از علما به عدم جواز فتوا داده اند، دروغ آشکاری است، چون با رفتار عملی شیعیان و اینکه آیت الله مرتضی فیروز آبادی می‌گوید: هرگز شنیده نشده و کسی از آنان - علمای شیعه - شنیده که این اعمال را منکر بدانند و منع کنند ...» پس آیا ما تیجانی را باور کنیم در حالی که نصوص و فتاوی او را تکذیب می‌کند یا اینکه علمای بزرگ آنها را قبول داشته باشیم؟!

مبحث هشتم: شیعیان روزهی روز عاشوراء را قبول ندارند و انکار می‌کنند

شیعیان روزهی روز عاشوراء را قبول ندارند و امویها را متهم می‌کنند که روایات فضیلت روز عاشوراء را جعل کرده اند، یکی از شیعیان بنام جمال الدین بن عبد الله کتابی تحت عنوان روزهی عاشوراء نوشته و در آن روایات و احادیثی که در خصوص امر یا نهی روزهی عاشوراء است را مورد بحث قرار داده و تلاش نموده مذهبش را اثبات کند، اما توفیقی نداشته است. من تعدادی از این روایتها را برای شما نقل خواهم کرد، این روایات به لطف خداوند متعارض و متناقض هستند و همدیگر را نفی و تکذیب می‌کنند.

یکی از آن روایات این است:

روایت کرده اند که از امام رضا؛ پرسیدند:

جریان روزهی عاشوراء و آنچه مردم در این باره می‌گویند، چیست؟

گفت: از روزهی پسر مرجانه می‌پرسی؟

آن روزه‌ای است که ادعا کنندگان از خانواده‌ی زیاد در آن روز به خاطر قتل حسین؛ روزه گرفتند، در حالی که آن روزی است که مرد، شیعه بود نشان را نسبت به آل محمد اظهار می‌کنند و مسلمانان در آن اعلان طرفداری می‌کنند، نباید روزه گرفت و به آن تبرک جست و روز دوشنبه روز نحسی است که خداوند در آن پیامبرش را قبض روح کرده لذا هر کس این دو روز را روزه بگیرد یا متبرک بداند، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که قلبش مسخ شده و با کسی حشر خواهد شد که سنت روزه گرفتن این روز را پایه گذاری کرده و این دو روز را متبرک دانسته است^(۱).

از زید نرسی روایت کرده اند که گفت:

«شنیدم عبید بن زراره از ابو عبد الله؛ درباره روزه‌ی روز عاشوراء سؤال می‌کند، در پاسخ گفت:

هر کس این روز را روزه گیرد بهره اش از آن همان بهره‌ی پسر مرجانه و آل زیاد است.

گوید: گفتم: بهره اش از آن روز چیست؟ گفت:

آتش، خدا ما را از آتش و عملی که ما را به آتش نزدیک می‌کند، پناه دهد^(۲).

از ابو جعفر و ابو عبد الله؛ روایت است که گفتند: در روز عاشوراء و روز عرفه در مکه روزه نگیر^(۳).

از نجیه روایت است از ابو جعفر؛ پرسیدم:

روزه‌ی روز عاشوراء چگونه است؟

(۱) - صیام عاشوراء / ۱۱۸-۱۱۷

(۲) - صیام عاشوراء / ۱۱۸

(۳) - صیام عاشوراء / ۱۱۴

گفت: روزی است که با نزول حکم رمضان ترک شده، و متروک بدعت است.

نجیه گوید: به من همان جوابی را داد که پدرش داده بود و سپس گفت: بدانید که آن روزه‌ای است که خداوند در قرآن بر آن چیزی نازل نکرده و در سنت به آن عمل نشده، بجز سنت آل زیاد به خاطر قتل حسین بن علی^(۱). باید توجه داشت که در این روایت تصریح می‌کند که روزه‌ی روز عاشوراء روزه‌ای است که آل زیاد آن را روزه گرفته‌اند.

و همین مؤلف در روایت دیگر از جعفر صادق؛ آورده که: پس از این که حسین؛ کشته شد، مردم در شام خودشان را به یزید نزدیک کردند و برایش اخبار کشته شدن حسین؛ را توصیف کردند و برای این کارشان جوایزی دریافت نمودند؛ لذا این از عواملی بود که موجب شد تا این روز را گرامی‌دارند و این برایشان روز برکت بود تا مردم را از بی‌تابی، گریه، مصیبت و اندوه باز دارند و به خوشی و شادمانی سرگرم کنند^(۲). اگر کسی دقت کند، این روایات با هم در تضاد و تناقض هستند؛ چون در برخی می‌گویند این روز را آل زیاد از خودشان ساختند و به مناسبت شهادت امام حسین علیه السلام برای خودشان عید گرفتند و در برخی دیگر از روایات می‌گویند:

این روزه‌ی آل ابو سفیان و عید آنهاست. و در نوع سوم روایاتشان

(۱) - صیام عاشوراء / ۱۱۴

(۲) - صیام عاشوراء / ۱۲۲ و در ص ۱۸۸ در روایتی دیگر آورده که از امام صادق علیه السلام روایت است: «..... همانا بنی امیه نذر کردند که اگر حسین کشته شود، آن روز را عید بگیرند و به شکرانه‌ی آن روز، روزه باشند و فرزندانشان در آن اظهار خوشحالی می‌کنند، لذا این موجب شد که تا امروز آل ابو سفیان این روز را روزه بگیرند».

می گویند:

این روزه پیش از رمضان بوده و با آمدن رمضان متروک شده و متروک بدعت است، حال این سؤال به ذهن می رسد که آیا واقعا ائمه ی بزرگوار اینگونه با تناقض گویی پاسخ مردم را می دادند؟!!!
مانند آن دو، روایت دوم و سوم است و اما روایت چهارم دو روایت گذشته را از بیخ بر می کند و نابود می سازد زیرا ثابت می کند که روزه روز عاشورا قبل از واجب شدن روزه ماه رمضان بوده است یعنی روزه عاشورا قبل از به شهادت رسیدن حسین وجود داشته است.
خواننده گرامی! توجه داشته باشید که چگونه باطل، باطل دیگری را از بین می برد.

و تیجانی روزه ی این روز را به امویها نسبت داده و می گوید:
«و سماوی می گوید برای ما روشن شد که اهل سنت و جماعت، روز عاشوراء را جشن می گیرند چون از سنت یزید بن معاویه رضی الله عنه و بنی امیه که در آن روز بر امام حسین؛ پیروز شدند و انقلابش را که هستی آنان را تهدید می کرد، خاموش کردند و به گمان خودشان سر و صدا را از بین بردند... لذا علمای سوء اهل سنت به خاطر نزدیک شدن به آنان احادیثی جعل کردند که حکایت از فضیلت عاشوراء دارد و می گویند:
این روزی است که خداوند توبه ی آدم را قبول کرده و کشتی نوح علیه السلام بر قله ی کوه جودی فرود آمد و در همین روز آتش نمرود بر ابراهیم؛ سرد شد و یوسف؛ از زندان آزاد گردید و یعقوب؛ بینایی اش را باز یافت و موسی؛ بر فرعون پیروز شد و از آسمان به عیسی؛ سفره ای آورده شد ...
و بر درغگویی ادامه دادند تا جایی که گفتند:

در همین روز پیامبر غ به مدینه هجرت کرد و ورودش با روز عاشوراء مصادف بوده است، و دید که یهودیان مدینه روزه دارند. وقتی سبب را جویا شد؟

گفتند: این همان روزی است که موسی بر فرعون پیروز شد؛ لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ما از شما به پیروی از موسی؛ سزاوارتریم و سپس به مسلمانان دستور داد در عاشوراء و تاسوعا روزه بگیرند تا با یهودیان مخالفت کرده باشند و این دروغی رسوا است^(۱).

تیجانی در مخالفت با اهل سنت به خاطر روزهی عاشوراء به اهل سنت حمله کرده و بر این باور است که روزهی عاشوراء سنت امویهاست که به هدف نابودی نام و یادواره‌ی امام حسین این رسم را بپا کردند، تیجانی این سخنان را که در نواری کاست ضبط شده، می‌گوید: او در این نوار بحثی طولانی دارد و از جمله می‌گوید:

«این در حالی است که روایات اهل بیت علیهم السلام، روزهی عاشوراء را تحریم می‌کنند».

حال با توجه به سخنان تیجانی و روایاتی که ذکرشان گذشت به سراغ کتب و منابع اصلی و مورد قبول شیعیان می‌رویم تا ببینیم واقعا اهل بیت در خصوص روزهی عاشوراء چه گفته اند.

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی که مطلقاً شیخ طائفه است، در دو کتاب «تهذیب الاحکام» و در «الاستبصار» که از کتابهای اصول چهارگانه‌ی شیعه است که عبدالحسین شرف الدین عاملی^(۲) در خصوص آنها می‌گوید: «کافی،

(۱) - الشیعه هم اهل السنة تیجانی ۳۰۱-۳۰۲، انتشارات شمس المشرق بیروت و مؤسسه الفجر در لندن و باز همین ها را در کتابش فسیروا فی الارض ۲۷۶ تکرار کرده است.

(۲) - یکی از مهمترین مراجع مورد قبول شیعه‌ی اثنا عشر است.

تهذیب، استبصار من لا یحضره الفقیه، متواتر هستند و مضامین آنها بصورت قطعی صحیح اند»^(۱).

از ابو عبد الله؛ از پدرش روایت می‌کند که علی؛ فرموده: «روز عاشوراء را روزه بگیرید، نهم و دهم را چون روزه این دو روز گناهان یک سال را محو می‌کند»^(۲).

از ابو الحسن؛ روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله روز عاشوراء را روزه گرفت»^(۳).

از جعفر از پدرش روایت است که فرمود: «روزه‌ی عاشوراء موجب کفاره‌ی گناه یک سال می‌شود»^(۴).

از صادق: روایت است که می‌فرماید: «هر کس که بتواند ماه محرم را روزه بگیرد، این روزه او را از هر بدی و پلیدی محافظت می‌کند».

از پیامبر روایت است: «بهترین نماز پس از نمازهای فرض، نماز در دل شب است و افضلترین روزه پس از ماه رمضان روزه‌ی، ماه خداوند است که آن را محرم می‌نامند»^(۵).

در اینجا این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا باز هم برای فرد و یا افرادی

(۱) - المراجعات المراجعة ۱۱۰ ص ۳۱۱

(۲) - طوسی این روایت را در تهذیب الاحکام ۲۹۹/۴ و در الاستبصار ۱۳۴/۲ آورده است و نیز فیض کاشانی در «الوافی» و حر عاملی در «وسائل الشیعه» ۳۳۷/۷ و بروجردی در «جامع احادیث الشیعه» ۴۷۴/۹-۴۷۵ و جمال الدین در «صیام عاشوراء» ۱۲۲/۱ آورده اند.

(۳) - تهذیب الاحکام ۲۹/۴، استبصار ۱۳۴/۲، الوافی ۱۳/۷ و وسائل الشیعه ۳۳۷/۷ و جامع احادیث الشیعه ۴۷۵/۹، حدائق الناضره ۳۷۰/۱۳-۳۷۱ و در صیام عاشوراء ۱۲۲.

(۴) - تهذیب الاحکام ۳۰/۴ و استبصار ۱۳۴/۲ و جامع احادیث الشیعه ۴۷۵/۹ و الحدائق الناضرة ۳۷۱/۱۳ و صیام عاشوراء ۱۲۲، الوافی ۱۳/۷ و وسائل الشیعه ۳۳۷/۷.

(۵) - منابع قبله.

مجال این هست که بگویند، روزهی روز عاشوراء را آل زیاد، آل ابو سفیان و از خودشان ساخته اند؟!!!

آیا این ادعا بی جا نیست که می گویند: اهل بیت از روزهی، روز عاشوراء نهی کرده و آن را تحریم نموده؟

از علی روایت است که فرمود: «عاشوراء را روزه بگیرید، نهم و دهم آن را بطور احتیاط روزه بگیرید، چون گناهان سال قبل خواهد بود و حتی اگر کسی از شما بی خبر بود که این روز عاشورا است و چیزی خورد، پس از اینکه خبر شد، دیگر نخورد تا آن روز را به پایان ببرد^(۱)».

ای دروغگو! آیا توجه داری که چگونه امیر المؤمنین علی علیه السلام بر روزهی این روز - عاشوراء - که تو و امثال تو، تلاش می کنید مسلمانان را از اجر آن محروم نمایید، حریص بوده است. پس بدان که امیر المؤمنین امر کرده که حتی اگر کسی در این روز غذا خورد، روزه اش را بگیرد و تمام کند.

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: هرگاه هلال ماه محرم را دیدی، خودت را آماده کن و چون روز نهم شد روزه بگیر. راوی گوید: پرسیدم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله به همین صورت روزه می گرفت؟ گفت: آری^(۲).

تیجانی ادعا کرده بود که علمای اهل سنت روایات روزهی عاشوراء را بنام پیامبر جعل کرده اند و فضایی برای آن بافته اند، مبنی بر اینکه این روزی است که خداوند در آن توبهی آدم را پذیرفته و کشتی نوح بر کوه نشسته است.

این ادعا دلالت بر جهل و نادانی گوینده دارد و یا آگاهانه خودش را به بی

(۱) - نوری طبرسی این روایت را در مستدرک الوسائل ۵۹۴/۱ و بروجردی فی جامع احادیث الشیعه ۴۷۵/۹.

(۲) - اقبال الاعمال ۵۵۴، وسائل الشیعه ۳۴۷/۷، مستدرک الوسائل ۵۹۴/۱، جامع احادیث الشیعه ۴۷۵/۹.

خیری می‌زند، چون شیخ طائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی از ابو جعفر روایت می‌کند که فرموده: «در روز عاشوراء کشتی نوح بر جودی نشست بنابر این نوح به جنها و انسانهایی که با او بودند دستور داد، روزه بگیرند و ابو جعفر گفت: آیا می‌دانید این روز چه روزی است؟ این روزی است که خداوند در آن توبه‌ی آدم علیه السلام و حوا را پذیرفت و در همین روز دریا برای بنی اسرائیل شکافته شد و فرعون و کسانی که با او بودند غرق شدند و موسی بر فرعون غلبه کرد و در همین روز ابراهیم متولد شد و خداوند توبه‌ی یونس و قومش را پذیرفت و عیسی بن مریم در آن متولد شد»^(۱).

رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس شیعه آن را روایت کرده است، چنانکه می‌گوید: «و اخبار بسیار زیادی که تشویق بر روزه محرم می‌کند را آورده و ذکر کرده ام»^(۲).

و این روایت را حر عاملی^(۳) و نوری طبرسی^(۴) و حسین بروجردی^(۵) و یوسف بحرانی^(۶) ذکر کرده اند.

نوری طبرسی از جعفر بن محمد روایت می‌کند که فرمود: کشتی در روز عاشوراء بر جودی فرود آمد، نوح به آنانی که از جن و انسانها با او بودند دستور داد روزه بگیرند و در این روز خداوند توبه آدم را قبول کرد»^(۷).

(۱) - تهذیب الاحکام ۳۰۰/۴

(۲) - در اقبال الاعمال ص ۵۵۸ چاپ: دارالکتب الاسلامیه تهران

(۳) - وسائل الشیعه ۳۳۸/۷

(۴) - نوری آن را در مستدرک الوسائل ذکر کرده است. ۵۹۴/۱

(۵) - جامع احادیث الشیعه ۴۷۵/۹-۴۷۶

(۶) - در الحدائق الناضرة ۳۷۱/۱۳ آنچنان که شیخ جمال الدین بن عبدالله در کتاب روزه عاشورا ص ۱۱۲-۱۱۳ ذکر کرده اند.

(۷) - مستدرک الوسائل ۵۹۴/۱ مراجعه کنید تا بدانید که ایشان چقدر به امانت علمی پایبندی دارند.

آیا اینها هم روایت اهل سنت است؟ اینها را چه کسی یا چه کسانی جعل کرده اند؟

و صدوق در «المقنع» روایت می‌کند که در روز عاشوراء خداوند توبه آدم را قبول کرد و کشتی نوح بر جودی فرود آمد و موسی از دریا عبور کرد و عیسی بن مریم متولد شده و خداوند در آن یونس را از شکم ماهی بیرون نموده و در همین روز خداوند یوسف را از چاه بیرون کرده است و توبه ی قوم یونس را پذیرفته و داود، جالوت را کشته، لذا هر کس این روز را روزه بگیرد، گناهان هفتاد سالش بخشیده می‌شود و اعمال پوشیده یا گناهان پوشیده اش بخشیده می‌شود^(۱).

و در حدیثی، زهری از علی بن حسین؛ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: روزه عاشوراء از روزهایی است که فرد در گرفتن و نگرفتن آن صاحب اختیار است^(۲).

و در الفقه الرضوی مانند این روایتی آورده است^(۳).

تیجانی بعد از این چه می‌گوید؟!

خوب است که تیجانی بداند روایات روزه عاشورا با اسانید معتبر و صحیحی از طریق شیعه روایت شده است در حالی که روایات نهی کننده از روزه عاشورا با اسانید ضعیفی روایت شده است همچنانکه شیخ شیعه حاج سید محمد رضا حسینی حائری در کتابش «نجاه الأئمه فی اقامه العزاء علی الحسین و الأئمه» صفحه ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۸ چاپ قم در ایران سال ۱۴۱۳ هـ به این امر اعتراف کرده است.

(۱) - المقنع ۱۰۱ و صیام عاشوراء ۱۱۳ بصورت مختصر آورده است.

(۲) - الهدایه للصدوق ۳۰۳

(۳) - صیام عاشوراء ۱۱۳

پس تیجانی بعد از این چه می‌گویند؟

سید محمد رضا حسینی در کتاب «نجاه الامة في اقامة العزاء علي الحسين و الائمة» در صفحه‌ی ۱۴۵/۱۴۶/۱۴۸ چاپ سال ۱۴۱۳ هـ می‌گوید: روایاتی که مؤید و مشوق روزه‌ی عاشوراء است با سند های معتبر از طرق شیعه روایت شده، اما سند روایاتی که روزه گرفتن را نهی می‌کند، همه ضعیف هستند. و این حقیقت، نظریه‌ی دکتر احمد راسم نفیس را رد می‌کند که گفته است:

«ابزار تبلیغاتی دستگاه امویها، حقایق را عوض کرده و روز مصیبت بزرگ را به روز عید و خوشحالی تبدیل نمود و این همان است که تا امروز ادامه دارد و متداول است»^(۱).

شایان ذکر است که هیچ کس از اهل سنت روز عاشورا را عید نمی‌گیرد و عید نمی‌داند، چگونه فردی که خودش را پیرو سنت پیامبر و پیروان راستینش که بی شک امام حسین؛ یکی از افضل ترین آنهاست، می‌داند، باز در روز شهادتش اظهار سرور و خوشحالی کنند؟! هرگز چنین نیست.

و آیا شیخ طوسی، صدوق، حر عاملی، نوری طبرسی، ابن طاووس و تمام مراجع و علمای شیعه که روایات روزه‌ی روز عاشوراء را روایت کرده اند، از مزدوران و ترویج دهندگان تبلیغات امویها هستند که حقایق را منقلب کرده اند؟؟؟

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که روایات تشویق به روزه‌ی عاشوراء را هم

(۱) - علی خطی الحسین ۱۰۶/۱. «علی خطی الحسین» ص ۱۶۰: توجه داشته باشید به بی‌پروایی این مرد در افتراء و بهتان! آیا هیچ سنی ای در سطح زمین وجود دارد که روز شهادت حسین را جشن بگیرد.

اهل سنت و هم شیعیان از رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه روایت کرده اند و از نظر هر دو گروه این روایات صحیح اند و آنان با اقتدا به پیامبرشان این روز را روزه می گیرند.

برخی اعتراض می کنند که چرا اهل سنت همانند شیعیان روز عاشوراء را عزا نمی گیرند؟

با توجه به آنچه گفته شد پاسخ از دو جهت روشن است:
اول اینکه: پیامبر به اتفاق اهل سنت و شیعیان، روزه گرفتن این روز را سنت قرار داده است و الحمد لله، اهل سنت به پیروی از پیامبر و ائمه این روز را روزه می گیرند.

دوم اینکه: پیامبر دستور نداده که این روز و یا روز مخصوص دیگر را روز عزا، نوحه و غم و اندوه قرار دهیم و حتی طبق روایات صحیحی که از طریق اهل سنت و شیعه نقل شده، از این اعمال نهی فرموده و می فرماید که: «النِّهَاةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ» مورد اتفاق هر دو گروه است و به علاوه روایات دیگری نیز وجود دارد که ما در مبحث «ناجایز بودن نوحه خوانی» آوردیم.
وانگهی، بزرگترین مصیبت برای مسلمانان، مصیبت از دست دادن رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ چون خود رسول الله صلی الله علیه و آله آن را بزرگترین مصیبت معرفی کرده است و فرمود: «مَنْ أَصِيبَ بِمَصِيبَةٍ فَلْيَذْكُرْ مَصِيبَتَهُ بِى فَانْهَاجَ عَظَمِ الْمَصَائِبِ»:^(۱) هر کس به مصیبتی گرفتار شد، باید به یاد مصیبتش بیافتد که بخاطر از دست دادن من به آن گرفتار شده، چون این بزرگترین مصیبتها ست».

(۱) - صحت این حدیث مورد اتفاق فریقین است و کلینی آنرا در الکافی ۲۲۰/۳ و عاملی در وسائل الشیعه ۹۱۱/۲ و این عبارت منع دوم است و با رجوع به دو منبع مذکور در می یابید که الفاظ در هر دو جا به هم نزدیکند.

علی رغم این باز هم مسلمانان و حتی اهل بیت در طول زمانه‌ی گذشته بویژه سه قرن اول، در سالگرد وفات رسول الله صلی الله علیه و آله، عزای نگرفتند و نوحه خوانی نکردند.

و سؤال اینجاست که آیا امام علی؛ و امام حسین؛ هر سال به مناسبت وفات رسول الله صلی الله علیه و آله عزاداری می‌کردند و جلسات نوحه خوانی برپا می‌کردند و آن روز را تعطیل می‌نمودند آن چنانکه شیعیان امروزی انجام می‌دهند؟

و همچنین مسلمانان سالروز وفات ابوبکر صدیق و شهادت عمر فاروق و عثمان ذی النورین و علی مرتضی رضی الله عنهم أجمعین را روز ناراحتی و نوحه خوانی قرار ندادند، آنچنانکه شیعه این کار را هر ساله انجام می‌دهند. چرا شیعه در روز وفات پیامبر عظیم الشان اسلام عزاداری نمی‌کنند؟ مگر این مصیبت از شهادت حسین رضی الله عنه بزرگتر نیست؟!.

چرا حسن و حسین رضی الله عنهما هر ساله برای پدرشان علی علیه السلام عزاداری نمی‌کردند؟!

مگر منزلت علی رضی الله عنه از حسن و حسین بالاتر نیست؟!^(۱).

در این بحثی نیست که ائمه‌ی بزرگوار چنین کارهایی نکرده اند. این در حالیکه خود شیعیان، حسین را دعوت کردند سپس خلف وعده کرده، ایشان را حمایت نکردند و در نهایت هم خودشان ایشان را به شهادت رساندند، این فرموده حسین رضی الله عنه است که خود شیعیان روایت کرده اند:

(۱) - به مبحث: "عزاداری حسینی در زمان ائمه نبوده است" مراجعه کنید.

"بسم الله الرحمن الرحيم"

أما بعد:

خبر بسیار درد آور کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر به ما رسیده است و شیعیان ما، ذلیلان کرده اند پس هر کدام از شما دوست داشت که برگردد، برگردد و هیچ ذمتی بر ایشان نیست، سپس تمام مردم متفرق شدند و هر کدام به سمتی رفتند و ایشان را رها کردند تا اینکه فقط یارانش که با ایشان آمده بودند باقی ماندند. (تعداد بسیار کمی که به ایشان گرویده بودند)^(۱).

پس شیعیان پیشین بودند که حسین را رها کرده و ایشان را خوار و ذلیل کردند.

مگر شما نگفته بودید: «.... شیعیان مسلمان هستند... منصفان به کتابهای عقیدتی شیعیان برگردند تا از افکار و عقایدشان اطلاع یابند نه اینکه کتابهای مخالفین را بخوانند که در آن بر ما افتراء و دروغ بسته شده است که هیچ صاحب دیانتی به آن راضی نمی شود و هیچ عاقل منصفی آن را قبول نمی کند»^(۲).

ما حرف شما را قبول کردیم و از کتابهای مخالفین هم استدلال نکرده ایم بلکه تمام روایتها را از کتابهای خودتان ذکر کرده ایم و همین کتابهای عقیدتی شماست که روزهی عاشورا را ثابت کرده و از نوحه خوانی منع می کند در حالی که شما با آن مخالفت می کنید.

همه این روایتها از کتابهای خودتان است در حالی که شما به دروغ آن را

(۱) - این را عبدالحسین شرف الدین در کتاب «المجالس الفاخرة» ص ۸۵ ذکر کرده است این مطلب را قبلا از ایشان و دیگران ذکر کردیم.

(۲) - الطريق إلى مذهب أهل البيت ص ۲۷

به امویان نسبت می‌دهید!.

مخالفان شیعه برای رد خرافات شیعه به کتابها و سخنان علمای شیعه استناد کرده و می‌کنند، به عنوان مثال اتهام قول به تحریف قرآن کافی است، زیرا دلیل مخالفین برای نسبت دادن قول به تحریف قرآن به شیعه روایتهای متواتری است که علمای شیعه آن را به صراحت اعلام کرده اند که جزو ضروریات دین شماسست و رد و عدم پذیرش این همه روایات و اخبار وارده در کتابهایتان، مستلزم مردود دانستن تمامی روایات وارده در این کتابهاست و گمان نمی‌کنم شما متوجه این مسأله نباشید.

متأسفانه یکی از مشکلات تشیع هم تقیه است که امام شما خمینی در این باره می‌گویند: «اگر تقیه نبود مذهب شیعه در معرض نابودی و انقراض قرار می‌گرفت»^(۱).

و همچنین جعفر صادق رحمه الله فرموده اند: - البته از دیدگاه ما این سخنان به ایشان نسبت داده شده است و ایشان از چنین گفتاری مبرا هستند - «شما بر دینی هستید که اگر آن را پنهان کنید خداوند شما را عزیز می‌گرداند و اگر آن را پنهان نکنید خدا شما را خوار و ذلیل می‌کند»^(۲).

و در روایتی دیگر - که به ایشان نسبت داده اید - : «کسی که تقیه نکند از شیعه علی نیست»^(۳).

همچنین کلینی و کاشانی از ابوعبدالله (جعفر صادق) روایت کرده اند که فرموده است: «کسی که روزش را با افشا کردن سر و راز ما شروع کند

(۱) - الرسائل، خمینی ۱۸۵/۲

(۲) - الکافی ۲۲۲/۲، الرسائل ۱۸۵/۲

(۳) - جامع الأخبار للشعیری ص ۹۵.

خداوند گرمی آهن و تنگی مجالس را بر او مسلط می‌کند»^(۱).
در روایتی دیگر از صادق: «کسی که خود را ملزم به تقیه نکند از ما نیست»^(۲).

آیا این اخلاق کسبست که در گفتارش راستگوست؟
ممکن است علمای شما توجیه کنند که جایز بودن تقیه فقط در وقت
خطر بر جان و خطر مرگ است ولی امام شما خمینی حتی در حالت عادی
هم آن را جایز دانسته اند.

امام شما خمینی گفته اند: «جایز بودن تقیه، بلکه واجب بودن آن فقط در
هنگام ترس نیست حتی مصلحت‌های خیلی کوچک هم سبب واجب شدن
تقیه در مقابل مخالفین می‌شود. اگر چه در امن و امان باشید و از کسی هم
ترسی نداشته باشید»^(۳).

حال خودتان قضاوت کنید چگونه می‌شود ما بدانیم که شما تقیه (نفاق)
می‌کنید یا راست می‌گویید؟!
آیا می‌توانید جواب این سؤال را که هر انسان عاقلی به حیرت می‌اندازد، را
بدهید؟!

آیا ممکن است سر و راز این پنهان کاری که در مذهب شما واجب است
برای مسلمانان بیان کنید؟!

آیا این روایات از کتابهای شماست یا از کتابهای مخالفان؟
آیا شما می‌دانید چه کسی اولین بار شیعیان را به نوحه خوانی و گریه و
زاری و برگزاری عزاداری بر حسین رضی الله عنه در کوچه و بازار و حسینیه

(۱) - الکافی ۳۷۲/۲، الوافی ۱۵۹/۳

(۲) - وسائل الشیعه ۴۶۶/۱۱

(۳) - الرسائل خمینی ۲۰۱/۲

امر کرده است؟

آیا می‌دانید اولین بار چه کسی شیعیان را به تبریک گفتن در روز غدیر امر کرده است؟.

عالم شیعی به اسم معز الدوله که در زمان آل بویه می‌زیسته است برای اولین بار شیعیان را به این خرافات و گمراهی کشاند و نه اهل بیت رضی الله عنهم^(۱).

و قطعاً اهل بیت بر خلاف حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «نوحه خوانی از اعمال جاهلیت است». عمل نمیکنند.

واینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه رضی الله عنها فرموده:

وقتی من مُردم بر من روی مخراش و مو پراکنده نکن و آه و واویلا و مجلس نوحه خوانی بر پا مکن^(۲). رفتار نکرده اند؛ چون اهل بیت از همه به پیروی از حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله سزاوارترند.

مگر شیخ شیعیان ابو جعفر طوسی اجماع بر تحریم نوحه خوانی و مداحی را نقل نکرده اند^(۳)؟!؟

علی رغم آنچه گفته شد، گفتنی است که در نقل اخبار و حوادث، مبالغه و تناقض گویی فراوان شده، بطور مثال احمد حسین یعقوب می‌گوید: «بخاطر کشتن امام حسین و نابودی اهل بیت، ابن زیاد ۳۰/۰۰۰ سی هزار جنگجو

(۱) - آنچنان که شیخ شما محمد باقر خوانساری در کتاب روضات الجنات ۱۳۹/۳ و محدث شیعیان

عباس قمی در کتاب الکنى و الالقاب ۴۳۰/۲

(۲) - به فصل النساء و الحسينيات مراجعه کنید.

(۳) - مراجعه کنید به مبحث: چه کسانی نوحه خوانی را جایز دانسته اند.

گرد آورد»^(۱). و در جای دیگر از قول امام حسین نقل می‌کند که در شب عاشوراء که صبحش به شهادت رسید، خطاب به همراهانش گفت: «ای خانواده و شیعیانم! این شب را برای خود شتری بحساب آورید و خودتان را نجات دهید که هدف اینها کسی غیر از من نیست و اگر مرا بکشند، در فکر نابودی شما نیستند، خداوند به شما رحم کند، خودتان را نجات دهید که شما از بیعت من آزادید»^(۲).

در این روایت مشاهده می‌کنید که امام حسین؛ تصریح می‌کند که هدف مخالفانش نابودی شخص امام است. در حالی که آقای احمد حسین می‌گوید: عبد الحسین حلی با اشاره به موضوع تحریف تاریخ و تناقض گوییها می‌گوید:

آری! راست بودن این اخبار روشن نیست و به همین صورت تمام روایات بدون استثناء به دو دسته هستند؛ دسته دروغ بودنشان روشن است و دسته‌ی دیگر راست بودن آنها مشخص و قطعی نیست و اگر مردم بر خودشان لازم بگیرند که کسی از آنها بجز از فرد راستگو و کسی که راستگویی اش مشخص است روایت نکند هر چند با شیوه آشکار و معروف در کتابهای اصول و حدیث، با اقوال مورخان باطل می‌شود»^(۳).

و نیز اینکه نقل می‌کند که امام حسین؛ شب عاشوراء را خطاب به همراهان و خانواده اش گفت: «ای خانواده ام و ای ... این شب را شتری به حساب آورید بروید ..».

(۱) - کربلاء ثورة و الماساة / ۲۸۰ و نیز به صفحات ۲۶۹ رجوع کنید تا بدانید که چگونه حوادث

تاریخی دستخوش بازی و تحریف شده است .

(۲) - کربلاء ثورة و الماساة / ۲۹۷ و نیز به صفحات ۲۹۵/۲۹۶

(۳) - الشعائر الحسينیه فی المیزان الفقهي / ۲۹

با روایتی که آقای دکتر احمد راسم نفیس و کسان دیگر نقل کرده اند که امام حسین، خطاب به محمد بن حنیفه^(۱). از جدش رسول الله و دیگران که او را از بردن زنان و خانواده اش منع می کردند، گفت:

«همانا خداوند خواسته که زنان را اسیر ببیند». در تناقض است؛ چون وقتی امام حسین - آن طور که ادعا می شود - می دانست خداوند خواسته زنان را اسیر ببیند، چگونه خطاب به آنها می گفت: «ای اهل و شیعه من این شب را بیدار باشید در عبادت کردن....».

و نیز عبد الحسین حلی می گوید:

«حوادث طف به ما نرسیده تا اینکه ما آنها را بوسیله شیخ مفید و شیخ سعید و شیخ طوسی و سید و امثال اینها بصورت مرسل (حدیثی که منقطع باشد) از آنها گرفتیم و از همه ی مورخان، ابن جریر طبری بیشتر روایات مرسل را از ابو مخنف نقل کرده که از همه موثقتر است و ابو مخنف هم در حادثه حضور نداشته است»^(۲).

(۱) - علی خطی الحسین ص ۹۷-۱۰۱.

(۲) - علی خطی الحسین ۹۷-۱۰۱

بخش ششم: ثواب زیارت قبر امام حسین و مسئله‌ی ساختن بارگاه ها بر روی قبرها

مبحث اول: ثواب زیارت امام حسین

روایت می‌کنند ابو الحسن ماضی می‌گوید:

هر کس حسین؛ را زیارت کند در حالی که حقش را بشناسد، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می‌بخشد^(۱).

از ابو عبد الله؛ روایت است: «هر کس حسین؛ را زیارت کند، خداوند برایش ۸۰ حج مقبول می‌نویسد»^(۲).

از ابو عبد الله؛ روایت است: هر کس به زیارت قبر حسین علیه السلام در حالی بیاید که حقش را بشناسد؛ مانند این است که با رسول الله سه حج انجام داده است»^(۳).

از ابو عبد الله روایت است: هر کس به زیارت قبر حسین برود در حالی که حقش را بشناسد؛ مانند این است که صد حج انجام داده است»^(۴).

از حذیفه بن منصور روایت است که ابو عبد الله؛ به من گفت: چند حج انجام دادی؟

گفتم ۱۹/ تا، گفت:

اگر آن را ۲۱/ حج کامل کنی برای تو ثواب کسی نوشته می‌شود که یک بار

(۱) - کامل الزیارات / ۲۶۲

(۲) - المزار مفید / ۴۷

(۳) - کامل الزیارات / ۲۶۷

(۴) - کامل الزیارات / ۳۰۴ و وسائل الشیعه ۳۵۰/۱۰

به زیارت حسین رفته باشد^(۱).

و از محمد بن مسلم از ابی عبدالله روایت است که فرمود: «کسی که قبر حسین را زیارت کند در حالی که حق او را می‌داند، ثواب هزار حج مقبول برای او نوشته خواهد شد و تمام گناهانی که انجام داده و انجام خواهد داد، بخشیده خواهد شد».

درباره‌ی سجده بر خاک کربلاء روایاتی دارند:

از آیت الله عظمی محمد حسین شیرازی پرسیدند:

می‌گویند زمین کربلاء از زمین مکه افضل تر است آیا این صحیح است؟

ایشان در پاسخ می‌گویند: آری^(۲).

محمد حسین کاشف الغطاء، شعر زیر را به همین موضوع ذکر کرده است:
و من حدیث کربلاء و الکعبه لکربلاء بان علو الرتبه لکربلاء بان علو
الرتبه^(۳).

سخن مقایسه‌ی کربلاء با کعبه است که رتبه کربلاء بالاتر و آشکارتر است، بالاتر بودن رتبه اش آشکار شد.

آیت الله دستغیب می‌گوید:

«خداوند با عبادت قبر حسین؛ در عوض عبادت بیت الله لطفی کرده تا هر کس توفیق زیارت بیت الله الحرام را نداشته باشد، به زیارت حسین؛ برود و حتی برای برخی از مؤمنانی که شرایط زیارت را رعایت می‌کنند، ثواب بیشتر از حج داده می‌شود. همان طور که در بسیاری از روایات وارده در این

۱- وسائل الشیعه ۳۵۰/۱۰ و کامل الزیارات ۳۰۳-۳۰۴

۲- الفقه العقائد/ ۳۷

۳- الارض و التربة الحسينيه/ ۲۶

موضوع تصریح شده است»^(۱).

در روایتی که به رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت می دهند، آمده که فرمود:
«کربلاء پاکترین نقطه‌ی زمین است و حرمتش بسیار بزرگ است و آن از
بطحای بهشت است»^(۲).

لازم است بدانیم که زیارت حسین رضی الله عنه از دین نیست و دین قبل
از وجود ضریح امام کامل شده است و زیارت امام حسین علیه السلام پس از ترویج
این روایت بوجود آمده، خداوند متعال می فرماید: «اليوم اكملت لكم دينكم
و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا» امروز دینم را بر شما
کامل و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را بعنوان دین برای شما
پسندیدم.

وبدیهی است که رسول الله صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علی علیه السلام حسن علیه السلام
حسین علیه السلام ابوذر رضی الله عنه، مقداد بن اسود رضی الله عنه، عمار بن یاسر رضی الله عنه و حذیفه بن
یمان رضی الله عنه، ابو سعید خدری، و دیگر اصحاب، چنین دستوری نداده است ضمن
اینکه از چنین فضیلتی محروم شده اند!

شاید گفته شود اینهایی که شما می گوید قبل از شهادت امام حسین؛
زیسته اند، روایات فضیلت زیارت حسین؛ را ائمه‌ی معصومین - که پس از او
بوده اند - روایت کرده اند.

آری این درست است که امیر المؤمنین علیه السلام و صحابه؛ پیش از شهادت
حسین زیسته اند، اما آنهایی هم که پس از شهادت امام حسین؛ زیسته اند از
آنها روایاتی در دست است که مخالف این رسوم است که ما مشاهده

(۱) - الثورة الحسينية دستغیب ۱۵/ دار التعارف بیروت

(۲) السجود علی التربة الحسينية محمد ابراهيم قزوينی ۲۵/ و السجود علی الارض آیت الله علی احمد

می‌کنیم:

بطور مثال از امام صادق روایت است: حنان بن سدير می‌گوید: به ابو عبد الله؛ گفتم درباره‌ی زیارت قبر حسین چه می‌گویی؟ چون شنیدیم برخی از شما گفته‌اند زیارت حسین با یک حج و عمره برابر است، فرمود: این روایت چقدر مشکل است، با اینها برابر نیست؛ لیکن زیارتش کنید و به او جفا نکنید؛ چون او سردار جوانان بهشت است^(۱)

مبحث دوم: ساختن بارگاه و ساختمان بر قبرها از دین نبوده و از امور نو پیدا و بدعت است

شیعیان با ساختن گنبد و بارگاه بر قبر ایشان مرتکب گناه و بدعتی شده‌اند که خودشان هم به این مسأله اعتراف دارند. شیرازی می‌گوید: شیعیان معتقدند، ساختن ضریحها، قبه‌ها و بارگاهها بر مرقد‌های پیامبران، ائمه و شخصیت‌های اسلامی از افضل‌ترین مقربات - عوامل نزدیکی - به خداوند است.^(۲)

روایاتی که در کتب و منابع اصلی شیعه آمده، دیدگاه مذکور را رد می‌کند. به روایات زیر توجه کنید:

از ابو عبد الله؛ روایت است:

رسول الله صلی الله علیه و آله نهی کرده که بر قبرها نماز خوانده شود، یا بر آن بنشینید

(۱) - وسائل الشیعه ۳۵۲/۱۰ این روایت، و روایاتی دیگری که شیعیان نقل کرده‌اند، را رد می‌کند و حقیقت این است که این روایات بی‌اصل و اساس هستند و اگر واقعا زیارت امام حسین این قدر ثواب دارد؛ چرا در قرآن و در سنت صحیح در این مورد چیزی نیامده و چرا پیامبر به عزاداری هر ساله آن دستور نداده است؟

(۲) - الفقه العقاید ۳۶۵

و یا بر آن بنایی بسازند^(۱).

روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه در قبرها گچ بکار برده شود یا بنایی بر آن بسازند و یا بر آن بنشینند، نهی کرده است^(۲).

به همین دلیل می‌بینیم که ائمه این نهی را نقل کرده اند؛ از امام صادق؛ روایت است که فرمود: هفت چیز حرام است: رشوه خوردن در قضاوت، پولی که زن زنا کار در برابر عمل زشت دریافت می‌کند، پولی که جادوگر و کاهن در یافت می‌کند، پول فروش سگ و پولی که برای ساختن بناهایی که بر قبرها ساخته می‌شود^(۳).

از علی بن جعفر روایت است:

به ابو الحسن موسی بن جعفر؛ گفتم آیا ساختن بارگاه بر قبرها و نشستن بر قبور درست است؟

گفت: درست نیست بر قبرها بنایی ساخته شود، بر آنها بنشینند، گچ به کار ببرند و یا از گل استفاده کنند^(۴).

بنابراین بر همه مسلمانان واجب است که به رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و ائمه اقتدا کنند و شکی نیست که سعادت و نیک بختی در پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله و پیروان بر حقش است.

و از سماعه بن مهران روایت است که از ابو عبد الله در خصوص زیارت قبر و ساختن مساجد بر قبرها سؤال کردم، فرمود: زیارت قبور ایرادی ندارد اما نباید بر کنار قبرها مساجد ساخته شود.

(۱) - وسائل الشیعه ۸۶۹/۲

(۲) - مستدرک الوسائل ۱۲۷/۱

(۳) - وسائل الشیعه ۸۶۹/۲ و جامع احادیث الشیعه ۴۴۴/۳

(۴) - کافی ۲۲۸/۳، من لا یحضره الفقیه ۱۱۴/۱ و وسائل الشیعه ۸۸۷/۲

و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا تتخذوا قبری قبله و لا مسجدا فان الله عزوجل لعن اليهود و النصارى حيث اتخذوا قبور انبيائهم مساجد»^(۱) قبر من را قبله و مسجد قرار ندهید، که خداوند یهود و نصاری را آنگاه که قبور پیامبران خود را مساجد قرار دادند، لعنت کرد.

از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت است، از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم می گوید: «لا تتخذوا قبری مسجداً و لا بیوتکم قبورا و صلوا علی حیثما کتتم فان صلاتکم و سلامکم یبلغنی» و فی روایه: «لا تتخذوا قبورکم مساجد»^(۲) قبر مرا مسجد قرار ندهید و خانه هایتان را به قبرستان تبدیل نکنید - با خواندن قرآن آن طور که در روایت دیگر آمده - و هر جا بودید بر من درود و سلام بفرستید که هر جا باشید، درود و سلام شما به من می رسد.

در روایتی دیگر آمده: قبرهایتان را مسجد قرار ندهید.

شایان ذکر است که محمد حسینی آل کاشف الغطا در مسأله ساختن بارگاه بر قبرها در کتاب: «نقض فتاوی الوهابیه ۲۷/» هیچ اشاره ای به این همه روایاتی که در کتابهای شیعه آمده، نکرده و جای سؤال است که چرا ایشان این کار را نکرده اند؟ شاید به این دلیل باشد که در ذهن خوانندگان این توهم را ایجاد نماید که این روایات فقط از طرق اهل سنت روایت شده و فقط در کتابهای اهل سنت است؛ چون بعید بنظر می رسد که فردی مانند کاشف الغطا از وجود این روایات در کتابهایش بی خبر باشد؟!

و محمد حسین کاشف الغطاء در کتاب مذکور حدیثی را که مسلم از علی علیه السلام روایت کرده است: که رسول الله صلی الله علیه و آله به من دستور داد که هیچ قبر

(۱) - من لا یحضره الفقیه ۱/۱۱۴، علل الشرایع ۳۵۸، الوافی ۷۲/۵ و وسائل الشیعه ۸۸۷/۲ و ۴۵۵/۳

(۲) - مستدرک الوسائل ۱/۲۲۵

مشرفی یعنی: ساخته شده و بلند شده از زمین را رها نکنم مگر اینکه با زمین برابر و یکسان کنم».

او به دیگر روایاتی که به صراحت از ساختن و بلند کردن قبرها نهی می‌کند و از طرق فریقین نقل شده، هیچ اشاره‌ای نکرده، و این قطعاً دلیل محکمی است که ثابت می‌کند علمای این طائفه (شیعه) عمدتاً برای نصرت و پیروزی مذهبشان دروغ می‌گویند و مردم را گمراه می‌کنند.

و بعد از این دلائل، صداقت خمینی ثابت می‌شود هنگامی که گفت: «اگر تقیه نباشد مذهب شیعه در معرض نابودی و انقراض قرار می‌گیرد».

از این عمل کاشف الغطاء چنین بر می‌آید که عده‌ای هستند که نمی‌خواهند مردم از بسیاری از روایاتی که از رسول الله صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین و ائمه ثابت است، باخبر شوند؛ زیرا اگر باخبر شوند، سلیقه‌ها و نظریات شخصی‌شان زیر سؤال می‌رود.

گفتنی است که: دو روایت از طرق شیعه آمده که روایت مسلم را تایید می‌کند.

اول: کلینی و حر عاملی از ابو عبد الله؛ روایت می‌کنند که فرمود:
امیر المؤمنین فرموده است، رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به مدینه فرستاد و دستور داد: هیچ عکس و مجسمه‌ای نگذارم مگر اینکه نابودش کنم و هیچ قبر ساخته شده‌ای نگذارم مگر اینکه با خاک یکسان کنم و هیچ سگی را نگذارم مگر اینکه بکشم»^(۱).

دوم: کلینی و حر عاملی از ابو عبد الله؛ روایت کرده اند که فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا برای نابودی قبرهای ساخته شده و

(۱) - کافی ۵۲۸/۶، وسائل الشیعه ۸۶۹/۲ و جامع احادیث الشیعه ۴۴۵/۳

شکستن مجسمه ها فرستاد»^(۱).

فرد دیگری بنام حسن سعید روایت صحیح مسلم را که از علی علیه السلام است، ذکر کرده و سپس روایت دیگری از مسلم و ترمذی آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از استفاده کردن گچ برای قبور و ساختن بناء بر قبور نهی کرده است پس از ذکر این روایتها ادعا می کند که امت بر ساختن بناء بر بارگاه و قبور و نوشتن بر آنها اجماع کرده اند، این ادعایی بیجا و نادرست است، وانگهی اجماع در صورت نبود نص معتبر است، با وجود نص اجماع اعتبار ندارد. برای اطلاع بیشتر به کتاب (تحذیر الساجد من إتخاذ القبور مساجد) نوشته محدث ناصر الدین آلبنانی مراجعه کنید.

و ادامه داده اند:

اثنا عشری بر این امر اجماع داشته اند، دلیل این روایاتی است که خود امامیه از ائمه نقل کرده اند و ما برخی از آنها را ذکر کردیم.

نظریات و آراء فقهای امامیه:

شیخ یوسف بحرانی می گوید:

گروهی از اصحاب به کراهیت استفاده از گچ برای قبور و ساختن بنا بر قبرها تصریح کرده اند و ظاهراً در روایت «التذکرة» آورده که بر مکروه بودن این مسئله اجماع است و شیخ در «النهایه» می گوید:

استفاده کردن گچ برای قبور و آراستن قبرها مکروه است.

در المبسوط می گوید: گچ کردن قبرها و ساختن بنا بر آنها در جاهای مباح، مکروه است^(۲).

(۱) - کافی ۵۲۸/۶، وسائل الشیعه ۸۷۰/۲ و جامع احادیث الشیعه ۴۴۵/۳

(۲) - الحدائق ۱۳۰/۴

ملا محمد باقر سبزواری می گوید: بنا کردن ساختمان - بارگاه - بر قبرها مکروه است.

مصنف در «التذکره» نقل کرده که بر مکروه بودن این مسئله اجماع شده است و شیخ هم این اجماع را ذکر کرده است.
در الذکری می گوید: بنا کردن ساختمان بر قبر و مسجد قرار دادن آن مکروه است

در الذکری پس از نقل این اخبار می گوید: این اخبار را صدوق، شیخان و جماعتی از متأخرین در کتابهایشان نقل کرده اند و هیچ قبری را استثناء نکرده اند^(۱).

محمد جواد حسینی عاملی مکروه بودن ساختن بارگاه و بنا بر قبور را نیز با اجماع نقل کرده است^(۲).

با این حال سبزواری از قول شهید اول نقل می کند که امامیه بر مخالفت با این اجماع، اتفاق کرده اند! اجماعی که شیخ طائفه ابوجعفر طوسی و علامه حلی و دیگر علمای^(۳) شیعه نقل کرده اند، علاوه بر این در نوحه خوانی و سینه زنی و..... نیز بر خلاف اجماع شان عمل می کنند؟؟؟

(۱) - ذخیره المعاد فی شرح الارشاد سبزواری ۳۴۳/

(۲) - مفتاح الکرامه شرح قواعد العلامة عاملی ۸۵۶/۲

(۳) - ذخیره المعاد فی شرح الارشاد سبزواری ۳۴۴

سخن آخر: نتیجه‌ی بحث

در پایان این بحث خلاصه‌ی نتایج بدست آمده به شرح زیر است:

۱- اهل کوفه بودند که به امام حسین؛ نامه نوشتند و از آن بزرگوار خواستند به کوفه و (عراق) بیاید، اما طولی نکشید که عهد و پیمانی که با فرستاده‌ی امام، مسلم بن عقیل بسته بودند، را شکستند و به مسلم خیانت کردند و در نهایت مسلم به شهادت رسید و پس از آن با امام حسین همین کار را کردند و امام حسین را خودشان کشتند و آنها تنها به امام حسین؛ خیانت نکردند بلکه پیش از امام حسین به پدر و برادر بزرگوارش نیز خیانت کردند و حتی بعد از آنها به دیگر ائمه اهل بیت نیز خیانت نمودند.

۲- علی (ع) و اهل بیت با صحابه‌ی رسول الله (ص) رابطه‌ی دوستانه و آنها را دوست داشتند تا جایی که نامه‌های آنها را برای فرزندان‌شان انتخاب می‌کردند. پر واضح است که هر کس برای فرزندان‌ش نامه‌ایی را انتخاب می‌کند که دوست دارد.

۳- آنچه امروز بنام شعائر حسینی رواج دارد در زمان ائمه نبوده بلکه در قرون اخیر پس از ائمه بوجود آمده است لذا می‌بینیم که نحوه خوانی و به سر و صورت زدن و پوشیدن لباس سیاه به اجماع امامیه حرام است و این را از علماء و کتابهایشان بطور مستند نقل کردیم.

۴- شیعیان این زمانه روزه‌ی روز عاشوراء را قبول ندارند و آن را به امویها نسبت می‌دهند، دیدیم که روزه‌ی روز عاشوراء در کتابها و منابع شیعه ثابت است.

۵- امروزه شیعیان بنا کردن ساختمان بر قبرها را جایز می‌دانند، در حالی

که دیدیم رسول الله صلی الله علیه و آله آن طور که در کتابهایشان آمده از این کار نهی کرده و طبق روایات و اجماع علنی خودشان این مسئله مکروه و ممنوع است. در پایان این بحث شایسته بنظر می‌رسد که این نکته را توضیح دهیم که خمس فقط از مال غنیمتی که در جنگ علیه کفار بدست می‌آید، داده می‌شود؛ زیرا از ائمه اهل بیت روایت است و بس. اما به دو سبب دادن خمس از مال شخصی به نائب امام برای شیعیان جایز نیست:

اول: خمس فقط از مال غنیمتی که در جنگ علیه کفار بدست می‌آید، از عبدالله بن سنان روایت است که: شنیدم ابو عبد الله علیه السلام می‌گوید: «ليس الخمس إلا في الغنائم خاصة» خمس نیست مگر خاص در اموال غنیمت^(۱).

و از ابو عبد الله و ابو الحسن علیهما السلام روایت است: «خمسى نیست مگر در اموال غنیمت»^(۲).

سبب دوم: ائمه خمس را برای شیعیان مباح اعلام کردند از ضریس کناسی روایت است:

ابو عبد الله؛ گفت: آیا می‌دانی از کجا زنا در میان مردم رواج یافت؟
گفتم: خیر.

گفت: از آنجا که خمس ما اهل بیت را ندادند، بجز شیعیان پاک ما؛ چون خمس برای آنان و اولادشان حلال است»^(۳).

از ابو جعفر روایت است که گفت:

(۱) - جامع احادیث الشیعه ۲۴/۱۰، ۲۲، ۱۷، ۸ و وسائل الشیعه ۳۳۶/۶

(۲) - جامع احادیث الشیعه ۱۷/۱۰، ۸ و وسائل الشیعه ۳۴۲/۶

(۳) - جامع احادیث الشیعه ۸۸/۱۰ و وسائل الشیعه ۳۷۹/۶

امیر المؤمنین آنان، شیعیان - را از دادن خمس معاف کرد تا فرزندانشان پاک باشند^(۱).

در این مورد روایات زیادی در کتب شیعه وجود دارد که شیعیان را از دادن خمس معاف می‌کند و ما به خاطر طولانی شدن مطلب از نقل آنها صرف نظر کردیم.

شیخ طائفه محمد ابن حسن طوسی گوید:

در حالت غیبت به شیعیان اجازه دادند که در حقوقشان - اهل بیت - و آنچه مربوط به خمس و غیره که ناگزیر باید انجام دهند مانند: ازدواج، تجارت و مسکن تصرف کنند^(۲).

محقق حلی در الشرائع الاسلام و محمد باقر سبزواری در «ذخیره المعاد» و ملا محسن فیض کاشانی در «مفاتیح الشرائع» و دیگر علمای مورد اعتماد امامیه فتوا یی شبیه فتوای مذکور داده اند، لذا برای شیعیان دادن خمس الزامی نیست و ادله‌ی معتبر و مورد اعتماد امامیه خلاف آن را ثابت می‌کند. این نوشته ایست که خداوند نگارش آن را برای من میسر گرداند و از خداوند عز و جل مسألت دارم که با این کتاب به مردم نفع برساند و شکر و سپاس فراوان برای خداوند و درود و صلوات بر پیامبر گرامی اسلام و اصحاب و خاندان پاک اوست.

وصلی الله علی محمد وعلی آل محمد باحسان إلى يوم القيامة والسلام.

(۱) - جامع احادیث الشیعه ۸۸/۱۰ و وسائل الشیعه ۳۷۹/۶

(۲) - النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی/ ۲۰۰ چاپ دار الکتب العربی - بیروت